فَــتْحُ البَـيَـان

فیما رُوِیَ عن عَلِیٍّ (ع) من تفسیرِ القرآن

شامل

آثاری از علی علیه السلام در تفسیر قرآن

به عربی و فارسی

لمؤلفه:

مصطفی الحسینی الطباطبائی

بسم اللہ الرحمن الرحیم

عَلِيٌّ مَعَ القُرْآنِ والقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا...

الرسول الأكرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

علـی با قرآن است و قرآن با علـی است هـرگز از یکدیگر جدا نخواهد شد...

إنَّ الكتَابَ لَمعِي، مَا فَارَقْتُهُ مُنْذُ صَحِبْتُهُ... الإمام علی (ع)

کتاب خدا با من‌است، از لـحظه‌ای که با آن همراه شدم، از آن جدا نگشته‌ام....

إنَّ عَلَی کُلِّ حقٍّ حقیقةً وَ عَلَی کُلِّ صَوَابٍ نوراً فما وافق کتابَ اللهِ فَخُذُوا به، و ما خالفَ کتابَ اللهِ فَدَعُوه.

الإمام أمیر المؤمنین علی (ع)

(تفسیر العیاشی، ج۱، ص۸)

بر هر سخنِ دُرُسْتی، حقیقت و نوری (پرتو افکنده) است پس هر چه را که با کتاب خدا (میزان گفتارِ دُرُسْت) سازگار افتاد بگیرید و هر چه را با کتاب خدا ناسازگار آمد، واگذارید.

امیر مؤمنان علی علیه السلام

فهرست بخش نخستین کتاب

پیشگفتار مؤلف

بنام خداوند بخشنده و مهربان

سپاس خداوند یکتا را که نعمتهای متوالی و الطاف پی در پی و آیات درخشنده و حجّت های بالغه از آن اوست، سپاسی که با ادای آن، به آمرزش و سیع پروردگار نائل آییم و به خشنودی عظیم وی نزدیک شویم و از مقام کبریایش در خواست می‌کنیم تا بر **محمّدِ** مصطفی که او را برای ابلاغ پیامها و تکمیل آئین و اتمام نعمتش برگزید و خاتم پیامبران و رحمت جهانیانش قرار داد لطف بیشمار ارزانی دارد و بر خاندان هدایتگر و راه یافته‌اش بویژه بر سرور مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران **علیٍّ** مرتضی عنایت بسیار فرماید تا آن هنگام که ستاره ای در آسمان بدرخشد و صبح و شام در پی یکدیگر آیند و بعد:

خدای تعالی بر این امّت منّت نهاد چون پیامبری برای ایشان فرستاد با خوی عظیم و بر او: "قرآنی نازل فرمود بزبان عربی بدون هیچ انحراف و کژی، باشد که پرهیز کاری نمایند" کتاب روشنی که: "خدا هر کس را که از خشنودی او پیروی کند بدستاویز آن، به راههای سلامت رهبری می‌فرماید و به توفیق خود آنانرا از تاریکیها بسوی نور بیرون می‌برد و به راهی راست رهنمون می‌شود"، "کتابی هماهنگ (با تأکیدهای) مکرّر که از (شنیدن) آن پوستهای کسانی که از خدای خویش بیم می‌کنند به لرزه در می‌آید سپس پوستها و دلهاشان بیاد خدا نرم و آرام می‌گردد" که اگر خدای سبحان "آنرا بر کوهی نازل فرموده بود، می‌دیدی که از بیم خداوند به فروتنی می‌افتد و از هم می‌پاشد" این کتاب گرانمایه را خداوند بر پیامبرش فرو فرستاد تا مردم در آیاتش اندیشه کنند و اهل خرد از اندرزهایش پند گیرند چنانکه فرمود: "کتابی است خجسته که آنرا بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبّر کنند و خردمندان از آن پند پذیرند"

از جمله کسانی که در اجرای فرمان خداوندش شتاب ورزید و در اطاعت از مولای خود بر دیگران پیشی گرفت **علیّ بن أبی طالب** عليه السلام بود که گوشی بس پندنیوش و ضمیری بس اندیشمند در برابر کلام و کتاب خدا داشت از همین رو محکمات قرآنی را بخوبی شناخت و به متشابهاتش ایمان آورد و به امرش عمل کرد و از نهیش دوری جست و در راه **تأویل** (یعنی به سرانجام رساندنش) با پیمان‌شکنان و سرکشان به کارزار پرداخت چنانکه **رسول خدا** صلى الله عليه وآله وسلم در راه تنـزیل قرآن با هجوم کافران و دشمنان حقّ و عدالت مقابله نمود. آری

علی عليه السلام با این روش، پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیشوای مفسّران گردید بطوریکه پسر عمویش **عبد الله بن عباس** (رض) تفسیر قرآن کریم را از او فرا گرفت و دیگر مفسّران از ابن عباس آموختند و در تفسیر کلام الله بدو تکیه نمودند. البته همهٔ آثار علی عليه السلام در علم تفسیر به ما نرسیده و جز بر روایاتی اندک و متفرّق همچون مرواریدهای پراکنده، در کتابها دست نیافتیم و این بنده از دیرباز آرزو داشت تا به یاری خداوند بزرگ به باز گفتن جایگاه امام علی علیه السّلام در پیشگاه قرآن و اهتمام وی به حفظ و جمع و قرائت و تفسیر و تعلیم آن پردازم و بخشی از نکته های تفسیر و ظرائف تعبیر علی عليه السلام را در کتابی گرد آورم زیرا که او براستی از فرمانروایان عرصهٔ سخن و قهرمانان میدان بلاغت است و نزد خود شرط کردم تا روایاتی را بر گزینم که با **منطوق** و یا **مفهوم** قرآن سازگار باشند و آنچه را حدیث‌سازان و اهل غلو آورده‌اند که با ظاهر قرآن کریم هماهنگی ندارد ترک کنم زیرا که نخستین معیار و مهمترین مقیاس برای پذیرش روایات و آگاهی از اخبار صحیح، همین (موافقت با متن قرآن) است چنانکه از امامان نیک سیرت علیهم السلام به گونه‌ای متواتر نقل شده است[1]. اما برخی از علمای تفسیر در پی سختگیری نسبت به روایات تفسیری بر نیامده‌اند و آثار مزبور را از کسانی گزارش کرده‌اند که در نقل حدیث، آنها را موثّق نمی‌شمرند و این آسانگیری از آنرو صورت پذیرفته که آنچه معمولاً راویان ایشان در توضیح الفاظ و واژه های قرآنی آورده اند، زبان عرب بر درستی آنها گواهی می‌دهد ولی شرطی که نویسنده خود را بدان مقیّد ساخته ام یعنی موافقت با ظاهر قرآن و هماهنگی با اسلوب و جریان آیات، از شرط آن گروه از علمای تفسیر مطمئن تر است، بعلاوه ایندسته از دانشمندان سر انجام از **کَلبی و مُقاتل و ضَحّاک** و امثال اینها تفسیر های خود را بر گرفته اند و نگارنده، از ربانیِ این امّت و پیشوایی که همه در بزرگی مقام و درجه والای او اتفاق دارند یعنی **علی بن أبی طالب** عليه السلام اقتباس نموده ام. همان بزرگمردی که قرآن و دانش را از دهان مبارک خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله فرا گرفت چنانکه خود وی به روایت تِرمِذی در کتاب سنن فرموده: "چون من از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسش می‌نمودم، او مرا (علم و حکمت) عطا می‌کرد و چون خاموش می‌شدم، او آغاز

---

(۱) شیخ انصاری در کتاب "فرائد الأصول" گوید: "اخباری که وارد شده در بارهٔ آنکه روایات ناسازگار با کتاب و سنّت را (هر چند معارض نداشته باشند) باید دور افکند، جداً در حدّ تواتر است". به کتاب فرائد الأصول، المقصد الثانی فی الظّن، نگاه کنید.

می‌نمود[۱]".

از خداوند بزرگ در خواست می‌کنم این کتاب را برای کسانی که از قرآن رهنمایی می‌جویند و آنرا بر هر اثر دیگری بر می‌گزینند، سودمند گرداند و مرا از انحراف و لغزش در گفتار و کردار محفوظ دارد که او بهترین پشتیبان است.

مصطفی الحسینی الطباطبائی

۸ آذرماه ۱۳۸۰ هـ ش

۱۳ رمضان ۱۴۲۲ هـ ق

---

(۱) به کتاب الجامع الصحیح (که همان سنن ترمذی است) ج۵، کتاب المناقب، ص۵۹ بنگرید.

۱- علی (ع) و قرآن

علی عليه‌السلام از نویسندگان وحی نبوی و حافظان قرآن کریم بود. کتاب خدا در دلش جای داشت و از اینرو مصداق آیۀ شریفه شمرده می‌شد که می‌فرماید: ﴿**بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ**﴾ (**عنکبوت: ٤٩**) "بلکه قرآنی آیاتی روشن در سینه‌های کسانی‌است که دانش (الهی) بدانها داده شده‌است". این آیات، در عمل و آموزش و فرمانروایی و پیکارهای علی عليه‌السلام تجلّی می‌نمود چنانکه بخشی از تابشهای قرآنی را در زندگی امام عليه‌السلام اینک به نظر خوانندگان محترم می‌رسانیم:

۱ـ ابو جعفر محمّد بن جریر **طبری** در تفسیرش از سلسله راویان خود گزارش نموده و آنها از **مَكْحُول**[۱] آورده اند که گفت:

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آیۀ شریفۀ ﴿**وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ**﴾ (حاقّه: ۱۲) را بر خواند که می‌فرماید: "گوشهای پند آنرا بخاطر می‌سپارند" سپس روی به علی عليه‌السلام آورد و گفت: من از خداوند در خواست کرده ام که گوش تو را آنچنان قرار دهد و علی عليه‌السلام می‌گفت: هیچ سخنی را از پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشنیدم که آنرا بدست فراموشی سپارم.

۲ـ **محمّد بن سعد** در کتاب "**طبقات کبری**" از علی عليه‌السلام آورده است که فرمود:

سوگند بخدا هیچ آیه‌ای از قرآن نازل نشد مگر آنکه من می‌دانم در چه مورد نازل شده؟ و در کجا آمده؟ و به زبان چه کس نزول یافته است؟ خداوندم مرا دلی بس خِرَدْوَرْ و زبانی بس گویا عطا کرده است[۲].

۳ـ در قرآن کریم آیه ای را می‌یابیم که هیچکس از امّت اسلامی ـ جز علیّ بن ابی طالب عليه‌السلام ـ بدان جامه عمل نپوشاند! ابن جریر **طبری** در تفسیر خود به گزارش از

---

(۱) مکحول، فقیه شام در روزگار خویش بود و حافظ حدیث شمرده می‌شد. وفات وی را در سال ۱۱۲ هجری قمری ضبط کرده‌اند.

(۲) علی عليه‌السلام اهل خودستایی نبوده. از گفتن این سخنان مقصودش آن بود که نسل جدید مسلمان برای فرا گرفتن قرآن نزد وی آیند و از دانش او بهره ببرند چنانکه بارها می فرمود: "سلونی قبل أن تفقدونی" یعنی: پیش از آنکه مرا نیابید، از من (معارف اسلام) را بپرسید.

مجاهد[1]، آورده که گفت علیّ بن ابی طالب ﷷ فرموده است:

در کتاب خدای عزّ و جل آیتی است که هیچکس پیش از من بدان عمل ننمود و پس از من نیز عمل نخواهد کرد و آن آیه نجوی است که می‌فرماید: ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً**﴾ (المجادلة: ١٢) یعنی: "ای مؤمنان! چون خواستید با فرستادۀ خدا به نجوی (یا سخن خصوصی) پردازید، پیش از نجوای خویش (اهل فقر و نیاز را) صدقه‌ای دهید". این دستور، بصورت حکمی واجب آمد و سپس وجوب آن برداشته شد[2].

۴ـ ابن ابی داود **سجستانی** در کتاب "مَصاحِف" از **ابن سیرین** [3] آورده که گفت:

چون رسول خدا ﷺ وفات یافت، علی ﷷ سوگند خورد که ردای خویش را ـ جز برای **نماز جمعه** ـ بر شانه نیافکند (و از خانه بیرون نرود) تا قرآن را در مصحفی گرد آوَرَد و این کار را به انجام رسانَد.

نویسنده گوید: محمّد بن اسحاقِ **ندیم** مصحف علی ﷷ را در زمان خویش نزد ابو یَعْلی **حمزة الحسنی** دیده و در کتاب "فهرست" بدان گواهی داده است وما إن شاء الله، ترتیب نزول سوره ها را در مصحف مزبور بزودی خواهیم آورد.

۵ـ علی ﷷ پس از حضور در مجلس عثمان و جمعی از یاران پیامبر ﷺ رأی عثمان را در بارۀ مصحف ها تصویب نمود چنانکه ابو جعفر **طبری** در تاریخش از **سُوَیْد بن غَفْلَه**[4] گزارش کرده است که: جز آنچه گوشهای من از علی بن ابی طالب ﷷ شنیده و

---

(۱) مجاهد بن جبر از قاریان و مفسّران معروف مکه بوده‌است که علم تفسیر را از ابن عبّاس فرا گرفت و بـه سـال ۱۰۴ هجری وفات یافت.

(۲) البته دستور مزبور از ابتدای امر، از احکام همیشگی اسلام شمرده نمی شد. زیرا قرار نبود تـا رسـول خـدا ﷺ بـرای همیشه در میان امّت خویش بسر برد. امّا با این دستور، منافقان مال پرست که خود را به رسول خدا ﷺ نزدیک می نمودند از نجوی، خودداری کردند و پرده از کارشان برداشته شد!

(۳) محمد بن سیرین بصری از علمای تابعین (طبقه پس از صحابه) و از فقهای پرهیزکار و مشهور اوائل اسـلام شـمرده می‌شود. وی در سال ۱۱۰ هجری قمری وفات کرده‌است.

(۴) سُوَیْد بن غَفْلَه جُعْفِیّ چنانکه علامۀ حلّی می نویسد: از دوستان و یاران علی ﷷ بوده‌اسـت (خلاصـۀ الأقـوال فـی معرفۀ الرجال، اثر علامه حلّی، ص ۱۶۳).

قلبم بخاطر سپرده حدیث نمی‌گویم، من از علی عليه السلام شنیدم که فرمود:

نام "پاره کنندۀ مصحف‌ها" را بر عثمان منهید که سوگند بخدا او بدینکار دست نزد (و نوشته های مغلوط را از میان نبرد) مگر در میان گروهی از ما یاران محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، و اگر من زمامدار بودم کاری را که او در بارۀ مصحف‌ها کرد، من نیز می‌کردم.

۶ـ علی عليه السلام به اصلاح نگارش قرآن اهتمام داشت چنانکه **ابن شهر آشوب** در کتاب "مناقب" آورده است:

زید بن ثابت (از یاران پیامبر و نویسندگان وحی) چون واژۀ **تابوت** را (در آیه ۲۴۸ سورۀ بقره) بصورت **"تابوة"** خواند امام فرمود: آنرا با تاء کشیده بنویس وزید چنان کرد.

۷ـ گفته‌اند فصیح ترین قرائت‌ها، قرائت **عاصِم** بن ابی النَّجود کوفی است که او نزد ابی عبد الرحمن **سُلَمی** از یاران علی عليه السلام قرآن را خوانده و ابو عبد الرحمن گفته است که تمام قرآن را بر علی عليه السلام خواندم.

۸ـ عددشماریِ آیات قرآن به شمارش کوفیان، منسوب به امیر مؤمنان علی عليه السلام است که آنرا از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم شنیده. ابو علی **طبرسی** در تفسیر "مجمع البیان" گوید:

استاد احمد زاهد در کتاب "ایضاح" با سلسه سند خود از **سعید بن مُسَیَّب**[1] و او از علی بن ابی طالب عليه السلام گزارش نموده که فرمود: از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم در بارۀ ثواب قرآن پرسیدم. رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم (خواندن و عمل کردن به) یکایک سوره های قرآن خبر داد بدان ترتیب که از آسمان نازل شده بود (تا آنجا که فرمود) پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم چنین گفت که: جمیع سوره های قرآن، صد و چهارده سوره است و همه آیات آن، شش هزار و دویست و سی و شش آیه است و تمام حروف قرآن، سیصد و بیست و یک هزار و دویست و پنجاه حرف است و جز مردم سعادتمند کسی قرآن را فرا نگیرد و جز دوستان خداوندِ رحمن کسی قرآن را حفظ نمی‌کند.

۹ـ علی عليه السلام به مردم، قرآن را آموزش می‌داد و آنان نیز قرآن را بر او می‌خواندند تا

---

(۱) سعید بن مسیب از یاران و معاصران علی عليه السلام بوده و در رجال علامه حلّی (ص۱۵۶) آمده که گویند: وی تحت ترتیب علی عليه السلام قرار داشته است.

قرائتشان را اصلاح کند چنانکه از **زِرّ بن حُبَیْش**[(۱)] روایت شده که گفت: قرآن را از آغاز تا انجام در مسجد کوفه بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب عليه السلام خواندم.

۱۰ـ علی عليه السلام به آموزش قاریان بسنده نمی‌کرد بلکه به تنهایی در بازارها براه می‌افتاد و گمشدگان را رهنمایی می‌کرد و ناتوانان را یاری می‌نمود و بر فروشندگان و بقّالان که می‌گذشت، خواندن قرآن را بر آنان آغاز می‌کرد و آیه ﴿**تِلْكَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الأَرْضِ وَلا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**﴾ (القصص: ۸۳) را بر ایشان می‌خواند که می‌فرماید: "آن سرای بازپسین را برای کسانی قرار می‌دهیم که نمی‌خواهند در زمین به استکبار و تباهکاری پردازند و سر انجام نیک از آنِ پرهیزکاران است".

۱۱ـ علی عليه السلام در برابر دشمنان خود، از آیات قرآن دلیل می‌آورد چنانکه مورّخان، مناظرات او را با خوارج و دیگران ثبت کرده اند. از جمله ابو حنیفه **دینوری** در کتاب "اخبار طوال" می‌نویسد: خوارج به علی عليه السلام گفتند: ما در آن هنگام که به حُکم دو تن داوَر راضی شدیم در حقیقت به کفر گراییدیم! ولی از اینکار بسوی خدا توبه نمودیم، اگر تو نیز همانند ما توبه کنی، به همراهت خواهیم بود و گرنه، بدان که با تو پیکار می‌کنیم و پیمان متقابل را بسویت می‌افکنیم! علی عليه السلام فرمود: آیا من بر کفر خود گواهی دهم؟! و سپس این آیه را بر خواند: ﴿**لَقَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ**﴾ (الأنعام: ۵۶) " در آنصورت گمراه شده ام و از رهیافتگان نخواهم بود". آنگاه گفت: مردی از میان شما که او را بپسندید نزد من تا با یکدیگر گفتگو کنیم، اگر خطای من با دلیل ثابت شد، برای شما اقرار می‌کنم که گناه کرده ام و البته بسوی خدا توبه می‌برم و چنانکه خطای شما با دلیل به اثبات رسید، آنگاه از کسی بترسید که بازگشتتان بسوی اوست! خوارج، به یکی از بزرگانشان که **عبد الله بن کَوّاء** نام داشت گفتند نزد علی عليه السلام برو تا با وی مناظره کنی. عبد الله بسوی امام آمد. علی عليه السلام دو باره به خوارج گفت آیا از اینکه او با من محاجّه کند راضی هستید؟ گفتند: خدایا تو گواه باش. سپس به عبد الله فرمود: ای پسرِ کَوّاء پس از آنکه شما به حکومت من رضایت دادید و بهمراهم کارزار نمودید و از فرمانم اطاعت کردید، چه چیز شما را بر من خشمگین ساخت؟ چرا در روز جنگ جَمَل از من بیزاری نجستید؟! ابن کوّاء پاسخ داد: در آنروز موضوع حکمیّت

---

(۱) زِرُّ بْنُ حُبَیْش بقول علامه حلّی: از یاران امیر مؤمنان و مردی فاضل بود (خلاصة الأقوال، ص ۱۵۲).

(وشکّ تو در حقانّیت خود) بمیان نیامد! علی ﷺ فرمود: ای پسر کوّاء، آیا من رهیافته‌ترم یا رسول خدا؟ ابن کوّاء پاسخ داد: البته رسول خدا ﷺ. علی ﷺ فرمود: آیا نشنیدی که خدای عزّ و جل به رسولش فرمان داد که: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَكُمْ﴾ (آل عمران: ۶۱) یعنی: "پس (به مخالفان خود از نصاری) بگو: بیایید تا پسرانمان و پسرانتان را بخوانیم و زنانمان و زنانتان را دعوت کنیم و خویشان نزدیک خود و خویشان نزدیکتان را فرا خوانیم (و سپس به مباهله پردازیم)" آیا خداوند شک داشت که ایشان (در ادّعای خود) دروغ می‌گویند؟ ابن کوّاء پاسخ داد: این، احتجاجی بر ضدّ آنان بشمار می‌آید ولی تو در بارۀ حقانّیت خویش آنگاه که به حکمیّت دو تن رضایت دادی، شکّ نمودی و ما سزاوارتریم تا در بارۀ تو تردید روا داریم! علی ﷺ گفت: همچنین خدایا تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ الله هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ﴾ (سورۀ القصص: ۴۹) "بگو: کتابی از سوی خدا آورید که هدایت کننده تر از آندو (کتاب) باشد تا من از آن پیروی کنم" (آیا خدای سبحان در کار خود تردید داشت؟!) ابن کوّاء گفت: این نیز احتجاجی از سوی خدا بر ضدّ ایشان شمرده می‌شود! و علی ﷺ همچنان با آیاتی نظیر آیات گذشته، بر ابن کوّاء احتجاج می‌نمود، سر انجام ابن کوّاء گفت: تو در همۀ آنچه می‌گویی صادقی با وجود این، آنگاه که تن به حکمیّتِ داوران دادی به کفر گراییدی! **طبری** در تاریخش می‌افزاید که علی ﷺ در پاسخ این اتهام، به خوارج فرمود: ما داوریِ مردمان را نپذیرفتیم، تنها داوری قرآن را قبول کردیم ولی این قرآن، خطّی است که نوشته شده و در میان دو جلد قرار دارد و روشن است که سخن نمی‌گویند و از اینرو داوران، معیّن شدند تا حکم قرآن را بیان دارند. خوارج گفتند: ما را از مهلتی که به سپاه دادی خبر ده! چرا مدّت زمانی را میان خودت و ایشان مقرّر داشتی؟ امام فرمود: برای آنکه افراد نادان (در آن فرصت اندیشه کنند و) آگاه شوند ودانایان، ثابت قدم و استوار گردند و شاید هم خداوند عزّ و جل در این فاصله، میان امت آشتی افکند. پس به شهر خود وارد شوید (و به مسلمانان بپیوندید که) خداوند شما را رحمت کند.

۱۲ـ و علی ﷺ در نامه‌نگاریهای خود از آیات قرآنی گواه می‌آورد چنانکه **یعقوبی** در تاریخش بخشی از آن نامه ها را آورده است. از آن جمله، نامه علی ﷺ به **یزید بن قَیْس**

أرْحَبی[1] است که در آنجا آمده: اما پس (از ستایش خداوند و درود بر پیامبر) تو در باز آوردن خراج، مدتی تأخیر کرده‌ای، چه چیز تو را بر اینکار واداشته‌است؟! دیگر آنکه من تو را به پرهیزکاری از نافرمانی خدا سفارش می‌کنم، مبادا پاداشت را نابود کنی و جهادت را بدلیل خیانت به مسلمانان باطل سازی! پس، از خدا بترس و خود را از حرام پاک ساز و راهی برای من بر ضدّ خودت قرار مده که در آنصورت ناگزیرم با تو در افتم، مسلمانان را عزیز شمار و به کسانی که مسلمان نیستند ولی با مسلمین پیمان دارند ستم روا مدار: ﴿**وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللهُ الدَّارَ الآخِرَةَ وَلا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِن كَمَا أَحْسَنَ اللهُ إِلَيْكَ وَلا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الأَرْضِ إِنَّ اللهَ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ**﴾ (القصص: ۷۷). "در آنچه خداوند به تو داده است سرای بازپسین را بجوی و بهرهٔ خود را از دنیا فراموش مکن (امکانی را که در دنیا برای تحصیل سعادت اخروی داری از دست مده) و نیکی کن همچنانکه خداوند به تو نیکی کرده است و در زمین بدنبال تباهکاری مباش که خداوند تباهکاران را دوست ندارد".

۱۳ـ علی ؑ چون می‌خواست به سوی کارزار رهسپار بر مَرکب خود می‌نشست و می‌گفت: سپاس خداوند جهانیان را بر نعمتهایش که به ما ارزانی داشته و بر فضل بزرگش آنگاه این دو آیه را بر می‌خواند: ﴿**سُبْحانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ. وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ**﴾ (الزخرف: ۱۳و۱۴) یعنی: "پاک و منزّه کسی‌است که این مرکب را برای ما رام کرد و ما بر اینکار توانا نبودیم. و همانا بسوی خداوندمان باز می‌گردیم". سپس مرکب خویش را به سمت قبله می‌گرداند و دو دستش را بطرف آسمان بلند می‌نمود و می‌گفت: بار خدایا گامها بسوی تو برداشته شده، و دلها بسوی تو گشوده شده و دستها بسوی تو بلند شده، و دیدگان بسوی تو دوخته شده‌است، خداوندا از غیبت پیامبران و فراوانی دشمنانمان و پراکندگی آمالمان بسوی تو شکایت می‌آوریم ﴿**رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنا وَبَيْنَ قَوْمِنا بِالحَقِّ وأَنْتَ خَيْرُ الْفاتِحِينَ**﴾ (الأعراف: ۸۹) "خداوندا میان ما و قوممان بحق داوری کن که تو بهترین داورانی". آنگاه فرمان حرکت می‌داد و می‌فرمود: **سیروا علی برکة الله!**

۱۴ـ علی ؑ چون عزم جنگ با دشمن می‌کرد، یارانش را با آیات قرآن به کارزار

---

(۱) این مرد، کار گزار ؑ در ری و همدان و اصفهان بود.

تشویق می‌نمود و می‌گفت: خدای عزّ و جل شما را به تجارتی رهمنون شده که از عذابتان رهایی می‌بخشد و به خیر و نیکی درمانتان می‌کند، شما را به ایمان به خدا و به رسولش و جهاد در راه او رهنمایی فرموده است و پاداش آنرا آمرزش گناهان و سراهایی پاکیزه در با غستانهای بهشت و خشنودی خداوند ـ که از همه بالاتر است ـ قرار داده و آگاهتان ساخته که چه کسانی را دوست می‌دارد چنانکه می‌فرماید: ﴿**إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنيَانٌ مَّرْصُوصٌ**﴾ (الصف: ۴). یعنی: "همانا خداوند کسانی را دوست می‌دارد که صف زده در راه او پیکار می‌کنند چون بُنیانی که از سُرب ریخته شده است".

۱۵ـ علی ؑ در پاره ای از اوقات چون کسی از یاران خود را می‌دید با خواندن آیات قرآنی، وی را نوید میداد چنانکه روایت شده است **سلیمان بن صُرَد خُزاعی**[1] در حالیکه زخمی از شمشیر بر رخساره داشت نزد علی ؑ آمد. همینکه امام ؑ نگاهش بر او افتاد این آیه را بر خواند: ﴿**فَمِنْهُم مَّن قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلا**﴾ (الأحزاب: ۲۳) یعنی: "برخی از آنان پیمان خود را به انجام رساندند (و شهید راه حق شدند) و بعضی دیگر انتظار (شهادت) می‌برند و هرگز پیمان خود را تبدیل نکردند". آنگاه بدو فرموده: تو از آنانی که در انتظار بسر می‌برند و هیچگاه پیمان خود را تبدیل نکرده اند.

۱۶ـ علی ؑ به فرماندهان سپاهیانش نامه می‌نوشت و آنانرا با آیه های قرآنی اندرز میداد. از جمله نوشته است: "........ از ستمگری و تجاوز به مردم دوری گزینید و جلوی دست بیخردان خود را بگیرید و مواظب باشید کارهایی از شما سر نزند که خدا آنها را از ما نمی‌پسندد و دعای ما و شما را بدلیل اینکارها، بر می‌گرداند. زیرا خدای تعالی می‌فرماید: ﴿**قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلا دُعاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامَاً**﴾ (الفرقان: ۷۷) "بگو اگر دعایتان نباشد، خدای من چه عنایتی به شما نماید؟ همانا شما (آیات خدا را) تکذیب نمودید پس لازم خواهد شد (که کیفرش را ببینید)".

۱۷ـ گاهی کسی نزد علی ؑ شعری می‌سرود و امام دستور می‌داد تا به جای

---

(۱) سلیمان بن صُرَد از یاران با وفای علی ؑ بود که پس از حادثهٔ عاشورا به خونخواهی سرور شهیدان حسین بن علی ؑ با گروهی از "توّابین" قیام کرد و به شهادت رسید (به: تنقیح المقال فی علم الرجال، اثر مامقانی، ج۲، ص۶۳ نگاه کنید).

شعرش، آیاتی از قرآن را که در همان مضمون نازل شده بود، بر خواند. چنانکه در روایت آمده است امیر مؤمنان عليه السلام چون در مسیر حرکتش به سوی "**صِفّین**" به شهر **بهرسیر** رسید، مردی از یارانش که **حُرّ بن سَهم** بن طَریف نام داشت و به آثار **کسری** می‌نگریست، چند بار این شعر **ابن یَعفَر** تمیمی[1] را به تناسب خواند:

جَرَتِ الرِّیاحُ عَلی مکانِ دیارِهِم   **فَکَأَنَّما کانُوا عَلی مِیعادِ!**

بادها بر خانه های آنان وزیدن گرفت (و همه را بُرد)

گویی که با یکدیگر و عده دیدار داشتند!

علی عليه السلام فرمود چرا نگفتی:

﴿**کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُیُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقامٍ کَرِیمٍ وَنَعْمَةٍ کانُوا فِیها فاکِهِینَ کَذلِكَ وَأَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِینَ فَما بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّماءُ وَالأَرْضُ وَما کانُوا مُنْظَرِینَ**﴾ (الدخان: ۲۵-۲۹). یعنی: "چه باغستانها و چشمه سارهایی را وا گذاشتند. چه کشت ها و جایگاه های نیکی را وا نهادند. و چه نعمتهایی را که در آنها شادمان و بهره مند بودند؟! (آری) اینچنین بود و ما آن نعمت ها را به گروه دیگری به میراث دادیم. پس نه آسمان برایشان گریست و نه زمین گریه کرد و نه (به هنگام هلاکشان) بدانها مهلت داده شد". سپس فرمود: آنها زمانی وارث دیگران بودند آنگاه ارث دهنده شدند! آنان سپاس نعمت را نگزاردند و بدلیل گناهکاری، نعمت دنیای خود را از دست دادند. شما از اینکه در برابر نعمتها ناسپاسی کنید بپرهیزید تا گرفتار عقوبت نشوید.

۱۸ـ گاهی کسی از علی عليه السلام پوزش می‌خواست و امام، عذر وی را می‌پذیرفت و با خواندن آیه ای از قرآن رفع ملامت از او می‌کرد چنانکه روایت شده است چون علی عليه السلام از **صِفّین** باز می‌گشت و به محلی بنام **نُخَیْلَه** رسید، مردی را دید که در زیر سایه نشسته و از چهره اش آثار بیماری نمایان است. امام بدو سلام کرد و آن مرد به نیکی جواب داد. علی عليه السلام از حال وی پرسید و او را به رحمت و آمرزش خداوند نوید داد و از وی سؤال نمود: آیا در این جنگ به همراه ما بودی؟ آن مرد پاسخ داد: نه بخدا حضور نداشتم ولی دلم خواست

---

(۱) أسود بن یعفر تمیمی از شاعران دوره جاهلیت بوده است.

که حاضر بودم لیکن چنانکه می‌بینی تأثیر تب مرا ناتوان کرده و به همین دلیل مرا از پیکار باز داشت. پس امام عليه السلام این آیه را بر او خواند: ﴿**لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاء وَلاَ عَلَى الْمَرْضَى وَلاَ عَلَى الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لله وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَالله غَفُورٌ رَّحِيمٌ**﴾ (التوبة: ٩١) یعنی: "بر ناتوانان و بر بیماران و بر آنان که چیزی نمی‌یابند تا انفاق کنند باکی نیست هنگامی که برای (دین) خدا و رسولش به خیر خواهی پردازند. بر نیکوکاران هیچ راه ملامتی نیست و خدا آمرزنده و مهربان است".

١٩ـ علی عليه السلام قرآن و اهل آنرا با رساترین صورت و بهترین سخنان، می‌ستود که در فصل آینده إن شاء الله ذکر آن خواهد آمد.

٢٠ـ از سفارشهای علی عليه السلام به هنگام نزدیکی وفاتش این بود که فرمود: خدا را، خدا را در بارۀ قرآن بیادتان می‌آورم مبادا دیگران، بر عمل به قرآن از شما پیشی گیرند!

بدینسان علی عليه السلام با قرآن در رویدادهای گوناگونِ زندگی، هماهنگی می‌نمود و قرآن با علی عليه السلام همراه و موافق بود همانگونه که پیامبر خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ از این امر خبر داد چنانکه **خطیب بغدادی** در تاریخش از **أبو ثابت** آورده است که گفت: بر **اُمّ سَلَمه** (همسر رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم) وارد شدم و دیدم که از علی عليه السلام یاد می‌کند و می‌گرید! گفت: از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: **علی با قرآن و قرآن با علی است از یکْدیگر جدا نخواهند شد تا در روز رستاخیز کنار نهر بهشت به من باز گردند**[١].

❁ ❁ ❁

---

(١) ابن بابویه در کتاب "علل الشرائع" آورده که مقصود از همراهی همیشگی قرآن با امام، این است که قرآن در دنیا در قلب امام جای دارد و پس از مرگش نیز به همراه اوست تا به بهشت موعود رسد (بـه بحـار الأنـوار، ج٨٩، ص١٠۶ چاپ جدید نگاه کنید).

۲- سخنان علی (ع) در وصف قرآن

امیر مؤمنان علی ؑ در بسیاری از موارد یارانش را بر می‌انگیخت تا به قرآن کریم بپردازند و ارزش والای قرآن را با بهترین بیان برای آنان روشن می‌ساخت. در میان دانشمندان اسلام هیچکس را ندیده‌ایم که همچون علی ؑ بتواند قرآن را وصف کند چرا که قلب علی، آینه‌ای قرآن نما بود و عملش، میوهٔ درخت مبارک قرآن به شمار می‌آمد. بنابر این جا دارد که ما در ستایش قرآن خاموشی گزینیم و سخن گفتن را به امام بزرگوار بسپاریم که: **"چون خورشید درخشان برآید، روشنی ستاره کیوان به چه کار آید؟!"** پس گوشِ هوش به سخنانی باید سپرد که دیگران برای گفتاری فروتر از آن، بار سفر می‌بندند!

علی ؑ فرمود: "خداوند، محمّد ﷺ را به حق فرستاد تا بندگانش را از پرستش بُت ها به عبودیّت خویش در آورد، و از فرمانبری شیطان به طاعت خود فرا خواند، با قرآنی که آنرا روشن و استواء ساخت تا بندگان خدا پس از جهالت به معرفت خداوندگار خود نایل آیند، و پس از عناد و انکار به اقرار و اثبات وی رسند. از اینرو خداوند سبحان در کتابش ـ بی آنکه دیده شود ـ بر بندگان خویش تجلّی کرد و بدانان نشان داد که چگونه در کیفر مجرمان شتاب نمی‌ورزد؟ و چگونه کسانی را مورد عفو قرار می‌دهد؟ و چگونه قدرت نمایی می‌کند؟ و ایشان را از قهر خود بیمناک ساخت و نشان داد که چگونه آیات خویش را پدید آورده است؟ و چگونه سرکشان را با کیفرها از میان برداشته است؟ و کسانی را (که در خور عقوبت بودند) از روی زمین درو کرده است؟ و چگونه (به بندگانش) روزی بخشیده و آنها را هدایت نموده و بدیشان عطا فرموده است.............".

باز از علی ؑ آمده که فرمود: "بدانید این قرآن، نیکخواهی است که خیانت نمی‌ورزد، و هبری است که گمراه نمی‌کند، و سخن سرایی است که دروغ نمی‌گوید، و هیچکس همنشین این قرآن نشد مگر آنکه با فزونی و کاستی از کنارش برخاست، فزونی در هدایت و کاستی در کوری و ضلالت! و بدانید که هیچکس (در امر دین) پس از قرآن به چیزی نیاز ندارد و پیش از قرآن بی نیاز نیست، بنابر این درمان دردهای خود را از قرآن بجویید، و در سختی و گرفتار یتان از آن یاری بخواهید زیرا در قرآن، درمان بزرگترین دردها که همان کفر و نفاق وکژروی و گمراهی باشد، آمده است. پس بوسیله آن از خداوند مسئلت کنید، و با محبت قرآن به خدا توجّه نمایید و آنرا مایه در خواست از خلق قرار مدهید که

بندگان خدا با هیچ دستاویزی مانند قرآن، بسوی خدا روی نیاورده اند وبدانید که قرآن شفاعتگری است که شفاعتش پذیرفته می‌شود (هر کس بدان عمل کند، نجات می‌یابد) و سخن گویی است که سخنش تصدیق می‌گردد............".

و نیز علی عليه السلام فرمود: "بر شما باد تا به کتاب خدا باز گردید که رشته استوار و نور آشکار است، درمان سودمند (دردها) و سیراب کننده تشنگان (معرفت) است. هر کس بدان چنگ در زند، از گناه مصون ماند و هر کس بدان آویزد (از عذاب) رهایی یابد، کژی و نادرستی در قرآن راه نیابد تا کارش به اصلاح انجامد، و به انحراف و بیراهه نرود تا مایۀ پوزش خواهی در آن فراهم آید! بازخوانی فراوان و شنیدن مکرّر، آنرا کهنه نسازد، هر کس بدستاویز قرآن سخن گوید براستی تکلّم نموده و هر کس آنرا بکار بندد از دیگران پیشی گرفته است".

همچنین علی عليه السلام فرمود: "خداوند پاک هیچکس را به چیزی همانند قرآن اندرز نداده است زیرا که قرآن، رشته استوار الهی وپیوند دهنده امین او است، مایه بهار دلها و سرچشمه دانش است، چیزی جز قرآن، دل را جلا ندهد (و زنگار از آن پاک نکند) ....".

و نیز علی عليه السلام فرمود: قرآن، هم فرمانده‌است وهم باز دارنده، هم خاموش است و هم گویا! حجّت خدا بر مردم است که بر اساس آن از ایشان پیمان گرفته و آنها را در گروِ (ایمان و عمل) بدان قرار داده‌است، نور آنرا تمام نموده و دین خود را بدان کامل گردانده است، و روان پیامبرش را بر گرفت در حالیکه از رساندن احکام هدایت به مردم بوسیلۀ قرآن فراغت یافته بود".

و نیز علی عليه السلام فرمود: "این قرآن است! از آن بخواهید تا سخن گوید و سخن از آن نخواهید شنید[(۱)]! ولی من از آن شما را خبر می‌دهم: بدانید که در قرآن دانشِ رویدادهای آینده (همچون رستاخیز ......) و سخن از حوادث گذشته (همچون احوال پیامبران سَلَف......) و داروی دردهای شما و مایۀ نظم کارهایتان آمده است".

و نیز علی عليه السلام فرمود: "قرآن را فرا گیرید که بهترین سخنان است و در آن بیاندیشید که بهار دلهااست و از نور آن درمان بجویید که مایه بهبودی سینه ها است و به نیکویی آن را

---

(۱) سخن گفتن قرآن، دلالت آن بر مراد و مقصود پروردگار است (نه نطق ظاهری) و البته اهل تـدبّر در قـرآن، بـا ایـن منطق آشنایی دارند (نه همه کس)!.

بخوانید که سودمندترین حکایتها است".

و نیز علی عليه‌السلام فرمود: "کتاب خدا در میان شما است، سخن گویی است که زبانش خسته نمی‌شود و خانه‌ای است که بنیادش و یران نمی‌گردد و عزّتی است که یارانش شکست نمی‌خورند".

و همچنین علی عليه‌السلام فرمود: " در قرآن خبر از پیشینیانتان و پیشگویی از آیندگانتان و داوری در میانتان آمده است".

و نیز علی عليه‌السلام فرمود: "ظاهر قرآن زیبا و شگفت آور و باطنش ژرف است، شگفتیهای آن تمام نشود و امور حیرت انگیزش پایان نپذیرد و تاریکیها جز بدان بر طرف نگردد".

۳- سخن علی (ع) در مذمّت تفسیر به رأی!

امام عليه‌السلام در سخنان خویش بندگان خدا را به دو گروه تقسیم نموده است. گروه نخستین کسانی هستند که هوای نفسانی را مغلوب ساخته اند و از کلام خدا پیروی می‌کنند و هرجا که قرآن کریم فرود آید، آنها نیز همانجا فرود می‌آیند و بدینصورت قرآن پیشوا و رهبر آنان شمرده می‌شود. گروه دیگر، منحرفان و هوی پرستانند که رأی و نظر خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند گویی که ایشان امام و پیشوای کتاب خدایند، نه قرآن پیشوای آنان!

علی عليه‌السلام در بارهٔ یکی از افراد دسته نخستین چنین می‌فرماید:

"وی دادگری را بر خویشتن واجب دانسته (خود را بدان پای بند ساخته)، پس نخستین مرحلهٔ عدالتش آنستکه هوای نفس را از روان خویش نفی کرده است. در وصف حق سخن می‌گوید و خود بدان عمل می‌نماید. هیچ غایتی از خیر را وا نمی‌گذارد مگر که قصد آن می‌کند، و هیچ گمان نیکی در باره کاری نمی‌برد مگر که آهنگ آن را دارد. زمام اختیارش را به کتاب خدا سپرده است و قرآن رهبر و پیشوای او به شمار می‌آید. هر جا که بار قرآن فرود آید، او نیز فرود می‌آید و در هر محلّی که قرآن منزل گیرد، او نیز منزل می‌کند".

آنگاه امام عليه‌السلام به توصیف کسی از گروه دوم می‌پردازد و می‌فرماید:

"و بندهٔ دیگری است که دانشمند نام گرفته ولی اهل دانش نیست! نادانیها را از نادانان فراگرفته، و گمراهی‌ها را از گمرَهان آموخته است. دامهایی از رشته های فریب و گفتار دروغین بر سر راه مردم افکنده است، و کتاب خدا را به سوی آراء خود می‌کشاند و حق را با هوای خویش پیوند می‌دهد"!

و باز می‌فرماید:

"پس از من روزگاری بر شما خواهد آمد که چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و فراوانتر از دروغ بر خدا و رسولش نباشد. هیچ کالایی نزد مردم آن روزگار زیانمندتر از قرآن ـ چون آنرا به شایستگی خوانند ـ یافت نشود و هیچ متاعی پر رُونق تر از قرآن ـ هنگامی که به تفسیر نابجای آن پردازند ـ به دست نیاید. در شهرها ناشناخته تر از "معروف" و شناخته تر از "منکر" چیزی وجود نداشته باشد. حاملان قرآن آن را به کنار افکنند و حافظان قرآن آن را به فراموشی سپارند. در آن روزگار، قرآن و قرآنیان در میان مردم رانده و مطرود خواهند بود و

دو یار همدم و همراه هستند که کسی بدانها جایگاهی ندهد. پس آنها در آن روزگار (ظاهراً) میان مردمند اما (باطناً) در میان ایشان نیستند و با مردمند ولی با آنان نیستند! زیرا که گمراهی و هدایت با یکدیگر سازش ندارند هر چند گرد هم آیند. پس آن مردم، در تفرقه به وحدت می‌رسند! و از وحدت به پراکندگی می‌گروند. گویی که ایشان پیشوایان قرآنند و قرآن، پیشوای ایشان نیست! در نتیجه جز نامی از قرآن نزد آنها باقی نمی‌ماند و جز خط و نگارشی از آن را نمی‌شناسند! و پیش از آن روزگار نیز بر صالحان، انواع شکنجه ها را روا می‌دارند و سخن راست آنان را بر خدا، دروغ می‌نامند و ایشان را در برابر عمل نیکشان به کیفرِ کار ناصواب می‌رسانند.........".

نویسنده گوید: اساس این سخن از **رسول خدا** ـ ﷺ ـ روایت شده است و امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ بخشی از آن را گرفته و با برترین بیان و بهترین توضیح به شرحش پرداخته است. شیخ **کلینی** در کتاب "**روضهٔ کافی**" از علیّ بن ابراهیم قمّی، از پدرش، از نوفلی، از سَکونی، از ابو عبد الله صادق، از امیر مؤمنان از رسول خدا ـ ﷺ ـ آورده است که فرمود:

"روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز خطّی و از اسلام جز نامی نمی‌ماند[1]. آنها مسلمان نامیده می‌شوند ولی دورترین مردم از اسلامند! مسجد هایشان (از حیث ظاهر) آباد و به لحاظ هدایت، ویران است! فقهیان آن روزگار بدترین فقهها در زیر سایهٔ آسمانند، فتنه از ایشان سر می‌زند و به خودشان باز می‌گردد"!

همچنین امیر مؤمنان علیه السلام در نهی از تفسیر قرآن بنا بر رأی اشخاص فرمود:

"روز رستاخیز ندا کننده‌ای بانگ می‌زند: آگاه باشید که (امروز) هر بذر افشانی گرفتار کِشتهٔ خود و عاقبت کار خویش است جز کِشتکاران قرآن! پس شما از کِشت کنندگان و پیروان قرآن باشید و در معرفت خداوندتان آن را راهنما قرار دهید و از قرآن برای خود نصیحت جویی کنید و آراءِ خویش را در برابر آن متّهَم سازید و هو سهای خود را در بارهٔ قرآن خیانتگر شمارید".

نویسنده گوید: شک نیست که قرآن کریم از سوی خداوند جهانیان نازل شده تا مردم در آیاتش تدبّر کنند و به وسیلهٔ آن رهنمایی شوند. بنابر این، مراد از تفسیر به رأی که امیر

---

(۱) این پیش بینی تأسف انگیز در عین حال نوید می دهد که خطّ قرآن در میان مسلمانان پایدار می‌ماند و تحریف نمی‌شود.

مؤمنان عليه‌السلام آن را نهی فرموده آنستکه آراءِ گرفته از مسلکهای گوناگون را بر قرآن تحمیل کنند چنانکه امروز اینکار نزد پیروان مذاهب مختلف، رواج دارد (و به قول شاعر عرب: همگی ادّعا می‌نمایند که به وصال لیلا رسیده اند ولی لیلا هیچکدام را قبول ندارد). امّا اگر کسی تأویلات صوفیان و آراءِ فلسفی و اقوال کلامی و جز اینها را کنار نهد و به رشتهٔ قرآن چنگ در زند و حلّ مشکل قرآن را از خودش بجوید و آیه ای را با آیهٔ دیگر یا با سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تفسیر کند، قطعاً به راه راست رهنمون شده است و روش صحیح در تفسیر قرآن مبین، جز این نیست چنانکه در سخنان امیر مؤمنان عليه‌السلام بدان اشارت رفته است و می‌فرماید:

"کتاب خدا است که با آن (حقایق را) می‌بینید و از آنها سخن می‌گویید و آنها را می‌شوند و بخشی از قرآن از بخش دیگر سخن و قسمتی از قرآن بر قسمت دیگر گواهی میدهد و در بارهٔ خدا به اختلاف سخن نمی‌گوید و همراه خود را از خدا جدا نمی‌سازد".

و نیز می‌فرماید:

"کارهای دشوار و شبهه ناک خود را به خدا و رسولش باز گردان زیرا خداوند به مردمی که دوست داشته آنان را رهنمایی کند، فرموده است: (ای کسانیکه ایمان آورده اید از خدا و رسولش و فرمانداران خود اطاعت کنید پس اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسولش باز گردانید) و باز گرداندن امور به خدا یعنی گرفتن محکمات قرآن، و باز گردندان آنها به رسول یعنی گرفتن سنّت او که مسلمانان را گرد می‌آورد و پراکنده نمی‌سازد".

بنابر این بر عهدهٔ مفسّر است تا به جانب هدفی حرکت کند که قرآن بدان سو توجّه دارد و در بارهٔ چیزهایی که خدا از آنها ساکت است، خاموشی گیرد و خود را در بیرون بردن معانی آیات از ظواهر آنها، به تکلّف نیافکند، و از حدود خداوند سبحان در گفتارش درنگذرد چنانکه امیر مؤمنان عليه‌السلام فرمود:

"همانا خداوند واجباتی را بر شما مقرّر داشته، آنها را تباه مسازید و حدودی را برایتان معیّن فرموده از آنها تجاوز نکنید و از چیزهایی بازتان داشته، نسبت بدانها بی‌احترامی مکنید و در بارهٔ چیزهایی سکوت نموده و از راه فراموشی آنها وانگذاشته، خود را در آن موارد به سختی نیافکنید"!

اینست روش علی عليه‌السلام در تفسیر قرآن حکیم.



٤- ظاهر و باطن قرآن در سخنان علی (ع)

در میان مسلمانان مشهور است که قرآن کریم دارای ظاهر و باطنی است. چنانکه این معنا را در سخنان امیر مؤمنان (ع) نیز می‌یابیم، آنجا که می‌فرمایند:

«همانا **ظاهر قرآن** زیبا و شگفت آور و **باطنش** ژرف است، شگفتهای آن تمام نشود و امور حیرت انگیزش پایان نپذیرد، و تاریکیها جز بدان بر طرف نگردد»

گروهی از اهل باطل این سخن را دستآویز قرار داده اند و به بهانۀ باطن قرآن آیات إلـهی را از معنای درست خود بیرون برده اند، و به تعبیر دیگر: راه تأویل هایِ نا بجا را دربارۀ قرآن پیش گرفته اند. آنان، معانیِ ویژه ای را برای باطن قرآن به میان آورده اند که همانند معانی مزبور از رسول خدا ﷺ و صحابه و تابعین[١] هرگز گذارش نشده است.

حق آنستکه مراد از ظاهر قرآن همان واژه هایی فصیح و نظم و اسلوب عجیب در کلمات قرآنی است، و مقصود از باطن قرآن، معانی ژرف و مفاهیم لطیف آن است، چنانکه از علی (ع) آورده اند که فرمود:

«هیچ آیه ای در قرآن مجید نیست مگر آنکه چهار جهت دارد: **ظاهر** و **باطن** و **حد** و **مطلع**. **ظاهر** آنستکه خوانده می‌شود و **باطن** آنستکه به فهم در می‌آید و **حد** آنستکه حلال و حرام را در بر دارد و **مطلع** چیزی است که خدا آنرا از بندۀ خود می‌خواند»

بنا بر این، باطن کتاب خدا چنانکه در این روایت به طور آشکار آمده ژرفای معنای آنست که از راه تدبر و تأمل فهمیده می‌شود. اما اندک روایتی که به عنوان معانی باطنی قرآن گزارش شده با توجه به اینکه آیات قرآنی بهیچ صورت دلالتی بر آنها ندارند البته نمی‌توانند از مقاصد باطنی قرآن به شمار آیند (و چگونه چیزی را که قرآن به دلالت لفظی یا معنوی نشان نمی‌دهد، می‌توان از معانی و مقاصد آن شمرد؟!). آری، سزاوارتر آنستکه گفته شود روایات مزبور از سوی «فرقۀ باطنیه»[٢] و دیگر گمراهان ساخته شده تا مردم را فریب دهند و به راه

---

(١) تابعین، طبقۀ پس از اصحاب پیامبر ﷺ را گویند.

(٢) باطنیه فرقه ای را گویند که برای آیات قرآنی معانی مخفی و مرموزی قائـل شـده انـد، و البتـه از اینکـار در روزگـار گذشته، بیشتر مقاصد سیاسی را دنبال می کردند. فاطمیان مصـر و فرقـۀ اسـماعیلیه (سـبعیه) غالبـاً مـذهب بـاطنی داشتند.

هایِ بدعت آمیز خود خوانند.

❁ ❁ ❁

۵- فهم القرآن و رأی علی (ع) در بارۀ آن

دسته ای از مسلمانان بر این باورند که معانی قرآن کریم از دسترس فهم بشر دور است وجز پیامبر خاتَم و امام معصوم کسی بدرستی قرآن را نمی‌فهمد. این رأی، صحیح نیست وبطلانش واضح وآشکار است زیرا اولاً با دعوت خدای بزرگ نمی‌سازد که بندگان خود را به اندیشیدن در قرآن فرا خوانده است تا بدانند که قرآن حق است و از سوی او نازل شده ثانیاً با سخن پیامبر خدا ﷺ نیز مخالفت دارد که به روایت از علی (ع) گزارش شده است.

اما دعوت خدای بزرگ را در خلال این آیات شریفه می‌توان یافت که می‌فرماید:

۱- ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ﴾ (قمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰)

«همانا (این) قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم پس آیا هیچ پند پذیری هست؟»

۲- ﴿كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُوا الأَلْبَابِ﴾ (ص: ۲۹)

«(این) کتابی است فرخنده که آن را بر تو فرو فرستادیم تا در آیاتش بیاندیشند و خردمندان از آن پند گیرند».

۳- ﴿أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ الله لَوَجَدُواْ فِيهِ اخْتِلاَفًا كَثِيرًا﴾ (النساء: ۸۲)

«آیا در (این) قرآن نمی‌اندیشند که اگر از نزد کسی جز خدا بود همانا در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند».

و امّا سخن پیامبر ﷺ که بوسیلۀ علی (ع) گزارش شده چنان است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«بدانید که بزودی **فتنه‌ای** در میان خواهد آمد! علی (ع) گفت: من از پیامبر پرسیدم: ای رسول خدا راه گریز از آن فتنه کدام است؟ پاسخ داد: **کتاب خدا** است که از احوال گذشتگان و آیندگان شما خبر می‌دهد و در میانتان داوری می‌کند و حق را از باطل جدا می‌سازد و شوخی بر نمی‌دارد. هر ستمگری آن را فرو گزارد، خدا او را درهم می‌شکند و هر کس هدایت را در غیر آن بجوید، خدا وی را به گمراهی می‌سپارد. و آن کتاب رشته ای

استوار خدا است، و پندآموزی حکمت آمیز است، و (نماینگر) راه راست است که هواهای مردمان را به انحراف نمی‌کشد و زبان ها با تکیه بر آن، از اشتباه مصون می‌مانند و دانشمندان از آن سیر نمی‌شوند و با بازخوانی مکرر کُهنه نمی‌گردد و شگفتیهایش پایان نمی‌پذیرد و این کتاب همانست که چون جنّیان آن را شنیدند گفتند: ما قرآن شگفت انگیز شنیدیم که به راه راست رهنمایی می‌کند. هر کس با قرآن سخن بگوید گفتارش قابل تصدیق است، و هر کس بدان عمل کند پاداش می‌گیرد. و هر کس با آن به داوری پردازد، به عدالت حکم می‌کند و هر کس به سوی آن دعوت نماید ، به راه راست رهنمون شده است.».

این روایت را **ترمذی** و **دارمی** از اهل سنت در کتب سنن خود آورده اند و از امامیه نیز محمد بن مسعود عیاشی در تفسیرش (با اندک اختلافی در الفاظ) نقل کرده است.

حدیث مزبور دلالت دارد بر اینکه گروهی از **جنّیان**، قرآن را فهمیدند (از آن رو که دانستند به راه راست هدایت می‌کند) و بدان ایمان آوردند، پس چگونه می‌شود که **آدمیان** آن را نفهمند با اینکه قرآن به زبان ایشان نازل شده است؟!

و نیز حدیث مذکور گواه است بر اینکه: «هر کس هدایت را در غیر از قرآن بجوید، خدا وی را به گمراهی می‌سپارد» با وجود این، آیا می‌توان گفت که رجوع به قرآن برای یافتن راه هدایت، باطل یا بیهوده است و فایده ای از آن عاید نمی‌شود؟! باری، هرچند قرآن درخور فهم بشر نازل شده است ولی می‌توان گفت که برای فهم دقایق یا نکته های قرآن، درجات و مراتبی وجود دارد و پیامبر خدا ﷺ در بالاترین درجه قرار داشته و جایگاه علی (ع) در مرتبهٔ والایی از آن بوده است از اینرو از وی پرسیدند که: «آیا کتابی نزد شما (خاندان پیامبر ﷺ) هست؟ پاسخ داد: نه ! جز کتاب خدا یا فهمی که به مرد مسلمانی بخشیده شده است! و نیز این صحیفه (که در غلاف شمشیر من جای دارد...)».

این روایت را **بخاری** در صحیح خود آورده و **فیض کاشانی** (از علمای امامیه) نیز در تفسیرش گزارش کرده است و در عبارت فیض چنین آمده: «مگر آنکه خداوند، فهمی دربارهٔ قرآن به بندهٔ خود داده باشد».

اثر مزبور نشان می‌دهد ممکن است بندهٔ مسلمانی به نکته ای از قرآن پِیْ بَرَد که آن نکته به فهم دیگری نرسیده باشد.

همچنین از علی (ع) روایت شده که فرمود:

«هر کس قرآن را بفهمد از دانش انبوهی پرده برداشته است».

و نیز فرمود: «آیا شما را خبر دهم که چه کسی براستی فقیه است؟ گفتند: آری، ای امیر مؤمنان. فرمود: آن کس که مردم را از رحمت خدا ناامید نسازد و از عذاب او آسوده خاطر نکند و در نافرمانی از خدا بدانها رخصت ندهد و قرآن را با رویکرد به سخن دیگر، ترک ننماید. بدانید که هیچ خیر در دانشی نیست که فهمیدن در آن نباشد و هیچ خیر در قراءتی نیست که اندیشیدن در آن نباشد و نیز خیر در عبادتی نیست که درک معانی در آن نباشد.».

نتیجۀ این سخنان آنستکه قرآن کریم از سوی خداوند بزرگ نازل شده تا مردم معانی آن را دریابند و بوسیلۀ آن هدایت شوند بنا بر این هر کس در راه فهم قرآن بیشتر کوشش نماید، بهرۀ فراوانتری از آن می‌برد.

این معنایی است که ما از سخنان امیر مؤمنان علی در یافته ایم، سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد.

❁ ❁ ❁

٦ - ترتیب سوره های قرآن در مصحف علی (ع)

توالی آیات در هر سوره ای از قرآن به تعیین پیامبر -ﷺ- بستگی داشته است و زمینه ای برای اظهار نظر دیگران نسبت به آن در میان نبود ولی ترتیب سوره ها چنانکه امروز در مصحف های قرآنی دیده می‌شود بنا به تعیین وفرمان ویژۀ پیامبر ﷺ صورت نگرفت و گزینش صحابه در اینکار تأثیر داشت چرا که بنا بر روایات تاریخی، مصحف های یاران پیامبر ﷺ مانندە مصحف **أُبیّ بن کعب** (رض) و مصحف **عبد الله بن مسعود** (رض) و مصحف **علی بن أبی طالب** (ع) بلحاظ توالی سوره ها، گوناگون بوده اند. اساساً مصحف را برای قرائت آن می‌نویسند از اینرو همانگونه که سوره های قرآن را می‌توان بدون رعایت ترتیب نزول خواند، به همان صورت جایز است که آنها را به نگارش درآورد. با وجود این، احترام ترتیب کنونی سوره ها، امری لازم است که نتیجۀ اجماع صحابه (نخستین گواهان وحی و تنزیل) شمرده می‌شود که با موافقت امیر المؤمنین علی (ع) نیز همراه بوده است.

اما مصحفی که علی (ع) به خط خود نگاشت، برخی از نویسندگان در سده های نخستین آنرا دیده اند. بعنوان نمونه، یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) ملقب به **امام هادی** (متوفی به سال ۲۹۸ هجری قمری) که از پیشوایان فرقۀ زیدیه شمرده می‌شوند در کتاب «**احکام**» خود گزارش نموده است که مصحفی را به خط علی علیه السلام نزد پیرزنی از خاندان امام حسن مجتبی (ع) دیده که با **آنچه در دست مردم بوده، همانندی داشته است.**

همچنین محمد بن اسحاق ندیم در قرن چهارم مصحفی را به خط علی بن ابی طالب (ع) نزد ابو یعلی حمزۀ حسنی یافته و در کتاب «فهرست» خود از آن خبر داده است چنانکه می‌نویسد:

«و من به روزگار خودمان، مصحفی را نزد ابو یعلی حمزۀ حسنی که خدایش رحمت کند دیدم، به خط علی بن ابی طالب (ع) که چند برگ از آن افتاده بود و مصحف مزبور را فرزندان حسن (ع) با گذشت روزگار به میراث برده بودند وترتیب سوره ها در آن مصحف چنین بود...».

متأسفانه ترتیب مذکور در تمام نسخه هایی که از کتاب «فهرست» به ما رسیده، حذف

شده است! با وجود این، ترتیب سور قرآن به روایت از امیر مؤمنان علیه السلام در آثار علمای دوره های بعد یافت می‌شود چنانکه در تفسیر «مجمع البیان» اثر ابو علی فضل بن حسن طَبْرِسی (از دانشمندان امامیه در سدهٔ ششم) و در تفسیر «مفاتیح الأسرار ومصابیح الأبرار» اثر محمد بن عبد الکریم شهرستانی (از دانشمندان قرن ششم) و نیز در کتب علمای دیگر با مقداری اختلاف، وجود دارد.

ما ترتیبی را که در بخش اول کتاب «مقدمتان فی علوم القرآن» از علی علیه السلام رسیده بر دیگر روایت ترجیح می‌دهیم زیرا که مصنف این کتاب، روایت امام علی (ع) را به طور کامل آورده و آن را تقطیع نکرده است، بر خلاف شیخ طبرسی که بخشی از روایت مزبور را نقل نموده و بقیه را حذف کرده است اما روایت شهرستانی که از طریق مقاتل بن سلیمان از علی عليه‌السلام رسیده خطاهای بسیاری را در بردارد که مانع از اعتماد ما بدان می‌شود.

مصنف بخش اول از کتاب «مقدمتان» که یکی از علمای مغرب است به اسناد خود از سعید بن مسیِّب و او از علی عليه‌السلام گزارش نموده که گفت: «از پیامبر –صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم– دربارهٔ ثواب قرآن پرسیدم. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مرا از ثواب تک تک سوره‌های قرآن چنانکه خداوند از آسمان فرو فرستاده بود، آگاه ساخت و فرمود: نخستین سوره ای که بر او در مکه نازل شد:

فاتحة الکتاب است، سپس: **إقرء باسم ربك**، آنگاه: **ن و القلم**، سپس: **یا أیها المدّثّر**، بعد: **یا أیها المزّمّل**، سپس: **إذا الشمس**، آنگاه: **سبّح اسم ربك**، بعد: **واللیل**، آنگاه: **والفجر**، سپس: **و الضحي**، بعد: **ألم نشرح**، سپس: **و العصر**، و آنگاه: **و العادیات**، وبعد: **الکوثر**، و پس از آن: **ألهاکم**، و آنگاه: **أرأیت**، و بعد: **الکافرون**، و سپس: **ألم تر کیف**، و بعد: **الفلق**، و آنگاه: **الناس** و پس از آن: **الإخلاص**، سپس: **عبس**، و بعد: **إنّا أنزلناه**، آنگاه: **و الشمس**، و بعد: **البروج**، سپس: **و التین**، و بعد: **لإیلاف**، پس از آن: **القارعة**، سپس: **القیامة**، بعد از آن: **هُمَزه**، سپس: **المرسلات**، بعد از آن: **ق**، آنگاه: **البلد**، بعد: **الطارق**، سپس: **الساعة**، پس از آن: **ص**، سپس: **المص**، آنگاه: **قل أوحي**، بعد: **یس**، سپس: **الفرقان**، بعد: **الملائکه**، آنگاه: **کهیعص**، پس از آن: **طه**، سپس: **الواقعة**، بعد: **الشعراء**، در پی آن: **النّمل**، پس از آن:

القصص، آنگاه: **سبحان**، بعد: **یونس**، سپس: **هود**، در پی اش: **یوسف**، آنگه: **الحِجْر**، بعد: **الأنعام**، سپس: **الصّافّات**، پس از آن: **لقمان**، آنگاه: **سبأ**، بعد: **الزّمر**، آنگه: سوره هایی که به **حم** آغاز می‌شوند یکی در پی دیگری آمده اند، سپس: **والذاریات**، آنگه: **الغاشیة**، بعد: **الکهف**، پس از آن: **النحل**، آنگاه: **إنَّا أرسلنا**، بعد: **إبراهیم**، و آنگه: **الأنبیاء**، بعد: **المؤمنون**، سپس: **الم السجدة**، در پی آن: **والطور**، در پس آن: **الملك**، سپس: **الحاقة**، بعد: **سأل سائل**، سپس: **عم یتساءلون**، آنگاه: **النازعات**، بعد: **انفطرت**، پس از آن: **الروم**، در پی آن: **العنکبوت**، سپس: **المطففین**، بعد: **انشقت**.

و آنچه در مدینه نازل شده است: نخست سورۀ **البقرة**، بعد: **الأنفال**، پس از آن: **آل عمران**، سپس: **الأحزاب**، در پی آنم **الممتحنة**، آنگاه **النساء**، بعد **إذا زلزلت** آنگاه **الحدید** سپس سورۀ **محمد** ﷺ بعد: **الرعد**، پس از آن: **الرحمن**، سپس: **هل أتی**، سپس: **الطلاق**، سپس: **لم یکن**، آنگاه: **الحشر**، بعد: **إذا جاء نصر الله**، بعد از آن: **نور**، سپس: **الحج**، پس از آن: **المنافقون**، بعد: **المجادلة**، سپس: **الحجرات**، آنگاه: **التحریم**، بعد: **الجمعة**، سپس: **التغابن**، بعد: **الفتح**، آنگاه: **المائدة**، بعد: **التوبة**، بعد از آن: **النجم**، این سوره ها در مدینه نازل شده اند[(١)]».

نویسنده گوید: این روایت از مهمترین روایات در ترتیب سوره های قرآنی به شمار می‌آید، در عین حال، متأسفانه کاستی و اشتباه در آن راه یافته است، بدین معنی که سورۀ **«المسد»** در آن یافت نمی‌شود (و جایگاه این سوره، پس از المزمل است) و همچنین سورۀ **«الصف»** را در آن نمی‌بینیم (که بعد از **التغابن** باید آورده شود) و نیز سوره **«النجم»** در آخر این جدول نهاده شده، با اینکه سوره ای مکی است و پس از سورۀ **«الإخلاص»** فرود آمده است چنانکه در **«مجمع البیان»** و دیگر کتب از **ابن عباس** گزارش نموده اند.

---

(١) دنبالۀ این حدیث را در صفحۀ ٨ از همین کتاب بخوانید.

همچنین سورۀ هود لازم است در این فهرست پیش از سورۀ یونس آید[(۱)].

به گمان من ، امیر مؤمنان علی عليه السلام دو بار قرآن را جمع کرده است، یکبار آنرا به ترتیب نزول سوره ها فراهم ساخته و بار دیگر، به ترتیبی که امروز در مصحف ها می‌بینیم گرد آورده است چنانکه یحیی بن حسین ملقب به هادی در سده سوّم بدان گواهی داده و گفته است که: مصحف علی عليه السلام با آنچه در دست مردم بود، همانندی داشت.

یعقوبی (در تاریخش) گردآوری سوّمی را نیز به أمیر مؤمنان عليه السلام نسبت می‌دهد بطوریکه امام عليه السلام در خلال آن، قرآن را به هفت بخش، تقسیم نموده است و خدایتعالی به درستی این قول داناتر است.

❁ ❁ ❁

(۱) برای روشن شدن این امر، آیۀ ۱۳ از سورۀ هود را با آیه ۳۸ سورۀ یونس مقایسه نمایید. ضمناً قول «مجاهد» از قدمای مفسران را – که سورۀ هود را پیش از سورۀ یونس آورده – در کتاب فهرس اثر محمد بن إسحق ندیم ملاحظه کنید.

۷ - آنچه از علی (ع) در تفسیر سورهٔ فاتحه آمده است

سورهٔ فاتحه نخستین سوره ای است که در مکّه بر پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ نازل شد[۱] چنانکه این معنا را در روایت امام علی علیه السلام می‌یابیم آنجا که می‌فرماید: **"نخستین چیزی که در مکّه بر پیامبر فرو فرستاده شد، فاتحة الکتاب بود.**

اینک آنچه در بارهٔ سورهٔ فاتحه از امیر مؤمنان علیه السلام گزارش شده به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد:

۱ـ **دارقُطنی** و **بیهقی** در کتاب سنن خود از عبد خیر[۲] آورده‌اند که گفت: از علی علیه السلام در بارهٔ **"سبعُ المثَانی"** پرسیده شد، فرمود: مراد، سورهٔ **حمد** است. گفتند: آن سوره، شش آیه دارد (و در سبع المثانی از رقم هفت سخن آمده است)! فرمود: ﴿**بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ**﴾ نیز آیتی از سوره مزبور است (که با شمارش آن، سورهٔ حمد به هفت آیه می‌رسد).

نویسنده گوید: این سخن را آنچه از پیامبر خدا ـ صلی الله علیه و آله ـ گزارش شده، تأیید می‌کند که فرمود:

"چون **حمد** را خواندید، **بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ** را نیز بخوانید که این سوره **"اُم القرآن"** و **"اُمُّ الْكِتَابِ"** و **"سبع المثانی"** است و بسم الله الرحمن الرحیم یکی از آیاتش به شمار می‌آید"

این روایت را دارقطنی آورده و آنرا صحیح شمرده و نیز بیهقی در سنن خود آن را نقل کرده‌است.

۲ـ از طر یق امامیّه، محمّد بن علیّ بن حسین بن **بابویه**، به اِسناد خود از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش نموده که گفت: از رسول خدا ـ صلی الله علیه و آله ـ شنیدم که می‌گفت: خدایا تعالی مرا فرمود: ای محمّد! ﴿**وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ**﴾ (الحجر:۸۷) "همانا تو را سبع المثانی و قرآن بزرگ دادیم". پس خداوند بوسیلهٔ فاتحه الکتاب به تنهایی بر من منّت

---

(۱) در میان مفسّران قرآن مشهور است که سورهٔ فاتحهٔ الکتاب پس از نزول پنج آیه از سورهٔ "عَلَق" نازل شده است.

(۲) این نام در کتب "رجال" برای دو تن آمده که هر دو از یاران علی علیه السلام بوده اند.

نهاد و آنرا در برابر قرآن بزرگ قرار داد و "**فاتحة الکتاب**" گرانبهاترین چیزی است که در گنجهای عرش وجود دارد.

۳ـ **ابن بابویه** در کتاب "توحید" روایت نموده که "مردی از علی بن حسین عليه السلام معنای "بسم الله الرحمن الرحیم" را پرسید، فرمود: پدرم از برادرش حسین بن علی عليه السلام و او از پدرش امیر مؤمنان عليه السلام آورد که (در روزگارِ وی) مردی برخاست و پرسید: ای امیرِ مؤمنان، مرا از "**بسم الله الرحمن الرحیم**" خبر ده که معنایش چیست؟

علی عليه السلام پاسخ داد: واژۀ "**الله**" که در گفتارت آمد، بزرگترین نام از نامهای خدای بزرگ است و همان اسمی‌است که سزاوار نیست کسی جز خدا، بدان نامیده شود و هیچ آفریده ای هم بدان نامیده نشده است. آن مرد گفت: تفسیر کلمه "**الله**" چیست؟ فرمود: او کسی‌است که هر آفریده ای در نیازها و سختی‌ها و به هنگام قطع اسباب و ناامیدی از غیر خود، به بندگی او روی می‌آورد زیرا هر کس که در این دنیا به مقام مهتری و بزرگی دست یابد، هر چند در کمال بی نیازی و سرکشی باشد و دیگران نیاز فراوان بدو پیدا کنند، سر انجام زمانی فرا خواهد رسید که دیگران به کاری نیازمند شوند که او از عهدۀ انجامش ناتوان مانَد و خود نیز به چیزی نیازمند گردد که توانایی بر آن نداشته باشد و ناگزیر به هنگام ضرورت و نیازِ خود، امید از دیگران می‌بُرَد و رو به سوی "**الله**" می‌بَرَد. تا آنکه چون خداوند درخواستش را کفایت کند، او (لطف خدا را به فراموشی می‌سپرد و) دو باره به شرک (و سرکشی) خود باز می‌گردد! آیا نشنیده‌ای که خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: ﴿**قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ الله أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ الله تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ**﴾ (الأنعام/۴۰و۴۱).

یعنی: "بگو در صورتیکه عذاب خدا شما را در رسد یا قیامت بر شما آید اگر راست گویید خبر دهید که آیا جز "**الله**" چه کسی را می‌خوانید؟ بلکه تنها او را می‌خوانید و چون او بخواهد (عذابی) را که به خاطرش وی را خواندید از شما بر می‌دارد و آنچه را شریکش می‌پندارید فراموش می کنید".

پس خدای بزرگ به بندگانش می‌فرماید: ای نیازمندان رحمتم، در همهٔ احوال شما را به خود محتاج ساختم و در همهٔ اوقات، فروتنی بندگی را برایتان لازم شمردم پس در هر کاری که آغاز نموده‌اید و آرزوی به پایان بُردن آنرا دارد و امید رسیدن به نهایتش را در دل جای داده‌اید، بسوی من تضرّع کنید که من چون بخواهم چیزی را بر شما ببخشم، دیگری بر مَنعش توانا نباشد و چون بخواهم چیزی را از شما منع کنم، دیگری بر بخشیدنش ناتوان ماند. پس من سزاوارترین کسی هستم که از او حاجت خواسته شود و به سوی وی تضرّع گردد. بنابر این در آغاز هر کار ـ کوچک باشد یا بزرگ ـ بگویید: **بِسْمِ الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**. یعنی: در این کار از خدایی یاری می‌جویم که رسم بندگی، برای هیچکس جز او شایسته نیست. همان "**الله**" که چون از او یاری خواهند، یاری نماید و چون او را بخوانند، پاسخ دهد. همان "**رحمن**" که باگستردن روزی خود بر ما، رحمتش را به ما ارزانی می‌دارد. همان "**رحیم**" که در کار دیانت و دنیا و آخرتمان بر ما ترحّم می‌کند و اوست که دین را برای ما سهل و آسان و (تکلیف را) بر ما سبک ساخته است و با جدا سازی ما از دشمنانش، ما را به رحمت خود می‌نوازد.

سپس علی عليه‌السلام گفت: رسول خدا ـ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ـ فرمود: هر کس به کاری پردازد که به اندوهش افکند، اگر با خلوص نیّت و از صمیم دل، روی به خدا آورَد و بگوید: **بِسْمِ الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**، از دو امر (سودمند) جدا (و بی بهره) نماند. یا به حاجت خویش در دنیا دست یابد و یا نزد خداوند (پاداشی) برابر آن را اندوخته کند و آنچه نزد خدا برای مؤمنان ذخیره شود، بهتر و پایدارتر است".

نویسنده گوید: **رحمن** و **رحیم** دو واژه است که از "**رحمت**" گرفته شده اند و در "**رحیم**" رقّتِ بیشتری اعتبار می‌شود چنانکه در حدیث **ابن عبّاس** از رسول خدا ـ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ـ آمده است که فرمود: "**فالرَّحِيْمُ أرقُّ من الرَّحْمَنِ وكلاهما رفيقان**". یعنی: "در معنای کلمهٔ رحیم، رقّت بیشتری از رحمن وجود دارد و هر دو کلمه، همراه و رفیق یکدیگرند". و این معنا در سخن امیر مؤمنان عليه‌السلام نیز دیده می‌شود چنانکه معنای "رحمن" را بر این امر حمل نموده که: "با گستردن روزی خود بر ما، رحمتش را به ما ارزانی می‌دارد" و "رحیم" را با آن معنا تطبیق داده که: "در کار دیانت و دنیا و آخرتمان بر ما ترحّم می‌کند و دین را برای ما سهل و آسان و (تکلیف را) بر ما سبک ساخته است" همانگونه که خداوند (در کتابش)

می‌فرماید:

﴿**يُرِيدُ اللهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمْ وَخُلِقَ الإِنسَانُ ضَعِيفًا**﴾ (النساء: ۲۸). یعنی: "خدا می‌خواهد تکلیف شما را سبک گرداند زیرا که انسان، ضعیف آفریده شده است". در عین حال باید دانست که رقّت (یا دلسوزی) از صفات آفریدگان است و خدای سبحان بدان وصف نمی‌شود و مُراد از این تعبیر در حدیث، آثار رقّت یعنی بخشش و تخفیف و آمرزش است چنانکه علی علیه‌السلام در بارۀ خداوند سبحان فرمود: **بَصِيْرٌ لا يُوصَفُ بِالْحَاسَّةِ، رَحِيْمٌ لا يُوصَفُ بالرِّقَّةِ**. یعنی: "او بینا است ولی به داشتن حسّ بینایی وصف نگردد، و رحیم است امّا به رقّت و دلسوزی مُتَّصِف نشود".

۴ـ از امیر مؤمنان علی علیه‌السلام گزارش شده که فرمود: (خداوند با ذکر) رحمن و رحیم، نا امیدی را از آفریدگانش می‌زداید".

۵ـ **بیهقی** از علی علیه‌السلام آورده که گفت: پیامبر خدا ـ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ـ گروهی از خویشان خود را به پیکار فرستاد و دعا کرد که: خداوند اگر ایشان را به سلامت باز گردانی تو را چنانکه سزاوار سپاست باشد، سپاس می‌گزارم! چیزی نگذشت که آنان به سلامت برگشتند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفت: **الحمد لله عَلَى سابغِ نِعَمِ الله** (خدای را بر کمال نعمتهایش سپاس تمام باد). علی علیه‌السلام گفت: من به پیامبر ـ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ـ گفتم: ای رسول خدا آیا شما نگفتید که اگر خداوند آنان را به سلامت بازگرداند او را چنانکه سزاوار سپاسش باشد، سپاس می‌گزارم؟! فرمود: مگر من آن کار را نکردم؟!

نویسده گوید: مقصود از "الحمد" (با توجه به الف و لام آن) گاهی **سپاس** کامل و گاهی **ستایش** تمام است چنانکه باز هم از پیامبر خدا ـ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ـ رسیده که فرمود: هیچ چیز نزد خدایا تعالی از "**حمد**" محبوبتر نیست از اینرو خود را با "**الحمد لله**" ثنا گفت (یعنی ستایش نمود).

۶ـ أبو علی فضل بن حسین **طَبْرِسِی** در تفسیر "جوامع الجامع" در معنای کلام خداوند که فرمود (بگویید): **إهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُستَقِيمَ** آورده است: از علی علیه‌السلام روایت کرده اند که معنای ﴿**إهْدِنَا**﴾ آنست که: ما را ثابت و استوار دار.

نویسنده گوید: هر گاه بنده بدرگاه خداوند بگوید ﴿**إهْدِنا**﴾ در حالی که نسبت به راه راست در تردید و دو دلی باشد، مرادش آنستکه: راه راست را به ما بنما. و چون بگوید ﴿**إهْدِنا**﴾ در حالی که آئین راستین خدا را باور داشته باشد، مقصودش آنستکه: ما را در راه راست، ثابت و استوار دار (و مراد از إهْدِنا در سورۀ فاتحه همین معنا است).

۷ـ شیخ **طبرسی** در "مجمع البیان" گفته است که مفسّران. در بارۀ معنای ﴿**الصِّرَاط المُستَقیم**﴾ اقوال گوناگون آورده اند. یکی از آنها اینست که راه مستقیم همان راه "**کتاب خدا**" است و این قول از پیامبر خدا ﷺ گزارش شده است.

نویسنده گوید: شیخ در اینجا به سخنی از رسول خدا ـ ﷺ ـ اشاره نموده که از علی علیه السلام رسیده است و در روایت علی علیه السلام چنین آمده که رسول خدا ﷺ فرمود: "کتاب خدا است که در آن خبر از پیشینیانتان رفته و پیشگویی از آیندگانتان شده و داوری در میانتان آمده است (تا آنجا که می‌فرماید) و قرآن، ذکر حکیم و **صراط مستقیم** است".

و این سخن را گفتار خدای تعالی تأیید می‌نماید که می‌فرماید: ﴿**إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يِهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ**﴾ (الإسراء:۹) یعنی: "همانا این قرآن به استوارترین راه رهنمایی می‌کند" و نیز فرمود: ﴿**وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا**﴾ (الأنعام:۱۲۶) یعنی: "این راه راست خداوند تو است" ونیز فرمود: ﴿**وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلاَ تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ**﴾ (الأنعام:۱۵۳). یعنی: "این راه من است پس آنرا پیروی کنید و در پی راههای دیگر نروید که شما را از راه او پراکنده می‌کنند". و در کتاب خدا، "صراط مستقیم" به "بندگی خالص" تفسیر شده است چنانکه می‌فرماید: ﴿**وَأَنْ اعْبُدُونِی هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ**﴾ (یـــس: ۶۱). یعنی: "و اینکه مرا بندگی کنید، اینست راه است" و چون **ابلیس** ـ لَعَنَهُ الله ـ گفت: ﴿**وَلأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ**﴾ (الحجر: ۳۹ و ۴۰). یعنی: "سوگند (به عزّت تو) که همۀ (فرزندان آدم) را به گمراهی می‌کشم، جز آن بندگانت از میان ایشان که خالص شده اند" خدای عزّ و جل در پاسخ او فرمود: **هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ** (الحجر: ۴۱)

"این راهی است مستقیم بسوی من"! و شک نیست که این نعمتِ و الا و درجهٔ بلند (بندگی خالص) نعمتی است که خدای تعالی نصیب پیامبران گرامی و بندگان شایستهٔ خود فرموده است و از اینرو (در پی آیهٔ گذشته) فرمود: ﴿**صِرَاطَ الَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِمْ**﴾ (راه کسانی که به ایشان نعمت داده ای).

۸ـ محمّد بن علیّ بن حسین **بن بابویه** در کتاب "معانِی الأخبار" به اسناد خود از حسن بن علیّ بن محمّد بن علیّ بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علیّ بن حسین بن علیّ بن أبی طالب علیهم السلام آورده است که در بارهٔ این گفتار خدای عزّ و جل که ﴿**صِرَاطَ الَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِمْ**﴾ فرمود: یعنی بگویید: ما را به راه کسانی هدایت فرما که نعمت توفیق در دین و فرمانبرداری از خود را بدانها داده ای و ایشان اشخاصی هستند که خداوند عزّ و جل در بارهٔ آنان فرمود: ﴿**وَمَنْ يُطِعِ الله والرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ الله عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَداءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً**﴾ (النساء:۶۹). یعنی: "هر کس از خدا و فرستادهٔ او فرمان بَرَد، آنان با کسانی خواهند بود که خدا به ایشان نعمت داده است از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان و ایشان نیکو رفیقانی هستند" و این تفسیر عیناً از امیر مؤمنان علی عليه السلام روایت شده است.

۹ـ محدّث بَحرانی در تفسیر "البُرهان" از امیر مؤمنان علی عليه السلام گزارش نموده که فرمود: خداوند بندگان خود را فرمان داد تا راه کسانی را که به ایشان نعمت داده است از او بخواهند و آنان، پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحانند و نیز (فرمان داد) تا از راه کسانی که بر ایشان خشم گرفته به خدا پناه برند و آنان **یهودند** که خدا در بارهٔ آنها فرمود: ﴿**قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ الله مَنْ لَعَنَهُ اللهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ**﴾ (المائده:۶۰) یعنی: "بگو آیا شما را خبر دهم که چه کسی در پیشگاه خدا، سر انجامی بدتر از این دارد؟ آنکس که خدا او را از رحمتش دور کرد و بر او خشم گرفت و کسانی از ایشانرا بوزینگان و خوکها ساخت و آنکس که طاغوت را بندگی نمود، اینان جایگاه بدتری دارند و از راه اعتدال گمراه‌ترند". و نیز خداوند فرمان داد تا (اهل ایمان) از راه گمراهان به خدا پناه برند و آنان

کسانی هستند که خداوند در بارۀ ایشان فرمود: ﴿**قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لاَ تَغْلُواْ فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلاَ تَتَّبِعُواْ أَهْوَاء قَوْمٍ قَدْ ضَلُّواْ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّواْ كَثِيرًا وَضَلُّواْ عَن سَوَاء السَّبِيلِ**﴾ (المائده: ۷۷). یعنی: "بگو ای اهل کتاب در دین خود بناحق غلوّ مکنید و پیرو هوسهای گروهی نشوید که پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه ساختند و از راه اعتدال به بیراهه رفتند" و آنان **نصاری** هستند. همچنین علی علیه السلام فرمود: هر کس به خدا کفر ورزد مورد خشم او قرار گرفته و از راه خدا دور و گمراه است".

نویسنده گوید: ذکر یهود و نصاری در تفسیر "غضب شدگان" و "گمراهان" از باب تعیین مصداق و تطبیق با مورد آمده است ولی البته "**مورد، مخصِّص نیست**" (یعنی همچنانکه علی علیه السلام فرمود خشم خدا و گمراهی از صراط مستقیم، به یهود و نصاری اختصاص ندارد و هر کافری را فرا می‌گیرد).

۱۰ـ **ابن بابویه** در کتاب "عیون أخبار الرّضا" از امیر مؤمنان علی علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده است که: "خدای عزّ و جلّ فرمود: **فاتحةُ** الکتاب را میان خود و بنده ام تقسیم کرده ام. نیمی از این سوره از آنِ من است و نیم دیگرش از آن بندۀ من و آنچه بنده ام در خواست می‌کند سهم اوست. چون بنده گوید: "**بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ**" خدای جلَّ جلالُه می‌فرماید: بنده ام به نام من آغاز کرد، سزاوار است که کارهایش را به انجام رسانم و در احوالش برکت نهم و چون بنده گوید: ﴿**الحمدُ لله ربِّ العالَمين**﴾ خدای ـ جَلَّ جلالُه ـ فرماید: بنده ام ستایش نمود و دانست که نعمتهایش همه از سوی من است و بلاهایی که از او دفع کرده‌ام همه از بخشایش من سر زده است. (ای فرشتگان) شما را گواه می‌گیرم که نعمتهای آخرت را بر مواهب دنیوی او بیافزایم و عقوبتهای آخرت را از او دفع کنم چنانکه بلاهای دنیا را دفع کردم. و چون بنده گوید: ﴿**الرَّحمنِ الرَّحيم**﴾ خدای عزّ و جل می‌فرماید: بنده‌ام برای من گواهی داد که من رحمن و رحیم هستم. شما را (ای فرشتگان) گواه می‌گیرم که از رحمت خود، بهرۀ فراوان بدو دهم و از بخشش خود، نصیب بزرگ بدو بخشم. پس چون بنده گوید: ﴿**مالِکِ يَوْمِ الدِّينِ**﴾ خدای ـ جلّ جَلالُه ـ (به فرشتگان) می‌فرماید: شما را گواه می‌گیرم چنانکه بنده‌ام اعتراف نمود که من، خداوندِ روز (حساب یا

روز) پاداش و کیفرم، به روز محاسبه، حسابش را آسان گیرم و از بدیهایش در گذرم. پس چون بنده گوید ﴿**إِيَّاكَ نَعْبُدُ**﴾ خدای ـ جلّ جلالُه ـ می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت تنها مرا بندگی می‌کند، شما را گواه می‌گیرم که او را بر بندگیش پاداشی دهم که مخالفان عبادتش بر او غبطه خورند. پس چون بنده گوید: ﴿**وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**﴾ خدای ـ عزّ و جل ـ می‌فرماید: بنده‌ام از من یاری خواست و به سوی من پناه آورد، شما را گواه می‌گیرم که او را یاری کنم و در سختی ها به فریادش رسم و به روزِ گرفتاریهایش دستش را بگیرم. پس چون بنده گفت:﴿ **إهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**﴾ تا پایان سوره، خدایا تعالی می‌فرماید: این (مقام) از آنِ بنده من است و از آنِ اوست در خواست نمود، همانا دعوت بنده‌ام را اجابت فرمودم و آنچه را آرزو کرد بدو بخشیدم و از آنچه بیم نمود، او را ایمن داشتم".

۞ ۞ ۞

۸ - آنچه از علی (ع) در تفسیر حروف مقطَّعه روایت شده است

مفسّران در بارهٔ حروف مقطّعه که برخی از سوره های قرآن با آنها آغاز شده، آراء گوناگونی آورده اند و بهترین و استوارترین سخن از میان اقوال، سخن امیر مؤمنان علی عليه‌السلام است که فرمود: حروف مزبور به **"نامهای خداوند"** اشاره دارد و از اینرو امام عليه‌السلام در پیکارها و دعاهای خود، خدایا تعالی را با آن حروف می‌خواند چنانکه **نصر بن مُزاحم مَنْقَری** در کتاب **"وَقْعَهٔ صِفّین"** از **اَصْبَغ بن نُباته**[۱] آورده است که گفت: "در هیچ پیکاری نبود مگر آنکه علی عليه‌السلام ندا در می‌داد: **کهیعص"**! و **ابن ماجه** در تفسیر خود از نافع و او از ابو نُعیم قاری و او از فاطمه[۲] دختر علیّ بن أبی طالب عليه‌السلام نقل کرده است که وی از پدرش شنید که می‌گفت: "یا **کهیعص** مرا بیامرز". همانند این روایت را ابن جریر **طبری** در تفسیر خود، به سند دیگری گزارش نموده است.

چیزی که این سخن را تأیید می‌کند روایتی است که **ابن مردویه** از ابو صالح و او از **اُمّ هانی** (خواهر امام علی عليه‌السلام) گزارش کرده که اُمّ هانی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنید که در معنای **"کهیعص"** فرمود: **کافی**، **هادی**، **أمین**[۳]، **عالم** و **صادق**.

و از طریق امامیّه، محمّد بن علیّ بن حسین **بن بابویه** در دو کتاب "معانِی الأخبار" و "توحید" به اسناد خود از امام **حسین بن علی** (ع) روایت نموده که فرمود:

"مردی یهودی به نزذ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و پرسید که حروف هجاء چه سودی دارد؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی عليه‌السلام که در آنجا حضور داشت فرمود: به او پاسخ ده و دعا کرد که: خداوندا علی را در گفتن سخن درست موفّق فرما. علی عليه‌السلام گفت: هیچ حرفی از حروف مزبور نیست مگر آنکه بر نامی از نامهای خداوند عزّ و جل دلالت دارد...... (تا پایان حدیث که امام، حروف هجاء را با اسماء الله تطبیق داد).

---

(۱) علمای رجال، اصبغ بن نباته را از یاران و خواصّ امیر مؤمنان علی عليه‌السلام شمرده اند.

(۲) شیخ مفید در کتاب "ارشاد" فاطمه را در شمار دختران علی عليه‌السلام آورده که البته مادرش غیر از فاطمه زهرا سلام الله علیها بوده است.

(۳) امین به معنای درستکار و مورد اعتماد، از نامهای خداوند شمرده می‌شود (در دعای جوشن کبیر، فقرهٔ ۷۷ نیز در ردیف نامهای خدا آمده‌است).

و نیز میبُدی در تفسیر خود آورده است که: "امیر مؤمنان علی عليه السلام به **کهیعص** سوگند یاد می‌نمود" و سوگند را در شرع جز به نامهای خدای تعالی نتوان یاد کرد.

امّا آنچه حکایت نموده اند که امام علی عليه السلام فرمود:

"هر کتابی گزیده ای دارد و گزیدۀ این کتاب (قرآن کریم) حروف تهَجّی است" این روایت با تفسیر امیر مؤمنان در پیوند با "أسماء الله" منافاتی ندارد زیرا گزیده (و چکیدۀ) قرآن همان نامهای مقدّس خداوند است که کلید معرفت پروردگار و وسیله دعا و پرستش وی به شمار می‌آید، چنانکه در قرآن مجید فرموده است: ﴿**وَلله الأَسْمَاء الحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا**﴾ (الأعراف: ۱۸۰). یعنی: "نیکوترین نامها از آن خداست پس او را با آنها بخوانید".

عرب نیز با حروف مقطّعه، سخن گفته چنانکه شاعر ایشان گوید: "**قلنا لها قفي، فقالت قاف...!**" یعنی: "به آن زن گفتیم بایست، گفت: **قاف!**" و قاف در این بیت به جای "**وَقَفْتُ**" = ایستادم" بکار رفته است و در واقع آن زن با گفتن این یک حرف، تمام مقصود خود را ادا کرد. همچنین حروف مقطّعه در کلام الهی، هر یک به مقصود کاملی اشاره می‌کنند که همان نامهای خداوند تعالی باشد.

این تفسیر، بیش از دیگر آراء در خور کتاب خدا است و با قرآن تناسب دارد و گروهی از یاران پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم از جمله **عبد الله بن عبّاس و عبد الله بن مسعود** رضی الله عنهما نیز بر این قول رفته اند و گفته اند که "هر حرفی از حروف مقطّعه از نامهای خداوند عزّ و جل مشتق شده" چنانکه **طبری** در تفسیر خود از ایشان گزارش نموده است. امّا سایر اقوال در بارۀ این حروف حقّاً ناشی از ظنّ و گمان است که دلیلی بر درستی آنها نداریم مانند اینکه گفته اند: حروف مزبور، **رمز هایی** میان خدا و رسول اوست! در حالیکه جای رمز گویی در کتاب روشن خدا- که برای راهنمایی عموم مردم آمده - نیست بویژه کتابی که خدای تعالی آنرا برای پند گرفتن **آسان** ساخته (قمر: ۱۷) و به **اندیشیدن** در آن سفارش نموده (النساء: ۸۲) و در باره اش فرموده است: ﴿**وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا**﴾ (النساء: ۱۷۴) "ما نوری آشکار بسوی شما فرو فرستادیم".

❁ ❁ ❁

۹- آنچه از علی (ع) در بارۀ متشابهات قرآن گزارش شده است

در میان مسلمانان اختلاف نیست که قرآن کریم آیات محکم و متشابهی را در بر دارد چنانکه خدای عزّ و جل فرموده است: ﴿**هُوَ الَّذِيَ أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ في قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاء تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الألْبَابِ**﴾ (آل عمران: ۷).

یعنی: "اوست کسی که این کتاب (قرآن مجید) را بر تو فرو فرستاد، بخشی از آن، آیاتی محکم اند که اساس کتاب شمرده می‌شوند و بخشی دیگر متشابهاتند. امّا کسانی که در دلهایشان انحراف (از حق) وجود دارد برای فتنه جویی و (نیز) در جستجوی تأویل متشابهات، آنها را دنبال می‌کنند با آنکه جز خدا کسی تأویل آیه های متشابه را نمی‌داند و ژرفنگران در دانش گویند که بدان ایمان آوردیم همه (محکم و متشابه) از سوی خداوند ماست و جز خردمندان کسی پند نمی‌پذیرد".

مفسّران مسلمان در معنای محکم و متشابه اختلاف کرده اند. قول مشهور در میان ایشان آنستکه محکم در قرآن به آیاتی اطلاق می‌شود که بلحاظ معنا، تنها یک احتمال را می‌پذیرند. متشابه آیاتی را گویند که از حیث معنا، دو احتمال یا بیشتر را قبول می‌کنند بدون آنکه احتمالی بر احتمالات دیگر، ترجیح داده شده باشد!

این دسته از مفسّران از ذکر "**قرینه های پیوسته و ناپیوسته**[۱]" در قرآن غفلت کرده اند که توجه بدانها موجب می‌شود تا معنای مناسب در هر جا فهمیده شود و فراموش کرده اند کتابی که احتمالات گوناگون (از معانی ناسازگار با یکدیگر) را بپذیرد نمی‌تواند راهنمای مردم باشد و آنها را به راه راست رهبری کند بلکه ایشان را در سرگردانی و تردید می‌افکند و این معنا با قول خداوند منافات دارد که فرموده است: ﴿**هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى**

---

(۱) قرینۀ پیوسته، از متن آیه یا سیاق آن بدست می آید و قرینۀ ناپیوسته، از آیۀ دیگری که "وحدت موضوعی" با آیـۀ اوّل دارد استفاده می شود. قرائن عقلی و عرفی نیز گاهی در رفع ابهام از آیات مؤثّرند.

وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران: ١٣٨). یعنی: "این (قرآن) برای مردم، روشنگر است و رهنمود و اندرزی برای متّقیان است". و نیز می‌فرماید: **﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾** (آل عمران: ١٠٣). یعنی: "اینچنین خداوند آیاتش را برای شما روشن (واضح) می‌کند شاید که هدایت شوید" و امثال این آیات.

امّا امیر مؤمنان **علی** علیه السلام بر این قول رفته است که متشابهات قرآن حکیم، آیاتی شمرده می‌شوند که از **"غیب مستور"** سخن می‌گویند همانند صفات خداوند و اسرار فرمانروایی او بر جهان هستی و آنچه خدا علمش را از بندگان خود پنهان داشته است و همچنین امام علیه السلام بر این رأی بوده که راسخان و فرو رفتگان در دانش، متشابهات قرآن را باور دارند هر چند تأویل آنها را نمی‌دانند و از اسرارشان با خبر نیستند زیرا که این آگاهی، ویژۀ خداوند است[(١)] چنانکه محمّد بن علیّ بن حسین **بن بابویه** در کتاب "توحید" و **شریف رضی** در "نهج البلاغه" آورده اند و **ابن أبی الحدید** در شرح بر نهج البلاغه می‌نویسد: **مَسْعَدَةَ بن صَدَقَة** روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: روزی امیر مؤمنان خطبه ای را (که **أشباح** نام دارد) بر منبر کوفه خواند چرا که مردی بسوی وی آمد و گفت: ای امیر مؤمنان خدای خود را چنان برای ما وصف کن که گویی او را آشکارا می‌بینیم! تا محبّت و معرفت ما بدو افزون گردد. امام علیه السلام از این سخنِ (جسورانه) در خشم شد و ندا در داد تا مردم به نماز در مسجد گرد آیند. چون آنان حاضر شدند و مسجد از اهل نماز پُر شد ـ امام در حالیکه خشمگین بود و رنگش دگرگون می‌نمود ـ بر فراز منبر بر آمد. آنگاه ستایش و ثنای خدا را بجای آورد و بر پیامبر خدا درود فرستاد سپس گفت: **"ستایش خدای راست که نبخشیدنِ (نعمتهایش) چیزی بر او نمی‌افزاید و بخشیدن (مواهبش) او را به بی چیزی نمی کشاند** (تا آنجا که فرمود:) **پس ای پرسش کننده! نیک بنگر و آنچه را که قرآن در بارۀ اوصاف خداوند به تو نشان داده پیشوای خود قرار ده**

---

(١) جا دارد کسی بپرسد: چگونه ممکن است خداوند سبحان آیاتی را فرو فرستد که جز خودش، کسی از معانی آنها با خبر نباشد؟! پاسخ اینست که: اشکالی در فهم معانی آیات نیست چه محکم باشند و یا متشابه زیرا که از اسلوب زبان عرب بلحاظ لغت و اعراب بیرون نرفته اند بلکه اشکال در فهم "تأویل آیات متشابه" است یعنی در فهم حقایق و مصادیق آنها مانند حقیقت عرش و لوح محفوظ و نامۀ اعمال و امثال این امور که مربوط به عوالم غیب اند.

و از نور هدایت قرآن روشنایی بجوی و چیزی را که شیطان به دانستن آن وادارت کرده ولی در کتاب خدا بر تو واجب نشده و در سنّت پیامبر و پیشوایان هدایت[1] اثری از آن دیده نمی شود، رها کن و علمش را به خدای سبحان واگذار که این نهایتِ حقّ خدا بر تو است (خداوند بیش از آن، چیزی از تو نمی خواهد) و بدان که راسخان در دانش کسانی هستند که اعترافشان به نادانی در بارۀ تفسیر "غیب مستور" ایشان را از ورود به درهای بستۀ آن، بی نیاز ساخته است و خداوند اعتراف آنانرا به عجز و نادانی از احاطه بر آن امور، ستایش نمود و فرو نرفتن ایشان را در چیزهایی که ادراک کُنْهشان را از آنان نخواسته "ژرفنگری" نامید. پس تو هم به همین اندازه بسنده کن و عظمت خداوند پاک را با عقل خود نسنج که از اهل هلاکت خواهی شد".

نویسنده گوید: آنچه این سخن استوار و نصّ آشکار را تأیید می‌کند، گفتار خداوند تعالی است که فرمود: **﴿فَأَمَّا الَّذِينَ في قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاء تَأْوِيلِهِ"**. یعنی: "امّا کسانی که در دلهایشان انحراف (از حق) وجود دارد برای فتنه جویی و (نیز) در جستجوی تأویل متشابهات، آنها را دنبال می‌کنند". پس اگر علم و آگاهی از تأویل متشابهات، و یژۀ خداوند نبود در آنصورت کسانی را که به دنبال علم مزبور می‌روند سرزنش نمی‌فرمود و تنها از فتنه جوییِ ایشان مذمّت می‌نمود[2]. این نکته ای است دقیق که از کتاب خدا فهمیده می‌شود[3]، پس در بارۀ آن بیاندیش و آن را غنیمت شمار.

❁ ❁ ❁

---

(۱) این عبارت [ولی در کتاب .... دیده نمی شود] در برخی از اسناد نیامده مانند آنچه از طریق زید بن اسلم گزارش شده است.

(۲) بنابر این، حرف واو بر سَرِ (و الرّاسخون فی العلم یقولون آمنّا به) برای استیناف یعنی شروع جملۀ جدید است و حرف عطف نیست.

(۳) از اینجا می فهمیم که چرا امام علیه السلام از پُرسش آن مرد در بارۀ بحثی که قرآن از آن نهی کرده خشمگین شد.

۱۰- آنچه از علی (ع) در بارهٔ تفسیر سخن گفتن خداوند گزارش شده‌است

خداوند بزرگ با بندگان برگزیده اش به صورتهای گوناگون سخن گفته است. بخشی از آن سخنان بشکل الهام یا وحی در خواب یا بیداری رخداده که آنها را **"وحی قلوب"** می‌نامند. و بخشی دیگر بصورت نداء و صدایی بوده که بگوش می‌رسیده است. و پاره ای دیگر در سیمای رساندن وحی از راه فرستادن فرشته، جلوه گر شده است چنانکه خدای تعالی در کتاب ارجمند خود می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللهُ إِلا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاء حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاء إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ (الشوری: ۵۱). یعنی: "خدا با هیچ بشری سخن نمی‌گوید مگر از راه وحی، یا از پسِ پردهٔ (غیب)، یا فرستاده ای را روانه می‌سازد سپس آن (فرشته) با اجازهٔ او، آنچه را که (خدا) می‌خواهد وحی می کند، همانا خدا والا مرتبه و فرزانه است".

صورت دیگری از سخن گفتن خداوند را نیز می‌شناسیم که آنرا **"وحی تکوینی"** گویند چنانکه در این آیات کریمه بدان اشاره شده است:

﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلأَرْضِ اِئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا﴾ (فُصّلت: ۱۱) " (خداوند) به آسمان و زمین گفت خواه و ناخواه (بسوی فرمان من) پیش آیید!".

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: ۸۲). "فرمانش جز این نیست که چون امری را بخواهد، بدو گوید بشو! پس می‌شود".

﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءكِ وَيَا سَمَاء أَقْلِعِي﴾ (هود:۴۴). "و گفته شد که ای زمین، آب خود را فرو بر! و ای آسمان (بارانت را) باز دار!" و امثال این آیات... .

و امّا امیر مؤمنان **علی** عليه السلام سخن گفتن خدای تعالی را در خلال خطبه های خود به درست ترین صورت تفسیر نموده‌است چنانکه هنگام تلاوت این آیه: **﴿رِجَالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللهِ﴾** فرموده است:**"در روزگاران دراز و پیایی و بهنگام نبودن**

پیامبران، همواره خداوند بندگانی داشته که در فکرشان با آنان زمزمه می کرده و در درون عقلشان با ایشان سخن می گفته است".

در اینجا امام عليه السلام جایگاه الهام را در انسان، "**اندیشه** و **عقل**" او شمرده نه "**قلب و سینه اش!**" زیرا که الهام با ذهن آدمی پیوند دارد و این، تعبیر دقیقی است.

علی عليه السلام در خطبهٔ دیگری از سخنرانیهای شکوهمند خود می‌فرماید:

"(خداوندی که) با موسی سخن گفت و برخی از آیات بزرگش را بدو نشان داد، بدون آنکه دارای پیکره سخن گفتن باشد و ابزار نطق و زبان (بزرگ و) کوچک داشته باشد"!

و این هم صورت دیگری از تکلّم خداوند است که در آن، خدای تعالی از پس غیب بنده اش را ندا می‌کند و او ندای خدا را می‌شنود. البته خداوند سبحان با آفریدگان سنجیده نمی‌شود و همانند ایشان به اعضاء و اجزاء نیاز ندارد.

امام عليه السلام در وصف فرشتگانی که حامل وحی به پیامبرانند نیز سخن گفته و در اینباره فرموده است:

"آنها عظمت و شکوه خداوند را تقدیس می کنند و آنچه را در مخلوقات از قدرت و صعنت الهی آشکار شده، به خود نسبت نمی دهند و ادّعا ندارند چیزهایی را که آفرینش آنها ویژهٔ خداوند است [۱] می توانند به همراه او بیافرینند بلکه آنان بندگان گرامی خدا هستند که در سخن گفتن بر وی پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند. خداوند ایشانرا در علومی که نزدشان در آنجا هست، امانتدار خود ساخته و آنانرا به همراه سپرده هایی از اوامر و نواهی خویش، بسوی پیامبران فرستاده است".

امیر مؤمنان علی عليه السلام در تفسیر سخنِ خداوند که فرمود: ﴿**كُنْ، فَيَكُونُ**﴾ نیز گفتاری ارزنده دارد که در خلال آن، شکل دیگری از کلام الهی را توضیح داده و می‌فرماید:

---

(۱) در اینجا امام عليه السلام به "توحید خالقیّت" اشاره می فرماید.

"(خداوند سبحان) هر کس (و هر چیز) را که که بخواهد ایجاد کند، بدو فرمان می دهد که: "بشو"! و او بوجود می آید. امّا این فرمان نه با صدایی‌است که آنرا در فضا بکوبد و نه با ندائی‌است که بگوش کسی رسد بلکه کلام خداوند پاک، فعل اوست که آنرا پدید آورده چنانکه پیش از آن وجود نداشته‌است که اگر پیوسته موجود بود، خدای دوّمی بشمار می آمد!"

بر این تفسیر زیبا بنگر که از گنجهای گرانبهای دانش و نمونه های نغز حکمت است.

۱۱- آنچه از علی (ع) در بارهٔ تفسیر سورهٔ توحید گزارش شده‌است

علی ؑ سخت علاقمند بود تا از یگانگی خداوند (و عظمت بی مانند او) یاد کند و این کار را سر آغاز سخنرانیها و هدف نهایی خود قرار داده بود، از همین رو در بیشتر نمازهایش سورهٔ **"توحید"** را می‌خواند. **ابن بابویه** به اسناد خود از **عمران بن حُصَین**[۱] گزارش کرده که پیامبر خدا ـ ؐ ـ گروهی را به مأموریت فرستاد و علی ؑ را به فرماندهی آنان گماشت.

چون آن گروه از مأموریت بازگشتند، پیامبر ؐ از آنها (در بارهٔ کارهایشان) پرسید، گفتند: همهٔ کارها به خوبی گذشت (و مشکلی پیش نیامد) جز آنکه علی در تمام نمازها (پس از فاتحه الکتاب) سورهٔ ﴿**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ**﴾ را برای ما می‌خواند! پیامبر ؐ فرمود: ای علی، چرا چنین می‌کردی؟ علی ؑ پاسخ داد: چون قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را دوست می‌دارم. فرمود: پیش از آنکه تو آن سوره را دوست داشته باشی، خدا ترا دوست داشته است[۲] (که محبّت آنرا در دلت افکند).

سپس امام ـ ؑ ـ این سورهٔ کریمه را به هنگام پرسش مسلمانان برای آنان تفسیر نمود چنانکه در "مجمع البیان" از **عبد خیر** گزارش شده است که مردی از علی ؑ در بارهٔ تفسیر این سوره پرسید، امام فرمود:

" قُلْ هوَ اللهُ أَحَدٌ: بلا تأویل عددٍ. اللهُ الصَّمَدُ: بلا تبعیضِ بدَدٍ. لَمْ يَلِدْ: فیکون موروثاً هالِکَاً. وَلَمْ يُولَدْ: فیکونَ إلـهاً مشَارَکاً. وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا من خلقِهِ أَحَدٌ" یعنی: "بگو اوست، خدای یکتا، بی آنکه یکتایی وی به شمارش آید. خدا است که در همهٔ نیازها ـ بدون جدا کردن نصیبی[۳] ـ روی بدو آورند. کسی را نزاییده تا میراث از او برده شود و مرگ

---

(۱) عمران بن حُصَین خُزاعی از فضلای یاران پیامبر ؐ و از اصحاب علی ؑ بوده است (تنقیح المقال، ج۲، ص۳۵۰).

(۲) این گزارش را مُسلم در صحیح خود نیز آورده ولی فرماندهٔ آن گروه، در روایت او یاد نشده است (به صحیح مسلم، ج۱، ص۵۵۶، بابُ فَضْلْ قِرائَةِ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ نگاه کنید).

(۳) یعنی اینچنین نیست که بر دادن نصیبی به نیازمندان توانا باشد و بر نصیب دیگر توانا نباشد! (بَدَد، در لغت به معانی گوناگون و از جمله به معنای" حِصَّه یا نصیب" آمده است (به لسانُ العرب، اثر ابن منظور بنگرید).

پذیرد و از کسی زاییده نشده تا در مقام خدایی شریک وی باشد. و هیچیک از آفریدگانش همتای او نبوده و نخواهد بود".

همچنین علی ؑ معنای صحیح یکتایی خدا را که در این سورۀ کریمه بدان اشاره شده برای مسلمانان روشن ساخت چنانکه **ابن بابویه** در کتاب "معانِی الأخبار" و نیز در کتاب "التّوحید" به اسناد خود از مِقْدام بن شُرَیح[۱] گزارش کرده است که گفت: "در روز جنگ **جَمَل**، مردی بادیه نشین در برابر علی ؑ برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان، تو می‌گویی که خدا یکی است؟! مردم بر او پرخاش نمودند و گفتند که ای بادیه نشین! مگر نمی‌بینی که امیر مؤمنان سرگرم دسته بندی قلب سپاه است؟! امیر مؤمنان ؑ فرمود: او را رها کنید! چیزی که این بادیه نشین می‌خواهد همان است که ما از مخالفان می‌طلبیم (که تسلیم خدای یکتا باشند). سپس فرمود: ای اعرابی، اینکه گفته شود خدا یکی است به چهار صورت تقسیم می‌گردد، که دو صورت از آن، بر خدا روا نیست و دو صورت دیگر در بارۀ خدا ثابت است. امّا آندو صورتی که بر خدا روا نیست، یکی آنستکه کسی بگوید، یکی است و از این سخن، باب "**أَعداد**" را در نظر گیرد. این بر خدا روا نیست زیرا یکتایی که دوّمی ندارد، در باب اعداد داخل نمی‌شود، نمی‌بینی کسی که بگوید: خدا، یکی از سه تا است (اب و ابن و روح القُدُس) خداوند، به او نسبت کفر داده است؟ دوّمین صورت آنستکه کسی بگوید: یکی، و مرادش فردی از یک جنس باشد (چون: یکی از مردمان) چنین و حدتی نیز بر خدا روا نیست زیرا این قول به "تشبیه" می‌پیوندد و خدای ما بزرگتر از آنستکه همانندی داشته باشد. امّا آندو صورت از یکتایی که برای خدا ثابت است، نخست آنستکه گفته شود: یکی است به معنای آنکه در میان اشیاء نظیر و مانندی ندارد، آری خدای ما چنین است و دیگر آنکه گفته شود: در معنا یکی است و مراد آن باشد که در وجود و عقل و پندار به تقسیم در نیاید، چنین است خداوندگار ما عزّ و جلّ".

همچنین امام ؑ در برخی از خطبه هایش واژۀ "**صَمَد**" را بدینگونه بکار برده است: "**وَلا صَمَدَهُ مَنْ أشار إليه وتَوَهَّمَهُ**" یعنی: "کسی که به خدا اشاره کند و او را در پندار آوَرَد، آهنگِ وی نکرده است". پس صمد به معنای کسی می‌آید که در نیازها و گرفتاریها قصد وی کنند و بدو روی آورند.

---

(۱) شریح بن هانئ از یاران خالص علی ؑ بوده است (تنقیح المقال، ج۲، ص۸۳).

و نیز روایت شده که علی ﷷ در بارهٔ **"صَمَد"** فرمود: **"الصَّمَدُ الَّذی لیس فوقه أحدٌ"** یعنی: "صمد کسی است که هیچکس بالاتر از او نیست" و البته میان ایندو معنا، ناسازگاری وجود ندارد (چون با یکدیگر قابل جمع اند) یعنی می‌توان گفت: صمد آن ذات بی نیازی است که در نیازها رو بسوی وی برند، همان کسی که مقامی بالاتر از او نبوده و نیست، جَلَّ ذِکْرُهُ و تَعالی شَأْنُه.

❁ ❁ ❁

۱۲- در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: هُوَ الأَوّلُ وَالآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ

از **عاصم بن حُمَیْد**[۱] گزارش شده که گفت: از علی بن حسین یعنی امام **سجّاد** عليه السلام در بارهٔ توحید پرسیدند، فرمود: خداوند بزرگ می‌دانست که در واپسینِ زمان، گروههایی از مردم، اهل نظر، و ژرف اندیش‌اند و به همین مناسبت سورهٔ ﴿**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ**﴾ و آیات نخستین از سورهٔ **"حدید"** تا ﴿**وهُوَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ**﴾ فرو فرستاد. پس هر کس از این آیات فراتر رَوَد (و دور شود) به هلاکت افتد!

نویسنده گوید: از جمله آیات مزبور، این گفتار خدای تعالی است که فرمود:

﴿**هُوَ الأَوَّلُ وَالآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**﴾[۲] و امیر مؤمنان علی عليه السلام در سخنرانیهای خود به بهترین شکلی که در خور این آیهٔ کریمه باشد، آنرا تفسیر نموده است چنانکه فرمود:

"ستایش خدایی را که **اوّل** است پس چیزی قبل از او نبود، و **آخِر** است پس چیزی بعد از او نخواهد بود، و ظاهر است پس چیزی بالاتر از او نباشد، و **باطن** است پس چیزی نزدیکتر از او نیست".

آنچه علی عليه السلام در تفسیر این آیه گفته عیناً سخنی است که از **رسول خدا** ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ رسیده چنانکه **تِرمِذی** در کتاب سُنَن از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم گزارش نموده که در دعای خود می‌گفت: "**.... أنْتَ الأوّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ. وَأنْتَ الآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ. والظّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيءٌ، والبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيءٌ**[۳]". یعنی: "....(خداوندا) تو **اوّلی** پس قبل از تو چیزی نبود، و تو **آخِری** پس بعد از تو چیزی نخواهد بود[۴]، و **ظاهری** پس بالاتر از تو چیزی

---

(۱) عاصم بن حمید (به ضمّ حاء) چنانکه در کتب رجال آمده مردی موثّق و راستگو بوده است (به خلاصه الرجال، اثر علامه حلّی، ص۲۲۰ نگاه کنید).

(۲) سورهٔ الحدید: آیهٔ ۳.

(۳) به سنن ترمذی، ج۵،ص۴۴۰ بنگرید.

(۴) یعنی: همه فانی اند و تو باقی.

نباشد[۱]، و **باطنی** پس نزدیکتر از تو چیزی نیست.....[۲]".

در این تفسیر، کلمهٔ "ظاهر" به معنای "غالب" آمده است چنانکه خدای تعالی در کتاب ارجمندش فرمود: ﴿**فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ**﴾ (الصف: ۱۴). یعنی: "مؤمنان را بر دشمنشان یاری کردیم پس آنان چیره شدند".

امیر مؤمنان علیه السلام تفسیر دیگری نیز برای "ظاهر" و "باطن" دارد که در برخی از خطبه هایش آنرا بیان فرموده چنانکه گفته است:

" (خدایی که) با شگفتیهای تدبیرش، در نظر اهل بینش **ظاهر** است و با شکوه عزّتش، از اندیشهٔ پندارگران **پنهان** است".

باز فرمود: "او با نمونه هایی از تدبیر استوار و احکام پایداری که به ما نشان داده، بر خِرَدها **ظاهر** شده است".

در این عباراتِ روشنی بخش، واژهٔ "**ظاهر**" در برابر "پنهان" و به معنای "**آشکار**" آمده است و میان این تفسیر و تفسیر پیشین، ناسازگاری وجود ندارد زیرا که لفظ آیه، هر دو معنا را در بر می‌گیرد.

۞ ۞ ۞

---

(۱) یعنی: تو بر همگان چیره ای.

(۲) این نزدیکی، در عین احاطه به موجودات است: أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ (فصّلت: ۵۴).

۱۳- در تفسیر آیهٔ شریفه وهو معکم أین ما کنتم

بخشی از آنچه در سورهٔ «حدید»[۱] نازل شده (و علی علیه السلام آنرا تفسیر نموده) بدینصورت است که می‌فرماید: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾. یعنی: «او با شماست هر جا که باشید و خدا به آنچه می‌کنید بینا است». در اینباره **إبراهیم بن محمد ثقفی** در کتاب «الغارات» **از حارث بن عبد الله أعور**[۲] گزارش کرده است که گفت: ﴿

«علی عليه السلام (در ایام خلافت) روزی وارد بازار شد وندا در داد: ای گوشت فروشان! هر کس از شما در گوشت (حیوانی که ذبح کرده) بدمد (و آنرا فربه نشان دهد) از ما نیست. در آن هنگام امیر مؤمنان(ع) مردی را یافت که پشت به او نموده بود و به دیگری می‌گفت: سوگند به کسی که در پس هفت پرده نهان شده، اینچنین نیست! علی (ع) دستی به پشت او زد و گفت: ای گوشت فروش، چه کسی در پس هفت پرده نهان شده است؟! آن مرد گفت: خداوند جهانیان، ای امیر مؤمنان! علی عليه السلام فرمود: خطا گفتی مادرت سوگمندت شود[۳]! میان خدا و آفریدگانش هیچ پرده ای نیست زیرا **آفریدگان هر جا هستند، خدا با آنها است**. مرد گوشت فروش گفت: ای امیر مؤمنان، کفّارهٔ سخنی که گفتم چیست؟ امام فرمود: کفّارهٔ سخنت آنستکه بدانی در هر جا هستی، خدا با تو است. آن مرد دو باره پرسید: آیا مسکین را (به کفارهٔ سوگند نادرست خود) خوراک دهم؟ علی عليه السلام گفت: نه، زیرا تو به **غیر خداوندت سوگند یاد کردی**[۴]! »

آنگاه امیر مؤمنان علی عليه السلام بودن خداوند را با آفریدگانش در خطبه های پر شکوه خویش برای مسلمانان تفسیر نمود و از جمله فرمود:

---

(۱) سورة الحدید: آیهٔ ۴.

(۲) حارث بن عبد الله أعور از یاران موثق علی علیه السلام شمرده می‌شود، علمای شیعه در کتب رجال خود او را ستوده اندو در خور اعتماد دانسته اند و برخی دانشمندان اهل سنّت چون ابن معین و دیگران نیز وی را توثیق نموده اند.

(۳) در احتجاج طبرسی ص ۱۱۰ بجای: «مادرت سوگمندت شود» تعبیر: «وای بر تو» آمده است که به خوی علی (ع) و ادب او نزدیکتر است.

(۴) به: الغارات، اثر ثقفی، ج۱، ص ۱۱۱ نگاه کنید.

«او با همه چیز هست، نه اینکه همنشین آنها باشد و غیر همه چیز است، نه آنکه از آنها جدا باشد» و نیز فرمود:

«او در اشیاء فرو نرفته تا گفته شود که درون آنها است، و از اشیاء دور است، بدون آنکه از آنها جدا است». و نیز فرمود:

«او به اشیاء نزدیک است، بدون آنکه با آنها آمیخته باشد و از اشیاء دور است، بدون آنکه از آنها جدا باشد». و نیز فرمود:

«او درون اشیاء نیست و بیرون از آنها هم نیست». و نیز فرمود:

«او از راه پیوستن، به اشیاء نزدیک نشده و با گسستن نیز از آنها دور نگشته است».

نویسنده گوید: همۀ این تعبیرها در بارۀ اینکه خدای سبحان با اشیاء است از این حقیقت به ما خبر می‌دهد که خداوند بر همه چیز **«احاطه»** دارد بدون آنکه در خور قیاس با خلق و تشبیه به آفریدگان باشد. چنانکه باز هم علی عليه السلام در خلال سخنانش فرمود:

«او به هر چیز احاطه دارد و بر همۀ اشیاء چیره است و به همه چیز توانایی دارد». و نیز فرمود:

«هیچ صورتی همانند وی نیست و با حواس به احساس در نمی آید و با اشخاص قیاس نمی شود...».

مذهب خاندان پیامبر علیهم السلام و مسلمانان نخستین-رضی الله عنهم- در بارۀ «صفات خداوند» چنین بوده است.

١٤- آنچه از علی (ع) در تفسير «وجه الله» رسيده است

در خلال آياتی چند از قرآن كريم، تعبير «وجه خداوند» بكار رفته است مانند آيهٔ شريفهٔ: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ. وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الجَلالِ وَالإِكْرَامِ﴾ (الرحمن: ٢٦ و٢٧). يعنی: «هر كس بر زمين (زندگی می‌كند) فناپذير است. و (تنها) وجه خداوندگار شكوهمند و ارجمندت ماندنی است» و نيز آيهٔ: ﴿..كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلاّ وَجْهَهُ..﴾ (القصص: ٨٨). يعنی: «هر چيزی – جز وجه او – هلاک پذير است» ... از اينجا برخی از سخن ناشناسان بدين گمان رسيده اند كه خدای سبحان دارای وجهی است جدا از ذات اقدسش (همچون چهرهٔ آدميان كه از پيكرشان جدا است) و بدينسان در طريق شناسايی خداوند، لغزيده و به تنگنای تشبيه (خدا با خلق) در افتاده اند، گويی سخن خدايتعالی را نشنيده اند كه فرمود: ﴿..لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (الشوری: ١١) يعنی: «هيچ چيزی همانند او نيست».

اما **امام علی** –عليه السلام– اين گمان باطل را (در خطبه های پندار اهل تشبيه را باطل شمرده و معنای صحيح آيات مزبور را نمايان ساخته است چنانكه محمد بن علی بن بابويه در كتاب «توحيد» به اسناد خود از **سلمان پارسی** –رحمه الله – آورده است كه سلمان گفت:

«پس از وفات رسول خدا – ﷺ – جاثليق[1] (پيشوای مسيحيان) با صد تن از نصرانيان به مدينه آمد (و او را به نزد علی (ع) رهنمايی كردند) وی از امام مسائلی را پرسيد كه بدانها پاسخ داد. از جمله پرسشهای آن مرد، يكی اين بود كه گفت: **مرا از وجه خدايتعالی خبر ده!** علی عليه السلام آتش و هيزم خواست و آنرا بر افروخت، چون آتش شعله‌ور شد به جاثليق فرمود:

وجه اين آتش كجا است؟ وی پاسخ داد: همه اش وجه است، از تمام جوانب آن! علی (ع) فرمود: اين آتشی است كه به تدبير (آدمی) بر افروخته شده و مصنوعی بيش نيست با وجود اين، وجهش را (جدای از آن) نتوان شناخت و آفريدگار آتش، همانند آن نيست (پس

---

(١) بنظر می‌رسد اصل اين واژه، همان «كاتوليک» باشد كه در تعريب، آنرا بصورت «جاثليق» خوانده‌اند.

چگونه می‌توان وجهی جداگانه برای او قائل شد ؟!) آنگاه علی عليه السلام این آیهٔ شریفهٔ را بر خواند ﴿وَلله الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ الله﴾ (البقره: ۱۱۵) یعنی: «خاور و باختر از آن خداست پس به هر سو که رویگردانید، آنجا وجه خدا است (به خدا روی آورده اید)» و هیچ امر نهانی بر خداوند ما پنهان نیست... »

نویسنده گوید: واژهٔ «وجه» در زبان عرب به معنای حقیقت و ذات چیزی، بسیار بکار رفته است، چنانکه گویند: "**هذا وجه الأمر وذاک وجه الرأی**". که مقصود، خود آن کار و اندیشه است (نه چیزی جدا از آندو) و در سخنان امیر مؤمنان علی (ع) نیز آمده است که فرمود: «**عَمِيَ وجهُ الأمر**»[۱] یعنی: «حقیقت آن امر پنهان شد» و نیز فرمود: "**رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولُ الله (صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شَيْئاً (حديثاً) لَمْ يحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ**" [۲] یعنی: «مردی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حدیثی شنیده و آنرا بصورت اصلی و حقیقی اش حفظ نکرده است». و باز فرمود: "**وَاسْتَظْهَرَ زَاداً لِيَوْمِ رَحِيلِهِ ووَجْهِ سَبِيلِهِ**"[۳] یعنی: توشه ای برای روز کوچیدن و (پیمودن) راهش آماده ساخت که در هر سه مورد وجه، چیزی جدا از (امر، حدیث، راه) نیست. بنا بر این «وجه خداوند» همان ذات **زنده و پایندهٔ** او است چنانکه از امیر مؤمنان علی (ع) رسیده که در دعای خود می‌گفت: ((**اللهم إنی أسألک برحمتک التی وسعت کل شیء... وبوجهک الباقی بعد فناء کل شیء**))[۴].

البته برای واژهٔ «وجه» معانی دیگری نیز وجود دارد که هر کدام را در موارد ویژه‌اش، می‌توان یافت.

❁ ❁ ❁

---

(۱) نهج البلاغة، خطبهٔ ۱۵۱.

(۲) نهج البلاغه، خطبهٔ ۲۱۰.

(۳) نهج البلاغه، خطبهٔ ۸۳.

(۴) به کتاب: مصباح المتهجد، تألیف شیخ ابو جعفر طوسی، ص ۵۸۴ نگاه کنید.

۱۵- در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: و مِنْ کُلّ شَیْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَیْن[۱]

محمد یعقوب **کلینی** در کتاب کافی از امام **صادق** (ع) راویت نموده که فرمود: هنگامی که امیر مؤمنان(ع) علی (ع) بر فراز منبر کوفه سخن می‌گفت، مردی «ذِعْلِبْ» نام که سخنور و پُر دل بود برخاست و از امام (ع) پرسید: ای **امیر مؤمنان؛ آیا خداوندت را دیده ای؟!** علی (ع) پاسخ داد: وای بر تو ای ذِعْلِبْ! دیدگان از راه مشاهده او را ندیده اند ولی دلها با حقیقت ایمان، وی را رؤیت کرده‌اند...

آنگاه علی علیه السلام بخشی از آنچه را که اندیشهٔ تابناک و دل پاکش از اوصاف خدایتعالی در یافته بود، برای ذِعْلِبْ بیان داشت و از جمله فرمود:

«با آفرینش چیزهای متضاد دانسته می‌شود که خداوند سبحان را ضدّی نیست (چرا) که او روشنایی را ضد تاریکی و خشکی را ضد تری و درشتی را ضد نرمی و سردی را ضد گرمی قرار داد! اشیاء دور و متضاد را با یکدیگر گرد آورد و اشیاء نزدیک و مشابه را از هم دور ساخت و با دور ساختن و گرد آوردنشان، بر وجود جدا سازنده و ترکیب کنندهٔ آنها دلالت فرمود و این همان معنای سخن خدایتعالی است که فرمود: ﴿وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ یعنی: «از هر چیز جفت آفریدیم شاید متذکر شوید». پس میان «قبل» و «بعد» جدایی افکند تا دانسته شود که او را قبل و بعدی نیست! و با پدید آوردن غرائز، گواهی داد که آفرینندهٔ آنها محکوم غرائز نمی باشد. و با تعیین اوقات، خبر داد که پدید آورندهٔ زمانها، مشمول زمان نیست. برخی از اشیاء را از برخی دیگر در پرده بُرد تا دانسته شود که هیچ پرده ای میان او و آفریدگانش وجود ندارد... ».

نویسنده گوید: امام علیه السلام در این تفسیر، معنای آفریدن زوجین را (بر خلاف برخی از مفسّران)[۲] گسترش داده است تا همهٔ اشیاء را فرا گیرد (چنانکه در آیهٔ کریمه از زوج بودن کل شیء سخن به میان آمده) و این از دقت علی علیه السلام در تفسیر قرآن حکایت می‌کند و نیز از زوجیت اشیاء استدلال فرموده است که پدید آورندهٔ این ازواج، از قانون زوجیت بیرون است

---

(۱) سورهٔ ذاریات، آیهٔ ۴۹.

(۲) چنانکه زمخشری –رحمه الله– در کشاف، زوجین را با وجود اطلاق و شمولش، به حیوانات نر و ماده تفسیر کرده است!

و او را ضد و همانندی نیست چنانکه در پایان آیۀ کریمه به این حقیقت اشارت رفته‌است و می‌فرماید: **لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ** یعنی: همۀ ازواج (و اضداد) را پدید آوردیم شاید متذکر شوید که آفریدگارتان، فرد و یگانه است و او را از سر اخلاص بندگی کنید همانگونه که در پی آیۀ مورد بحث می‌فرماید: ﴿**فَفِرُّوا إِلَى اللهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ. وَلا تَجْعَلُوا مَعَ اللهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ**﴾ (الذاریات: ۵۰ و۵۱).

یعنی: «پس بسوی خدا بگریزید که من از سوی او بیم رسانی آشکارم، و با خدا معبود دیگری را قرار مدهید که من از سوی او بیم دهنده ای آشکار».

❁ ❁ ❁

١٦- در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: وَيَعْلَمُ مَا فِي الأَرْحَامِ[١]

سید رضی در کتاب «نهج البلاغه» آورده است که امام علی عليه‌السلام در روزگار خلافتش روزی خطبه ای خواند و در آن به اوصاف **تُرکان مغول** اشاره کرد و از فتنهٔ ایشان خبر داد[٢]. در آن هنگام مردی از قبیله **بنی کلب** که از یاران امام بود، روی بدو کرد و گفت: همانا که علم غیب به تو بخشیده شده است! امام عليه‌السلام خندید و فرمود: ای برادر کلبی! آنچه گفتم علم غیب نیست بلکه درسی است که از دانای آن (یعنی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) آموخته‌ام و علم غیب، آگاهی از هنگام فرا رسیدن قیامت است و آنچه خداوند سبحان (در سورهٔ لقمان) شمارش فرموده که: ﴿**إِنَّ اللهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ ما فِي الأَرْحامِ وَما تَدْرِي نَفْسٌ ماذا تَكْسِبُ غَداً وَما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ** ...﴾ (لقمان: ٣٤).

یعنی: «همانا دانش رستاخیز نزد خدا است، و او باران را فرو می‌ریزد، و آنچه را در رَحِمْها است می‌داند، و هیچکس نمی‌داند فردا چه خواهد کرد؟ و هیچکس نمی‌داند در کدامین جایگاه خواهد مرد؟ همانا خدا (به همهٔ این امور) دانا و آگاه است».

سپس علی عليه‌السلام جملهٔ: ﴿**وَيَعْلَمُ ما فِي الأَرْحامِ**.. ﴾ را برای آن مرد تفیر نمود و گفت:

«پس خدای سبحان آنچه را در رحمها است می‌داند که پسر است یا دختر، و زشت است یا زیبا، و سخاوتمند است یا بخیل، و هیمهٔ دوزخ است یا همنشین پیامبران در بهشت!»

آنگاه فرمود: «اینها علم غیبی است که **هیچکس غیر از خدا آنها را نمی‌داند.** و جز اینها دانشی است که خداوند به پیامبرش تعلیم داده و او نیز به من آموخت و دعا کرد که سینه ام آن را فرا گیرد (و از یاد نبرم)».

نویسنده گوید: «آنچه امیر مؤمنان علی عليه‌السلام در تفسیر «**وَيَعْلَمُ ما فِي الأَرْحامِ**»

---

(١) سورهٔ لقمان: ٣۴.

(٢) پیشگویی در بارهٔ یورش ترکان مغول، از نشانه های نبوت پیامبر بزرگوار اسلام (ص) شمرده می‌شود که چند تن از صحابه آنرا گزارش کرده اند و در کتابهایی که پیش از حملهٔ مغول تألیف شده – همچون صحیح بخاری (کتاب الجهاد، باب قتال الترک، ص٥٣) – ثبت شده است.

فرموده، تفسیر وسیعی است که با وسعت دانش خداوند بزرگ می‌سازد اما مفسری که آیۀ شریفه را به آگاهی خداوند از جنس جنین (پسر است یا دختر) تأویل می‌کند، معنای آیه را بدون دلیل محدود می‌نماید و علم الهی بسی فراگیر تر از اینها است و **«هیچ چیزی در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست»**[۱].

و اما آنچه علی ﷺ در بارۀ علم غیبی که ویژۀ خداوند است در این خطبه گزارش شده عیناً از رسول خدا ﷺ مروی است چنانکه احمد بن حنبل در کتاب **«مُسْنَد»**[۲] از پیامبر گرامی ﷺ آورده که فرمود:

«پنج چیز است که جز خدا کسی آنها را نمی داند (سپس این آیه را خواند:) **إِنَّ الله عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ** تا آخر آیه».

❁ ❁ ❁

---

(۱) ترجمۀ آیۀ ۳۸ از سورۀ کریمۀ ابراهیم است.

(۲) مسند امام احمد بن حنبل، جلد ۵، ص ۳۵۳.

١٧- در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: اتَّقُواْ اللهَ وَابْتَغُواْ إِلَيهِ الْوَسِيلَةَ[(١)]

سید رضی در «نهج البلاغه» و ابن بابویه در «من لا یحضره الفقیه» و ابن شعبه در «تحف العقول» آورده اند که امیر مؤمنان علی (ع) فرمود:

«همانا برترین دستاویزی که اهل توسّل با آن به خدای سبحان نزدیک می‌شوند، ایمان به خدا و به فرستادهٔ او است و نیز جهاد در راه خدا که قلّهٔ بلند اسلام است، و کلمهٔ لا إله إلا الله که با فطرت آدمی پیوند دارد، و بر پا داشتن نماز که آیین (مسلمانی) است، و دادن زکات که تکلیفی واجب است، و روزهٔ ماه رمضان که سپری در برابر عذاب (الهی) است و حج و عمرهٔ خانهٔ کعبه که نابود کنندهٔ فقر و شوینده گناهند، و پیوند با خویشاوندان که مایهٔ فزونی مال و طول عمر می‌شود، و صدقهٔ پنهانی که پوشانندهٔ خطاها است، و صدقهٔ آشکار که از مرگ بد جلوگیری می‌کند، و کارهای پسندیده که شکست و خواری را دور می‌سازد».

نویسنده گوید: وسیلهٔ بسوی خدا دستاویزی است که بنده با به کار گرفتن آن به خدایتعالی نزدیک می‌شود و امیر مؤمنان (ع) در این خطبه که **دیباج** (به معنای جامهٔ حریر نام دارد و به خوبی روشن فرموده که برترین دستاویز برای نزدیکی به خدا، ایمان به او و عمل به احکام شریعت است، اما کسانی که به پرستش غیر خدا روی می‌آورند و به گمان آنکه ایشان وسائل تقرّب به حق هستند از آنان در خواست می‌کنند تا گزند و آسیب را از وجودشان بزدایند و به خیر و رحمت تبدیل سازند! این گروه از راه یکتاپرستی به کنار افتاده اند و از بندگی خالص خدا منحرف شده اند چنانکه خداوند بزرگ می‌فرماید:

﴿قُلِ ادْعُواْ الَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِهِ فَلاَ يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنكُمْ وَلاَ تَحْوِيلاً. أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ (الإسراء: ٥٦-٥٧)

---

(١) سورهٔ مائده: ٣۵.

یعنی: «بگو کسانی را که غیر خدا پنداشته اید بخوانید، آنها نمی‌توانند آسیب را از سما بزدایند و نه آنرا به نیکی تبدیل سازند، آن کسانی که (گمراهان) ایشان را می‌خوانند –هر کدام که نزدیکتر به حق هستند– به سوی خداوندشان توسّل می‌جویند و به رحمتش امیدوارند و از عذابش بیمناکند که البته از عذاب خداوندت باید پرهیز کرد».

۞ ۞ ۞

۱۸- در بارۀ آیۀ شریفۀ: وَمَا كَانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ[۱]

سید رضی در «نهج البلاغه» گوید که ابو جعفر باقر (ع) از امیر مؤمنان علی (ع) حکایت نموده که فرمود:

«در زمین دو چیز مایۀ امان از عذاب خدا بود (اینک) یکی از آندو برداشته شده، پس دیگری را دریابید و بدان چنگ زنید. اما آن امانی که برداشته شده، رسول خدا - ﷺ- است و آن امانی که باقی مانده، استغفار (یعنی آمرزش خواهی از خدا) است (بدلیل آنکه) خدای بزرگ می‌فرماید:

خدا آنها را به هنگامی که تو در میانشان بودی عذاب نمی کرد و (نیز) خدا عذاب کنندۀ آنها نبود، در حالیکه از او آمرزش می‌خواستند.»

سید رضی (در ذیل این عبارت) گفته است: این سخن از بهترین نمونه‌های استخراج معانی و از دریافت‌های لطیف است[۲].

نویسنده گوید: **سبط ابن الجوزی** در «تذکرة الخواصّ» و **شیخ طبرسی** در «مجمع البیان» نیز این سخن را از علی عليه السلام گزارش نموده اند و ابو جعفر طبری همانند این استنباط لطیف را در تفسیرش از ابن عباس (رض) نقل نموده و می‌نویسد:

«ابن عباس گفته است: در میان مسلمانان دو امان وجود داشت: پیامبر خدا ﷺ و استغفار، پیامبر از میان ما رفت و استغفار مانده است[۳]»

آنچه بیشتر بنظر می‌آید اینست که ابن عباس این سخن را از امیر مؤمنان علی (ع) گرفته زیرا از او روایت کرده اند که گفت:

«آنچه از تفسیر قرآن فرا گرفته ام، از علی ابن ابی طالب است[۴]».

---

(۱) سورۀ انفال: ۳۳.

(۲) به نهج البلاغه، کلمات قصار، شمارۀ ۸۸ نگاه کنید.

(۳) به تفسیر جامع البیان، اثر طبری، جزء نهم، ص۲۳۵ بنگرید.

(۴) به تفسیر المحرر الوجیز، اثر ابن عطیۀ اندلسی، ج۱، ص ۱۸ نگاه کنید.

بنا بر این ما باید در این روزگار که پیامبر خدا - ﷺ- را نمی‌یابیم، به خداوند یکتا پناه بریم و از او برای گناهانمان آمرزش بخواهیم بدین امید که ما را بخشوده و در سایه‌های امن و رحمتش جای دهد.

❁ ❁ ❁

١٩- در بارۀ تفسیر آیۀ کریمۀ: فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللهِ وَالرَّسُولِ[١]

امیر مؤمنان علی (ع) هنگامی که **مالک اشتر نخعی**[٢] را به ولایت مصر فرستاد، نامه ای جامع (در شیوۀ حکومتداری) برای وی نگاشت. این نامه را **شریف رضی** در «نهج البلاغه» و **ابن شعبه** در «تحف العقول» [با اندک اختلافی] آورده اند. در خلال نامۀ مزبور، این تفسیر درخشنده را می‌بینیم که فرموده است:

«کارهایی را که بر تو سنگین می‌آید و شبهه ناک می‌گردد به خدا و رسولش باز گردان زیرا خدایتعالی برای گروهی که دوست داشته آنها رهنمایی شوند، فرموده است:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا الله وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى الله وَالرَّسُولِ..

یعنی: ای کسانیکه ایمان آوردید، از خدا و رسول و فرمانداران خودتان اطاعت کنید پس اگر در چیزی اختلاف کردید آنرا به خدا و رسول باز گردانید.

مراد از باز گرداندن به خدا، گرفتن محکمات کتاب اوست و مقصود از باز گرداندن به رسول گرفتن سنّت وی است که وحدت می‌بخشد و پراکنده نمی‌سازد».

نویسنده گوید: علی (ع) کسی بود که خود به این پیمان در زندگانی فرخندۀ خویش عمل می‌کرد. روایت شده که **خوارج** با او در کار «حکمیّت» به ستیزه برخاستند و گفتند که: تو داوری را به غیر خود سپردی با آنکه نزد ما از همۀ مردم به داوری آشناتر بودی! پس به گمراهی افتادی چرا که به داوری مردان در دین خدا، رضایت دادی!

---

(١) سورۀ نساء: ۵۹.

(٢) این مرد از دلاورترین و برجسته‌ترین یاران امیر مؤمنان (ع) بوده است بطوریکه گزارش شده امام، پس از مرگش فرمود: او برای من چنان بود که من برای رسول خدا ﷺ بودم!

امیر مؤمنان (ع) با کتاب و سنّت به آنان پاسخ داد و گفت:

«اما این سخن شما که: من داوری را به غیر خود سپردم با آنکه نزد شما از همۀ مردم به داوری آشناتر بودم (پاسخش اینست که) رسول خدا ﷺ داوری را در جنگ با یهود بنی قُرَیْظَه، به **سعد بن معاذ**[1] و اگذار کرد با آنکه همگان به داوری آشناتر بود و خدایتعالی فرموده است: **لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ الله أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب:۲۱)** یعنی: همانا در رسول خدا برای شما سرمشقی نیکو است. و من، به رسول خدا – ﷺ – اقتدا کردم. اما این سخنتان که من به داوری مردان در دین خدا، رضایت دادم، هرگز چنین نیست بلکه من کلام خداوندم را به داوری پذیرفتم که آنرا میان اهل قرآن داور قرار داده است. (بعلاوه) خداوند در بارۀ پرنده ای (که شخص در حال احرام آنرا شکار کند) به داوری مردان رضایت داده و فرموده است: ﴿**وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ..**﴾ **(المائدة: ۹۵)**.

یعنی: هر کس از شما (در حال احرام) صیدی را کشت باید نظیر آنرا چهار پایان کفاره دهد (و در بارۀ همانند بودن آن) دو تن دادگر از شما (مسلمانان) حکم نمایند.

و البته خونهای مسلمانان از خون پرنده ای به مراتب مهمتر است[2]».

بنگر که چگونه علی ؑ نزاع خوارج را با خود، به محکمات قرآن و سنّت پیامبر ﷺ برگرداند و بدینوسیله بر آنها اتمام حجت نمود و عذرشان را قطع کرد پس هیچ گریز گاهی برای آنان باقی نماند (و بقول قرآن مجید:) **وَلاتَ حِينَ مَنَاصٍ**[3]!

(۱) سعد بن معاذ از یاران جلیل القدر پیامبر اسلام ﷺ و رئیس طائفۀ أوس بود. وی پی از غزوۀ خندق به شهادت رسید.

(۲) ارزش پرنده چون از چهارپا کمتر است باید شکار کننده اش، پس از آنکه دو تن دادگر قیمت شکار را تعیین کنند، با بهای آن غذایی تهیه کند و صدقه دهد.

(۳) سورۀ ص: ۳.

۲۰ - در بارۀ آیۀ: إِن تَنصُرُوا الله يَنصُرْكُمْ ونیز آیۀ: مَن ذَا الَّذِی يُقْرِضُ الله قَرْضًا حَسَنًا

امیر مؤمنان علی (ع) در خلال خطبه ای که سید **رضی** آنرا در «نهج البلاغه» گزارش نموده[1]، فرموده است:

«ای گروه بندگان! خدا را بیاد آرید، خدا را بیاد آرید به هنگام تندرستی پیش از آنکه بیمار شوید، و به هنگامی که از فرصتِ فراخ بهره دارید پیش از آنکه در تنگنا افتید، پس بکوشید تا گردنهای خود را از گرو عذاب رهایی دهید پیش از آنکه درهای گرو گرفتن بسته شود، چشمان خویش را به بیداری (برای عبادت خدا) وا دارید، و شکمهایتان را (با پرهیز از پُرخوری) لاغر سازید، و گامهایتان را (در راه خشنودی خدا) به کار اندازید، و از اموالتان (به نیازمندان) انفاق کنید، و از اجسام خود بگیرید و به ارواحتان ببخشید و در اینکار، بخل نورزید. خدای سبحان می‌فرماید:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا الله يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدامَكُمْ﴾ (**محمد: ۷**).

«اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد و گامهایتان را استوار می‌سازد».

باز می‌فرماید: **﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ (الحديد: ۱۱)**

«کیست که به خدا وام دهد، وامی نیکو تا آنرا برایش چند برابر کند و برای او مزدی گرانبها است»

خداوند از راه خواری و ناتوانی از شما یاری نخواسته است و از فقر و تنگدستی وام نطلبیده، خدا در حالی از شما یاری می‌خواهد که سپاهیان آسمانها و زمین از آن اوست و خود پیروز و پُر دانش است و در حالی از شما وام می‌طلبد که گنجهای آسمانها و زمین از آن وی است و خود بی‌نیاز و ستوده است، پس تنها با اینکار خواسته تا شما را بیازماید که کدامین نیکوترید؟».

---

(۱) نهج البلاغه، خ ۱۸۳.

نویسنده گوید: ممکن است کسی گمان برد که خدای سبحان بندگانش را می‌آزماید تا آنها را بشناسد و از درونشان آگاه شود! این گمان، پنداری نادرست و موهوم است که شایستهٔ مسلمان نیست. امیر مؤمنان (ع) ضمن تفسیر آیهٔ شریفهٔ: ﴿وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلاَدُكُمْ فِتْنَةٌ[1] وَأَنَّ الله عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (الأنفال: ۲۸) فرموده است:

«معنای آیه اینست که خداوند مردم را با اموال و فرزندانشان می‌آزماید تا ناسپاس در برابر نعمتش را از سپاسدار قسمتش، جدا سازد و هر چند خدای سبحان آگاهتر از خود مردم به احوال ایشان است اما (آنان را در معرض آزمون قرار می‌دهد) تا اعمالی که مردمان را سزاوار پاداش و کیفر می‌کند، آشکار گردد».

❁ ❁ ❁

(۱) جز این نیست که اموال و فرزندانتان مایهٔ آزمایش اند.

بخش دوُّم
کتاب فتح البیان

به نام خداوند بخشندۀ مهربان

سپاس خداوندگار جهانیان را که تمام کنندۀ نعمت‌ها و دور کنندۀ محنت‌ها است، و سلام بر واپسین پیامبرانش که همچون چراغی تابان تاریکی ها را از دود و امَّت‌ها را ره‌نمود، بر او و بر خاندانش رحمت بی شمارِ حق باد.

این نیمۀ دوّم از کتاب «فتح البیان» است که تفسیر بخش مهمّی از «آیات احکام» را در خلال آن گرد آورده ام و همگی از **امیر مؤمنان علی** علیه السلام گزارش شده‌است و در این بخش نیز شرطی را که پیش از این گذشت (تا احادیث کتاب با منطوق یا مفهوم قرآن هماهنگ باشد) رعایت نموده ام. از خدواند بزرگ در هر کار، هدایت و توفیق می‌طلبم که هیچ کنبش و توانی جز به عنایت او نیست.

مؤلف

۞ ۞ ۞

۱- آنچه در بزرگداشت نماز از علی(ع) گزارش شده‌است

شریف رضی در «نهج البلاغه» از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده که به یارانش فرمود: «امر نماز را بر عهده گیرید و آنرا حفظ کنید و بسیار نماز گزارید و با آن به خدا نزدیک شوید. همانا نماز دستوری‌است که بر مؤمنان (در اوقات معین) واجب گشته‌است ﴿**كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً**﴾ (**النساء: ۱۰۳**). **آیا** پاسخ دوزخیان را نشنیدید که چون از آنان پرسیده شود: چه چیز شما را به دوزخ آورد؟ گویند: از نماز گزاران نبودیم! ﴿ **قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ**﴾ (**المدّثّر:۴۳**). **نماز** چون ریزش برگ درختان، گناهان را می‌ریزد و همچون باز کردن گره، عقده های گناهان را می‌گشاید. پیامبر خدا ﷺ نماز را به چشمهٔ آب گرمی که بر در سرای مردی روان باشد تشبیه نمود که وی در هر روز و شب پنج بار خود را در آن بشوید، پس نشاید که دیگر چرکی بر او باقی ماند![۱] و براستی مردانی از مؤمنان، حق نماز را شناخته اند که زیور کالای دنیا آنانرا سرگرم نمی‌کند و نور دیدگان یعنی فرزند و مال نیز آنانرا از نماز باز نمی‌داد. خدای سبحان (در اینباره) می‌فرماید: ﴿**رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ..**﴾ (**النور: ۳۷**). یعنی: «مردانی که بازرگانی و داد و ستد آنانرا از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و دادن زکات به غفلت نمی برد». پیامبر خدا ﷺ پس از آنکه نوید بهشت به او داده شد، باز هم در گزاردن نماز خود را به رنج می‌افکند و این برای سخن خداوند سبحان بود که بدو فرمود: ﴿**وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا**﴾ (**طه: ۱۳۲**) یعنی: «خانوادهٔ خود را به نماز دستور ده و خود بر آن شکیبا باش». و او همواره خانواده اش را به نماز فرمان می‌داد و خود بر آن شکیبایی می‌ورزید...».

نویسنده گوید: «این خطبه را **کلینی** نیز در کتاب جهاد از فروع کافی به روایت از **عقیل خزاعی**[۲] آورده‌است و عقیل گفته که امیر مؤمنان علیه السلام چون امر کارزار پیش می‌آمد مسلمانان را با این سخنان به نماز سفارش می‌نمود (آنگاه ایشان را به پیکار با دشمن

---

(۱) این حدیث نبوی را اهل سنت نیز از پیامبر خدا – ﷺ– نقل کرده اند (به صحیح بخاری ج۱، ص ۱۴۱ بنگرید).

(۲) شیخ طوسی در فهرست خود، عقیل خزاعی را از معاصران و یاران علی علیه السلام شمرده است.

بر می‌انگیخت).

در روایت کلینی، اندک تفاوتی با آنچه شریف رضی در نهج البلاغه آورده، دیده می‌شود. اما در بارهٔ تفسیر سخن امام (ع) که فرمود: «نماز چون ریزش برگ درختان، گناهان را می‌ریزد» امام زید بن علی (ع) از پدرش و او از نیای وی روایت نموده‌است که امیر مؤمنان (ع) فرمود: نماز های پنجگانه کفارهٔ خطاهایی‌است که میان آنها پدید می‌آید بشرط آنکه از گناهان کبیره دوری شود و این معنای سخن خداوند بزرگست که فرمود: ﴿ **إِنَّ الحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ**﴾ **(هود:١١٤)** یعنی: «کارهای نیک بدی ها را می‌زداید».

❁ ❁ ❁

۲- آنچه از علی(ع) در تفسیر آیۀ وضوء رسیده است

۱- ابن جریر طبری در تفسیرش از علی علیه السلام گزارش نموده که او برای هر نماز وضوئی می‌ساخت و این آیه را بر می‌خواند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى المَرَافِقِ وَامْسَحُواْ بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَينِ﴾ (المائدة: ٦).

ابو علی **طبرسی** در تفسیر «مجمع البیان» در معنی سر غاز این آیه گفته است:

«یعنی: چون خواستید نماز گزارید و طهارت شرعی نداشتید (بی وضوء بودید) بر شما باد که وضوء بسازید.... و گفته شده که معنای آیه اینست که: چون خواستید نماز گزارید، بر شمااست تا وضوء بگیرید (چه طهارت شرعی داشته یا نداشته باشید) و این قول از **عِکْرِمَه**(۱) رسیده‌است و **داود**(۲) نیز بر این رأی رفته و گفته‌است که علی علیه السلام برای هر نماز وضوئی می‌ساخت و این آیه را بر می‌خواند. ولی قول اول درست‌است و همۀ فقهاء بر آنند و آنچه در بارۀ تجدید وضوء آورده اند به امر مستحب حمل می‌شود».

نویسنده گوید: در آیۀ شریفه امر به وضوء، ترجیح این عمل را بر ترک آن می‌رساند و این معنا، مشترک میان وجوب و استحباب‌است بنا بر این اگر به نماز بر خاستیم و وضوء نداشتیم واجبست تا وضوء بسازیم و چنانچه از طهارت شرعی بر خوردار بودیم می‌توانیم از باب استحباب وضوء بگیریم زیرا خداوند فرموده است: ﴿أَوْ جَاء أَحَدٌ مَّنكُم مِّنَ الْغَائِطِ...... فَلَمْ تَجِدُواْ مَاءً﴾ **(المائدة:٦)** می‌فرماید: اگر یکی از شما از جایگاه قضای حاجت آمد و آبی نیافت (تا وضوء گیرد) تیمُّم کند. پس کلام خدا دلالت دارد بر اینکه وضوء ساختن بر کسی واجبست که طهارت شرعی نداشته باشد و اگر نه، وضوی وی مستحب شمرده می‌شود و این معنا را حدیث نبوی تأیید می‌کند که فرمود: **"من توضأ علی طهر کتب له عشر حسنات"**. یعنی: «هر کس با داشتن طهارت، وضوء گیرد ده حسنه برای او ثبت می‌شود» [چنانکه

---

(۱) عکرمه بن عبد الله از مفسران قدیم و شاگرد عبد الله بن عباس در تفسیر قرآن بوده است.

(۲) داود بن علی اصفهانی، پیشوای فرقۀ ظاهریه شمرده می‌شود.

خداوند عز و جل فرمود: **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِها** (انعام: ۱۶۰)].

۲- محمد بن حسن **طوسی** در کتاب «تهذيب الأحكام» به اسناد خود آورده که ابو جعفر **باقر** (ع) فرمود:

عمر بن خطاب، یاران پیامبر ﷺ را گرد آورد و **علی** (ع) نیز در میانشان بود، پرسید که: در بارۀ مسح بر کفش و چکمه چه می‌گویید؟ **مُغِيْرَه بن شُعْبَه** برخاست و گفت: من دیدم که **رسول خدا** - ﷺ- بر موزه‌اش مسح می‌کرد. **علی** (ع) پرسید: آیا این کار پیش از نزول سورۀ مائده رخ داد (که در آن سوره پاها برای وضوء معین شده‌اند) یا پس از نزول سورۀ مائده؟ **مغیره** گفت: نمی دانم! علی (ع) فرمود: قرآن از مسح بر موزه پیشی گرفته (و آنرا پشت سر افکنده است) و سورۀ مائده دو یا سه ماه پیش از وفات رسول خدا ﷺ نازل شد.

۳- **سیوطی** در تفسیر «الدُّرُّ المنثور» از **أبو عبد الرحمن** آورده که **حسنین** - علیهما السلام- آیۀ وضوء را بر می‌خواندند و به (**وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ**) رسیدند، علی علیه السلام آنرا شنید در حالیکه سرگرم داوری میان مردم بود، فرمود: (**وَأَرْجُلَكُمْ**) بفتح لام از انواع سخنانی‌است که به تأخیر آمده اند ولی مقدّم شمرده می‌شوند.

نویسنده گوید: اصل این خبر را ابن جریر **طبری** در تفسیر «جامع البیان» از أبو عبد الرحمن (که همان **عبد الله بن عمر** باشد) آورده‌است و به صورت دیگری نیز گزارش شده که قاضی **أبو زرعۀ مالکی** آنرا در کتاب «**حُجَّة القِراءات** » یاد نموده، در آن روایت می‌خوانیم که: «**أبو عبد الرحمن** گفت: من به همراه **حسنین** –علیهما السلام- نزدیک **علی** علیه السلام بودیم و آیۀ وضوء را بر می‌خواندیم در حالیکه گروهی از مردم او را مشغول کرده بودند، تا بدانجا رسیدیم که خواندیم: (**وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ**) **مردي** گفت: (**أَرْجُلِكُمْ**) به کسر لام باید خوانده شود! علی علیه السلام این سخن را شنید و بدو فرمود: چنان که گفتی نیست (**أَرْجُلَكُمْ**) به فتح لام آمده ... تا آخر حدیث (که در روایت پیشین گذشت)».

۞ ۞ ۞

۳- آنچه از علی(ع) در تفسیر نماز میانه آمده است

خداوند سبحان در کتابش بندگان خود را بر عبادت خویش ترغیب فرموده و به ویژه بر اقامۀ نماز و حفظ آن تشویق نموده‌است و می‌فرماید: ﴿**حَافِظُواْ عَلَى الصَّلَوَاتِ والصَّلاَةِ الْوُسْطَى وَقُومُواْ لله قَانِتِينَ**﴾ (البقرة: ۲۳۸).

یعنی: «نمازها و نماز میانه را حفظ کنید و به فرمانبرداری از خدا بر خیزید».

خداوند در این آیۀ شریفه از میان نمازها بویژه «**نماز میانه**» را یاد فرموده تا بر اهمیتش تأکید ورزد و بندگان خود را بر حفظ آن (بیش از سایر نمازها) بر انگیزد. پس میان مفسران قرآن در تعیین این نماز اختلاف شده، برخی گفته‌اند که مقصود، نماز سپیده دماست و بعضی گفته اند که نماز ظهراست و دسته‌ای نماز مغرب را یاد کرده‌اند و گروهی از نماز عشاء سخن به میان آورده اما **ابو علی طبرسی** در تفسیرش از امیر مؤمنان **علی** علیه السلام آورده که مراد از نماز میانه، **نماز عصر** است.

نویسنده گوید: پیش از نماز عصر، نمازهای سپیده دم و ظهر برگزار می‌شود و پس از آن، نیز نماز مغرب و عشاء می‌آید بنا بر این نماز عصر در میان نمازها قرار گرفته‌است (و نماز میانه شمرده می‌شود) و این قول را روایت دیگری که **طبری** در تفسیرش از **علی** علیه السلام گزارش نموده تأیید می‌کند و آن روایت چنین‌است که امام (ع) فرمود:

«بت پرستان در روز جنگ احزاب ما را به پیکار مشغول کردند و از **نماز عصر** باز داشتند تا آنجا که شنیدم رسول خدا - ﷺ- فرمود: آنان ما را از **نماز میانه** باز داشتند و به جنگ سرگرم کردند، خدا درونشان را از آتش (دوزخ) انباشته سازد».

باز **طبری** به اسناد خود از **ابی صَهْباء بَکری** گزارش نموده که گفت: از **علی بن ابی طالب** (ع) در بارۀ نماز میانه پرسیدم، فرمود: همان نماز عصراست که **سلیمان بن داود** (علیهما السلام) در بارۀ آن به آزمایش افتاد[۱].

همچنین طبری به اسناد خود از مردی آورده‌است که گفت: ابو بکر و عمر مرا که

---

(۱) در اینباره به سورۀ صاد آیه ۳۱ و ۳۲ نگاه کنید.

کودک بودم نزد رسول خدا - ﷺ- فرستادند تا در بارۀ **نماز میانه** بپرسم. پیامبر ﷺ انگشت کوچک مرا گرفت و فرمود: این نماز سپیده دم است. سپس انگشت بعدی را گرفت و فرمود این نماز ظهر است. آنگاه انگشت ابهام مرا گرفت و فرمود: این نماز مغرب است. سپس شست مرا گرفت و فرمود: این نماز عشاء است. بعد پرسید: کدام انگشت تو باقی مانده؟ گفتم: انگشت میانی! فرموده: کدام نماز باقی مانده؟ گفتم: نماز عصر. فرمود: نماز میانه همان **نماز عصر** است.

۞ ۞ ۞

٤- رأی امام(ع) در علّت نزول سورۀ براءه بدون بسم الله

برای نمازگزار جایزاست تا هر سوره‌ای را که در نماز می‌خواند آنرا با «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز کند جز سورۀ **براءة** (که بسم الله در آغازش نیامده است) زیرا که در این سوره بدلیل پیمان شکنی مشرکان، قرار داد صلح با ایشان فسخ شده‌است و شک نیست که نام خداوند و صفت **رحمت** او را بر بندگان، بهنگام آشتی و امان یاد می‌کنند و در وقت فسخ پیمان و اعلام جنگ نمی‌نویسند از اینرو روایت شده که **عبد الله بن عباس** (رض) گفت که: «از امیر مؤمنان علی علیه السلام پرسیدم چرا در آغاز سورۀ **براءة**، آیۀ «**بسم الله الرحمن الرحیم**» نوشته نشده است؟ فرمود: چون این آیه برای امان بخشی بکار می‌رود و سورۀ **براءة** با شمشیر یعنی برای اعلام جنگ (به مشرکان پیمان شکن) نازل شده است». این روایت را **سیوطی** در تفسیر «الدرّ المنثور» و **طبرسی** در «مجمع البیان» آورده اند و عبارت شیخ طبرسی چنین است:

«**بسم الله الرحمن الرحیم** در آغاز سورۀ **براءة** نازل نشده زیرا بسم الله برای امان دادن و رحمت بکار می‌رود و سورۀ **براءة** بمنظور رفع امان و جنگ آمده و این قول از علی علیه السلام رسیده است».

نویسنده گوید: اگر گفته شود که پیامبر خدا - ﷺ – برای کافران نامه می‌نوشت و در آغاز نامه اش آیۀ بسم الله الرحمن الرحیم را می‌نگاشت چنانکه در نامۀ به **هرقل** (هراکلیوس، امپراتور روم شرقی) و دیگران آمده است. پاسخ می‌دهیم که: نگارش بسم الله الرحمن الرحیم در نامه های مزبور بهنگامی نبوده که کافران، پیمان پیامبر ﷺ را شکستند و اعلام جنگ بدانها فرمود بلکه در آغاز دعوت آنها، صورت می‌پذیرفت و از اینرو می‌بینیم که پیامبر خدا ﷺ فرمان داد تا در نامۀ به **هرقل** این آیه را نیز (پس از بسم الله) بنگارند که: «**السَّلامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى**» (چنانکه **بخاری** در صحیح خود گزارش نموده است) و این سخن را بهنگام فرا خواندن کسی به سوی حق و اسلام یاد می‌کنند چنانکه **موسی و هارون** –

علیهما السلام- بهنگام نخستین بر خورد با فرعون و دعوت او بسوی فرمان خدا، اظهار داشتند همانگونه که در قرآن کریم آمده است:

﴿فَأْتِيَاهُ فَقُولا إِنَّا رَسُولا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكَ وَالسَّلامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾ (طـه: ٤٧).

یعنی: «پس به سوی وی (فرعون) روید و بگویید که ما فرستادگان خداوند تو هستیم، بنا بر این فرزندان اسرائیل را با ما بفرست و عذابشان مکن، برای تو آیتی از سوی خداوندت آورده ایم و سلامت کسی راست که از هدایت پیروی کند».

٥- آنچه از علی در چگونگی صلوات بر پیامبر رسیده‌است

خدای بزرگ در کتاب ارجمند و خطاب گرانقدرش به ما دستور داده تا (به پاداش تلاشها و مجاهدات) پیامبر برگزیده‌اش، بر او درود فرستیم و در این باره فرموده‌است:

﴿إِنَّ الله وَمَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (الأحزاب: ٥٦).

برخي از یاران پیامبر ﷺ در بارۀ چگونگی این درود (یا دعاء) از ایشان پرسش می‌نموده و از جملۀ آنان علی علیه السلام بود که از وی روایت شده پرسیدم:

«ای رسول خدا چگونه بر تو درود فرستیم؟ پیامبر ﷺ فرمود، بگویید: «**اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وآل إبراهيم. انك حميد مجيد**».

یعنی: «خداوندا بر محمد و آل او لطف و عنایت فرما چنانکه بر ابراهیم و آلش فرمودی، همانا تو ستوده و بزرگواری». این گزارش را **سیوطی** در تفسیر «الدّرّ المنثور» آورده است».

نویسنده گوید: صلوات خدا بر بندگانش همان لطف و رأفت وی نسبت به ایشان‌است که در ردیف رحمت او در قرآن آمده همانگونه که فرمود: **﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ﴾ (البقرة: ١٥٧)** و از جمله امور پسندیده آنست که شخص مسلمان، درود و دعا برای پیامبر خدا را بر دعاهای خودش پیش افکند چنانکه باز هم از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هر گاه که از خدای سبحان در خواستی داشتی، ابتدا در بارۀ پیامبرش دعا کن (بر او درود فرست) آنگاه حاجت خود را از خدا بخواه زیرا خداوند، بزرگوارتر از آنست که چون دو حاجت با یکدیگر از او بخواهند، یکی را بر آورد و از روا ساختن دیگری خودداری ورزد»!

این روایت را شریف رضی در نهج البلاغه آورده است[١].

---

(١) به: «نهج البلاغه»، بخش سوم (سخنان کوتاه) شمارۀ ٣٦١ بنگرید.

٦- آنچه از علی (ع) در تفسیر مباحث دعا آمده است

خداوند بزرگ در کتاب ارجمندش فرمود:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (المؤمن: ٦٠). یعنی: «خدای شما گفت مرا بخوانید تا دعایتان را پاسخ دهم همانا کسانی که با تکبّر از بندگی من روی گردانند با خواری به دوزخ وارد خواهند شد».

کلینی در «اصول الکافی» از امام صادق (ع) روایت نموده که گفت: امیر مؤمنان علی علیه السلام مردی بود که اهتمام بسیار به دعا داشت و می‌فرمود که: «دعا سپر مؤمن‌است و هر گاه که دری را بسیار بکوبی، به رویت باز خواهد شد» ونیز می‌گفت که: «دعا کلید رستگاری‌است و بهترین دعا آنست که از دلی پاک و پرهیزکار بر آید» و همچنین می‌گفت که: «پیش از در خواست (از خدا) باید به ستایش (او) پرداخت، پس چون بدرگاه خداوند دعا کردی، بزر گواری و عظمت وی را یاد کن (تا دعایت را بر اساس معرفت بنا نموده باشی)».

نویسنده گوید: در سورۀ **فاتحة الکتاب** همین شیوه را می‌یابیم که ابتدا ستایش خداوند و آنگاه دعا بدرگاه او آمده‌است (چنانکه بنده می‌گوید: الحمد لله رب العالمین... و سپس از معبود خود در خواست هدایت می‌کند).

سید **رضی** در «نهج البلاغه» از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده که فرمود:

«بدان آنکس که گنجهای آسمانها و زمین در دست اوست بتو اجازه داده او را بخوانی، و بر عهده گرفته تا دعایت را اجابت کند، و تو را فرمان داده که از او بخواهی تا بر تو ببخشد، و از او در خواست رحمت کنی تا بر تو رحم آورد، و میان تو و خودش کسی را نگماشته تا او را از تو بپوشاند، و مجبورت نساخته بسوی کسی روی که نزد وی برایت شفاعت کند، و اگر به بدی روی آوری تو را از توبه باز نداشته است، و در کیفرت شتاب نورزیده است، و بهنگام بازگشت، بر تو عیب نگرفته‌است .... پس چون او را ندا کنی ندایت را می‌شنود، و چون با او آهسته سخن گویی، نجوایت را می‌داند، و تو

حاجت خویش را بسوی او می‌بری، و آنچه در جان داری نزد او باز می‌گویی، و از اندوههای خود نزد وی شکایت می‌کنی، و زدودن گرفتاریهایت را از او می‌خواهی، و در کارهایت از او یاری می‌جویی، و از گنجهای رحمتش چیزهایی می‌طلبی که جز او کسی بر بخشیدن آنها توانایی ندارد، چون فزونی عمر و تندرستی و فراخی روزی. آنگاه کلیدهای خزائن خود را - با اجازه ای که در دعا بتو داده- در دستت نهاده‌است پس هر گاه که خواستی با دعا درهای نعمتش را می‌گشایی، و باران ریزان رحمتش را طلب می‌کنی، پس تأخیر در اجابتش تو را ناامید نکند زیرا که بخشش به اندازه نیّت‌است، و چه بسا اجابت دعایت به تأخیر می‌افتد تا پاداش در خواست کننده بیشتر شود و جزای آرزومند کاملتر گردد، و چه بسا چیزی را می‌خواهی که بتو داده نمی رسد زیرا که خیر تو در همان است، و چه بسا چیزی را می‌خواهی که اگر داده شوی، نا بودی دین تو در آن خواهد بود. پس خواسته هایت به گونه ای باشد که خیر و زیبایی آن برای تو بماند و رنج و محنتش از تو دور گردد...».

نویسنده گوید: این روایت را (علاوه بر سیّد رضی) **ابن شعبه** نیز در کتاب «تحف العقول» با اندک اختلافی در الفاظ آورده است. ضمناً امیر مؤمنان علی علیه السلام از برخی دعاها نهی فرموده مانند اینکه کسی بگوید: «**خدایا، من از فتنه به تو پناه می‌برم**»! چنانکه روایت شده امام (ع) شنید مردی چنین می‌گوید، فرمود: می‌بینم که از مال و فرزندت به خدا پناه می‌بری! زیرا که خداوند (در قرآن مجید) می‌فرماید: **إِنَّمَا أَمْوالُكُمْ وأَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ** (أنفال: ۲۸) یعنی: جز این نیست که مالها و فرزندانتان فتنه (وسیلۀ آزمایش) اند. بنا بر این بگو: «**خداوند از فتنه های گمراه کننده به تو پناه میبرم**».

این سخن را محمد بن حسن **حرّ عاملی** در کتاب «وسائل الشیعه» گزارش نموده‌است و همانندش را شریف رضی در نهج البلاغه نقل کرده‌است که امام (ع) فرمود:

«کسی از شما نگوید که خداوند از فتنه به تو پناه می‌برم! زیرا هیچکس نیست مگر آنکه فتنه را در بر دارد ولی کسی که می‌خواهد پناه جوید، از فتنه های گمراه کننده به خدا پناه برد زیرا که خدای سبحان فرموده: بدانید که مالها و فرزندانتان فتنه (مایۀ آزمایش) اند. و

معنای آیه چنانست که خداوند با مال و فرزندان، اشخاص را می‌آزماید تا آنکس را که نا راضی از روزی اوست از راضی و سپاسدار قسمتش جدا سازد و هر چند خدای سبحان از خود ایشان به احوال آنها آگاهتراست ولی آنها را به آزمایش می‌افکند تا اعمالی که بدانها سزاوار پاداش و کیفر می‌شمرند و برخی به افزایش مال دلبسته اند و از کاهش مال، سخت ناراضی‌اند».

شریف رضی گوید: این از سخنان کم نظیری‌است که در تفسیر از علی علیه السلام شنیده شده‌است.

❁ ❁ ❁

۷- پاره ای از آنچه در تفسیر آداب نماز از علی (ع) رسیده است

خداوند بزرگ در کتاب پندآموز و سنجیدۀ خود فرمود: ﴿**الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خَاشِعُونَ**﴾ (**المؤمنون:۲**).

در این آیۀ شریفه خدای سبحان، بندگان با ایمانش را بدلیل خشوعشان در نماز، ستوده است. اما **خشوع** چیست و چه فرقی با «**خضوع**» دارد؟

خشوع به معنای کوچکی نمودن و خود شکستن می‌آید و به نزد برخی از مفسران تفاوتی میان آن و خضوع نیست و گفته اند که ایندو واژه، **مترادف** اند. اما برخی دیگر میان ایندو واژه فرق نهاده اند و گفته اند که خشوع، کار انداماست و خضوع، کار دل است. ولی این قول درست بنظر نمی‌رسد زیرا خداوند در کتابش فرموده: ﴿**أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللهِ**﴾ (**الحديد: ١٦**).

یعنی: «آیا هنگام آن برای مؤمنان فرا نرسیده که دلهای ایشان بیاد خدا خاشع گردد؟...».

خداوند در این آیۀ شریفه «خشوع» را به «**دلها**» نسبت داده همچنانکه در آیۀ دیگری آنرا به پاره ای از **اعضای** انسان منسوب داشته‌است و می‌فرماید: ﴿**أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ**﴾ (**النازعات: ۹**). یعنی: «دیدگانشان به خشوع افتاده است».

امام زید بن علی از پدرانش از امیر مؤمنان **علی** علیه السلام آورده که فرمود: «**پیامبر خدا - ﷺ - مردی را دید که در نمازش با ریش خود وَر می‌رفت! پیامبر فرمود: بدانید اگر دل اینمرد به خشوع افتاده بود اعضایش نیز خاشع می‌گشت**».

این حدیث دلالت دارد بر آنکه خشوع در نماز، در دل و نیز در اعضاء راه می‌یابد ولی اصل آن، در دل پدیدار می‌شود و از آنجا به اندام سرایت می‌کند. حقیقت خشوع در دل، روی آوردن به عظمت خدا و پناه بردن بدو و نیز رویگرداندن از غیر اوست و در اعضاء، نگاه به این

سو و آنسو و نپرداختن به کارهای عبث است. چنانکه در کتاب «وسائل الشیعه» از علی علیه السلام گزارش شده که فرمود: **«دیدۀ خویش را در نماز از سجدگاه فراتر میافکن»**.

از آداب دیگر نماز، خواندن قرآن در آن بارعایت «ترتیل» است. خدای بزرگ می‌فرماید: **﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلا قَلِيلاً .... وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾ (المزمّل: ٤)** یعنی: «شب را جز اندکی برخیز... و قرآن را با ترتیل کامل بخوان». و ترتیل، واضح و شمرده خواندن کلام‌است چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: **﴿وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً﴾ (الفرقان:٣٢)**. یعنی: قرآن را بتدریج و با تأنی و درنگ آوردیم (تا فهم و حفظ آنرا آسان سازیم).

طبرسی در تفسیر «**جوامع الجامع**» از امیر مؤمنان علی علیه السلام در معانی « **وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً** » آورده‌است که فرمود:

«آنرا به روشنی بیان کن و تند و پیاپی همچون شعر، آنرا مخوان و مانند دانه های شن پراکنده اش مساز اما (چنان بخوان که) دلهای سخت را با آن بکوبی و کسی از شما همت بر رسیدن (هر چه زودتر!) به پایان سوره مبندد».

این روایت را **کلینی** نیز در «اصول کافی» گزارش نموده است.

شیخ **طُرَیحی**[1] در کتاب «**مجمع البحرین**» از علی علیه السلام نقل کرده که در بارۀ «ترتیل قرآن» فرمود ترتیل: **«رعایت جایگاههای وقف و ادای روشن حروف است»**.

نویسنده گوید: خواندن قرآن در نماز، از ارکان آن شمرده می‌شود و خوشا به حال کسی که همۀ قرآن را در حافظه دارد و آنرا در نمازها با ترتیل می‌خواند. امام زید بن علی از پدرانش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که فرمود: **«کسی که قرآن را خواند و به حفظ آن توفیق یافت آنگاه گمان کرد که نعمتی برتر از آنچه به او داده شده (خداوند) به کسی داده است، بی شک آنچه را که خدا کوچک**

---

(١) شیخ فخر الدین طریحی نجفی از علمای امامیه به شمار می‌آید، وی کتاب «مجمع البحرین ومطلـع النیّـرین» را در بارۀ تفسیر واژه‌های کمیاب قرآن و حدیث به نگارش در آورده است.

شمرده، او بزرگ پنداشته و آنچه را که خدا بزرگ داشته، او کوچک انگاشته است»!

این روایت در میان شیعۀ امامیه و زیدیه و اهل سنت، مورد اتفاق‌است (و همگی در نقل آن شرکت نموده اند)[1].

از آداب دیگر نماز، خواندن دعای **«استفتاح»** است که در آغاز نماز، پس از **تکبیرة الإحرام** خوانده می‌شود چنانکه از علی علیه السلام رسیده که چون نمازش را آغاز می‌کرد، می‌گفت:

((اللهُ أكبرُ، وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. إنَّ صَلوتِي ونُسُكي ومَحْيايَ ومَماتِي لله رَبِّ العالَمِينَ لا شَرِيكَ لَهُ وبِذلِكَ أُمِرْتُ وأَنَا مِنَ الْمُسْلِمين[2])). و این کلام عظیم از قرآن کریم (سورة انعام، آیة ۷۹، ۱٦۲ و ۱٦۳) اقتباس شده است.

(۱) به مسند الإمام زید، ص ۳۸۷ و الأصول من الکافی، ج۲، ص ۶۰۴ و الجامع الصغیر، ج۲، ص ۱۶۵ نگاه کنید.

(۲) به مسند الإمام زید، ص ۱۰۳ و سنن النسائی، ج۲، ص۱۳۰ بنگرید (نسائی این دعا را به سند خود از علی (ع) و او از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده است.

٨- در بیان بخشی از آداب نماز جمعه به گزارش علی(ع)

خداوند بزرگ در هر جمعه، نمازی را بر مسلمانان واجب فرموده که باید به جماعت بر گزار کنند و این نماز، همان «**نماز جمعه**» است. خداوند عز و جل در کتابش می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِي لِلصَّلاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ الله وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ. فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانتَشِرُوا فِي الأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ الله وَاذْكُرُوا الله كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (الجمعة: ٩ - ١٠).

یعنی: «ای کسانی که ایمان آوردید هنگامی که برایِ نمازِ روزِ آدینه ندا در داده‌شد پس به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید که این برای شما بهتراست اگر در می‌یافتید * سپس چون نماز به پایان رسید در زمین پراکنده شوید و فضل خدا را بجویید و خدا را بسیار یاد کنید شاید که رستگار شوید».

ظاهر این آیات دلالت دارد بر اینکه نماز جمعه بر هر کس که خدا و رسولش را باور دارد واجب‌است مگر کسانی که دلیل جداگانه‌ای آنانرا از دایرۀ این وجوب، بیرون برد و از اینرو امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«نماز جمعه بر هر مؤمنی واجب‌است جز کودک، و بیمار، و دیوانه، و پیرمرد فرتوت، و نابینا، و مسافر، و زن، و مملوک، و کسی که بر سر دو فرسنگ (فاصله تا نماز جمعه) قرار گرفته باشد».

چنانکه ابن بابویه این سخن را در کتاب «من لا یحضره الفقیه» گزارش نموده است.

با وجود این، شخصی که نماز جمعه بر او واجب نیست چون در این نماز حضور یابد، نماز ظهر از او ساقط می‌گردد چنانکه امام علی (ع) فرمود:

«چون زن یا مملوک به نماز آدینه حاضر شوند، این نماز، آندو را از نماز نیمروز کفایت می‌کند».

سفر در روز جمعه – پیش از نکه نماز بر گزار شود – مکروه‌است مگر آنکه ضرورتی پیش آید که علی علیه السلام فرمود: «**در روز آدینه سفر مکن تا در نماز حضور یابی**

جز آنکه برای پیکار در راه خدا بیرون روی یا کاری پدید آید که در آن معذور باشی».

وقت نماز جمعه، هنگام ظهراست همانگونه که از امیر مؤمنان علیه السلام رسیده که فرمود:

«نماز آدینه، به هنگام گذشتن خورشید از میان آسمان بر گزار می‌شود».

نماز جمعه، دارای دو خطبه و دو رکعت‌است و در اینباره نیز امام (ع) فرمود:

«نماز آدینه، دو رکعت قرار داده شده چرا که دو خطبۀ آن، بجای دو رکعت آخر (از نماز ظهر) است».

از آداب دیگر نماز جمعه آنست که چون امام بر فراز منبر رود و به حاضران روی نماید، بر آنها سلام کند همانگونه که شیخ **طوسی** در روایت از امیر مؤمنان علیه السلام آورده که فرمود:

«از سنت (پیامبر ﷺ) است که چون امام بر منبر آید همینکه روی به مردم نماید، بر آنان سلام کند».

و بر مردم نیز لازمست که به هنگام خطبۀ امام، گوش بدو فرا دهند و خاموش باشند آنگونه که علی علیه السلام فرمود:

«هنگامی که امام، خطبه می‌خواند کسی نباید سخن گوید و بدین سو و آن سو بنگرد مگر به اندازه ای که در نماز جایز است». این روایت را نیز ابن بابویه در «من لا یحضره الفقیه» آورده است[۱].

همچنین سنت‌است که امام جمعه در رکعت اول نماز خود (پس از خواندن حمد) سورۀ جمعه و در رکعت دوم، سورۀ منافقین را بخواند چنانکه از ابن أبی رافع[۲] گزارش شده که گفت:

---

(۱) نمونه ای از خطبه های در خشندۀ علی علیه السلام را در یکی از روزهای جمعه، می‌تواند در بخش عربی از همین کتاب (ص ۱۳۶ و ۱۳۷) ملاحظه فرمایید.

(۲) عبید الله بن ابی رافع، خزانه دار امیر مؤمنان علی علیه السلام و از نزدیکان امام بوده است.

«امیر مؤمنان (ع) در رکعت نخستین از نماز آدینه، سورهٔ جمعه و در رکعت دوم، سورهٔ منافقین را می‌خواند».

آنچه از آداب نماز جمعه در این فصل گزارش شد، همه را از کتابها و مآخذ شیعه بر گرفته ام و خوانندگان محترم بیشتر آنها را در کتب و مدارک اهل سنت نیز می‌توانند یافت و خدا را بر این **هماهنگی سپس باد.**

❁ ❁ ❁

۹- سجده های واجب در قرآن از نظر علی علیه السلام

فقهاء در سجده های واجب قرآن اختلاف نموده اند، آنچه از علی علیه السلام روایت شده اینست که فرمود:

«سجده ها واجب در قرآن به چهار (آیه) محدود می‌شود که در سوره های سجده، و فصّلت، و نجم و علق آمده اند».

همانند این سخن از ابو عبد الله **جعفر بن محمد (ع)** نیز روایت شده که فرمود: جز این چهار آیه در سوره های مزبور، دیگر سجده ها در سراسر قرآن، مستحب‌است و واجب نیست.

نویسنده گوید: چهار آیه ای که واجبست پس از خواندن آنها سجده کرد بدین قرارند:

۱- ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (السجدة: ۱۵).

یعنی: «تنها کسانی به آیات ما می‌گروند که چون آن آیات به ایشان یادآور شود، سجده کنان فرو می‌افتند و خاودند خود را پاک شمرده می‌ستایند و آنان تکبّر نمی ورزند».

۲- ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لله الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (فصلت: ۳۷).

یعنی: «از نشانه های او، شب و روز و خورشید و ماه است، برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی سجده کنید که آنها را آفریده‌است اگر تنها او را می‌پرستید».

۳- ﴿فَاسْجُدُوا لله وَاعْبُدُوا﴾ (النجم: ٦٢).

یعنی: «پس برای خدا به سجده در آیید و بندگی کنید».

۴- ﴿وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ (العلق: ۱۹).

يعني: «و سجده کن و (بخدا) نزدیک شو».

پس هر کس یکی از این آیات را در نمازش بخواند باید فوراً به سجده رود سپس برخیزد و قرائتش را پی گیرد یا برخیزد و به رکوع رود. احمد بن عیسی بن زید (ع) در أمالی خود، از پدران بزرگوارش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«رسول خدا – صلّی الله علیه وآله وسلّم- به هنگام سپیده دم، در (نماز) روزهای جمعه (پس از حمد) سورۀ سجده را می‌خواند و سپس سجده می‌کرد.... ».

و همچنین أحمد بن عیسی (ع) آورده‌است که: علی علیه السلام سورۀ «نجم» را در نماز سپیده دم خواند و چون در پایان سوره، آیۀ سجده را تلاوت نمود به سجده رفت و سپس بر خاست و سورۀ « **إذا زُلْزِلَتِ الأَرضُ**» را برخواند، آنگاه تکبیر گفت و به رکوع رفت.

کسی که می‌خواهد از آراء گوناگون در این باب و همچنین در فروع این مسئله آگاهی یابد، باید به کتابهای فقه رجوع کند.

❁ ❁ ❁

۱۰- آنچه از علی(ع) در بیان نافله های صبح و مغرب آمده است

زید بن علی از پدرش و او از نیایش و او از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که فرمود:[۱]

«دو رکعت نماز پس از نماز مغرب را در سفر و حضر ترک مکن زیرا سخن خدای بزرگ به آندو اشاره دارد که فرمود: «وَأَدْبَارَ السُّجُودِ»[۲] یعنی: در پی سجود او را تسبیح گوی. و همچنین دو رکعت نماز پیش از نماز سپیده دم را و امگذار زیرا سخن خدا تعالی به آندو اشاره می‌کند که فرمود: « وَإِدْبَارَ النُّجُومِ»[۳] یعنی: بعد از پشت کردن ستارگان، به تسبیح او پرداز».

ابو علی طبرسی در تفسیر «مجمع البیان» به هنگام تفسیر آیه **«وَأَدْبَارَ السُّجُودِ»** می‌گوید:

«در معنای این آیه اقوال گوناگونی آمده است. نخست آنکه مقصود، گزاردن دو رکعت نماز، پس از نماز مغرب‌است چنانکه مراد از « **وَإِدْبَارَ النُّجُومِ**» برگزاری دو رکعت نماز، پیش از نماز صبح‌است و این معنا را از **علی** علیه السلام گزارش کرده اند».

ابن جریر طبری نیز در تفسیرش آورده که ابو کُرَیب از ابو فُضَیل از رشید بن کُرَیب از پدرش روایت نموده اند که **ابن عباس** گفت: **رسول خدا** ﷺ به من فرمود: **«ای پسر عباس، دو رکعت پس از نماز مغرب، همان أدْبَار السُّجُود است».**

نویسنده گوید: خدا تعالی در کتاب خود، پیامبرش ﷺ را به تسبیح گفتن در شب و صبح دستور داده‌است چنانکه می‌فرماید: **﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ﴾** و نیز: **﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ﴾** و بسیاری از فرمانهای خداوند به تسبیح، بر بپا داشتن

---

(۱) به کتاب «الاعتصام بحبل الله المتین» اثر قاسم بن محمد (از ائمهٔ زیدیه)، ج۲، ص ۹۰ نگاه کنید.

(۲) سورهٔ ق، آیهٔ ۴۰.

(۳) سورهٔ طور، آیهٔ ۴۹.

نماز اشارت دارد زیرا که در نماز، تسبیح خداوند می‌شود مانند آیۀ شریفۀ: ﴿**وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً**﴾ (**الأحزاب: ٤٢**) و **آیة کریمة:** :﴿**فَسُبْحَانَ الله حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ**﴾ (**الروم: ١٧**). پس، مراد از تسبیح گویی بعد از سجود، بپا داشتن نافلۀ مغرب‌است که پس از نماز مغرب برگزار می‌شود و مقصود از تسبیح گفتن بعد از پشت کردن ستارگان، بپا داشتن نافلۀ سپیده دم‌است چنانکه علی علیه السلام تفسیر نموده و ابن عباس نیز از رسول خدا ﷺ روایت کرده است.

❁ ❁ ❁

۱۱- آنچه از علی (ع) در بیان همراهی نماز و زکات آمده است

خدای تعالی دادن زکات را با ادای نماز در بسیاری از آیات قرآن همراه نموده‌است و میان آندو را در شرع چنان پیوندی بر قرار کرده که هیچیک بدون دیگری پذیرفته نخواهد شد همانگونه که از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که هنگام وفات خود به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: «**تو را به دادن زکات در جایگاه خود، سفارش می‌کنم زیرا که نماز از کسی که زکات ندهد، پذیرفته نمی شود**»[(۱)].

بنا بر این، شخص مسلمان (چون مالش به حد نصاب رسد) باید تا به رضایت خاطر زکات آنرا بپردازد همانگونه که لازمست نماز خود را از سر اخلاص برای خدا بخواند چنانکه خدای عز و جل در کتاش فرمود: ﴿**وَمَا أُمِرُوا إِلا لِيَعْبُدُوا الله مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاء وَيُقِيمُوا الصَّلاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ**﴾ (البينة:۵).

یعنی: «و آنها فرمان نیافتند جز آنکه خدا را بندگی کنند و دین (خویش) را برای او خالص گردانند و نماز بگزارند و زکات دهند و دین استوار همین است».

وشریف رضی در «نهج البلاغه» از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده‌است که فرمود:

«**همانا پرداخت زکات بهمراه برگزاری نماز مایۀ نزدیک شدن مسلمان به خدااست پس آنکس که زکات را با رضایت خاطر ببخشد، اینکار کفارۀ گناهان او قرار داده می‌شود و بازدارنده و نگاهدارندۀ وی از آتش است**».

نویسنده گوید: همراهی نماز و زکات در قرآن و سنت پیامبر - ﷺ - امری آشکار است. احمد بن عیسی، از حسین بن علوان، از ابو خالد واسطی[(۲)]، از زید بن علی، از پدران گرامیش، از علی علیهم السلام روایت نموده که رسول خدا ﷺ فرمود:

« **نماز جز به دادن زکات تمام نمی شود و صدقه از (دستاورد) خائن**

---

(۱) أمالی أحمد بن عیسی، ج۱، ص۲۶۳.

(۲) ابو خالد واسطی از یاران نزدیک زید بن علی (ع) شمرده می‌شود و گرد آورندۀ مجموعـۀ فقهـی و حـدیثی وی بـوده است.

پذیرفته نمی‌گردد»[1].

مناوی (از اهل سنت) نیز در کتاب «کنوز الحقائق»[2] از پیامبر خدا ﷺ آورده‌است که فرمود: « **نماز کسی که زکات نمی پردازد پذیرفته نیست**».

زکات دارای شاخه های بسیاراست که آنها را در کتب حدیث و فقه باید جستجو کرد.

❁ ❁ ❁

(۱) أمالی احمد بن عیسی، ج۱، ص ۲۶۴.

(۲) نام کامل این کتاب: «کنوز الحقائق فی حدیث خیر الخلائق» است و مؤلف آن عبد الرؤوف مناوی نام دارد.

۱۲- بخشی از آنچه در بارۀ آیات روزه از علی (ع) آمده است

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُواْ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ وَأَن تَصُومُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ * شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِيَ أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ الله بِكُمُ الْيُسْرَ وَلاَ يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُواْ الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ الله عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (البقرة: ۱۸۳-۱۸۵).

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر گشت چنانکه بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شد، باشد که پروا کنید * روزهای معینی را (روزه بدارید) پس هر کس از شما که بیمار یا بر سفر بود چندی از روزهای دیگر را (روزه گیرد) و کسانی که به سختی طاقت آنرا دارند در عوض (روزه گرفتن) باید بینوایی را خوراک دهند. و هر کس بدلخواه خودش بیشتر نیکی کند برای او بهتراست و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما نیکوتر است *

(آن روزهای معین همان) ماه رمضان‌است که قرآن در آن فرو فرستاده شده در حالی که رهنمون مردم و (در بر دارندۀ) دلائل روشن هدایت و جداسازی (حق از باطل) است. پس هر کس از شما که این ماه را دریابد باید روزه بگیرد وآنکس که بیمار یا بر سفر بود چندی از روزهای دیگر را (روزه گیرد) –خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و سختی را نمی خواهد- تا شمارۀ (روزه‌هایتان) را تکمیل کنید و خدا را بخاطر آنکه هدایتتان کرده بزرگ شمارید و باشد که سپاس گزارید» *

چقدر این آیات برای کسی با تأمل در آنها بنگرد روشن است! با وجود این، ما به پاسخ برخی از پرسشها در پیرامون همین آیات نیازمندیم مانند اینکه بدانیم: آنان که به سختی طاقت روزه گرفتن را دارند، چه افرادی هستند؟ و بدانیم که آیا جایزاست قضای روزه ها را

پشت سر هم نگرفت (و پراکنده بجای آورد)؟ و آیا کسی که در میان ماه رمضان اسلام آورد وظیفۀ او نسبت به روزه چیست؟ ما با استدلال بدانچه از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده به پرسشهای مزبور پاسخ می‌دهیم و می‌گوییم:

در جواب از پرسش **اول** باید دانست که ابو جعفر طبری در تفسیرش از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده که در بارۀ ﴿**وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ**﴾ فرمود: « **این حکم در مورد پیرمرد فرتوت آمده‌است که توان روزه گرفتن را ندارد، چنین شخصی می‌تواند روزه نگیرد و بجای هر روز، بینوایی را خوراک دهد**».

و همچنین در مسند امام **زید بن علی** از پدرانش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که چون خدای بزرگ فریضۀ ماه رمضان را فرو فرستاد... **پیرمردی فرتوت** که بر دو مرد در اطراف خود تکیه کرده بود آمد و گفت: ای رسول خدا، این ماه رمضان‌است که فرا رسیده و فریضۀ روزه مقرر شده ولی من توان روزه گفتن را ندارم. پیامبر ﷺ فرمود: «برو و بجای هر روز، نیم پیمانه به بینوایان خوراک بده».

نویسنده گوید: حکم پیر زن و پیر مرد در این مسئله یکی‌است و هر دو مساویند.

و در جواب پرسش دوم باید دانست که احمد بن عیسی بن زید (ع) در أمالی خود از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده که فرمود: « **قضای روزه های رمضان پشت سر هم‌است و اگر آنها را پراکنده بجای آوردی، ترا کفایت می‌کند**».

نویسنده گوید: این قول با اطلاق آیۀ شریفه سازگار فرمود: ﴿**فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ**﴾. یعنی چندی از روزهای دیگر را روزه بگیرد. بدون آنکه قید **مُتَتابِعات** (پشت سر هم) را بدان افزوده باشد ولی روزه گرفتن پشت سر هم، به قیاس روزهای ماه رمضان بر تر است.

و در جواب پرسش **سوم** باید گفت که در مسند زید بن علی (ع) از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) نقل شده که: «مردی در ماه رمضان نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا، هلاک شدم! پیامبرﷺ فرمود: آیا می‌توانی برده ای را آزاد کنی؟ آن مرد گفت: نه بخدا! هر گز آفریده ای نداشته ام. فرمود: پشت سر هم روزه بگیر. آن مرد گفت: توان این کار را ندارم. پیامبر ﷺ فرمود: برو شصت تن بینوا را خوراک بده. آن مرد گفت: بر اینکار قدرت

ندارم. رسول خدا ﷺ او را فرمود: پانزده پیمانه انفاق کن که سهم هر بینوایی یک مد (۸۰۰ گرم) باشد، آن مرد پاسخ داد: سوگند به کسی که تو را به پیامبری فرستاده‌است در این شهر خانواده‌ای نیست که نیاز مندتر از ما به این خوراک باشد! پیامبر ﷺ فرمود: **برو و آنرا با خانواده‌ات بخور**».

نویسنده گوید: «از این حدیث فهمیده می‌شود که شکستن روزه در ماه رمضان اگر عمدی باشد، کفاره ای متناسب با توان شخص دارد و بهمان نسبت، قابل تخفیف است».

و در جواب از پرسش **چهارم** باید گفت که: نعمان بن محمد (**قاضی نعمان**) در کتاب «دعائم الإسلام» از علی علیه السلام آورده که در بارۀ این آیۀ شریفه: ﴿.. **رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا**..﴾[1] (**البقرة: ٢٨٦**) فرمود: این دعا در بارۀ کسی که در ماه رمضان از روی فراموشی غذایی خورده یا چیزی آشامیده، به استجابت رسیده‌است (یعنی گناهی بر او نیست و روزه اش باطل نشده است).

در جواب از پرسش **پنجم** باید گفت که **کلینی** در «فروع کافی» به اسناد خود از ابو عبد الله جعفر بن محمد (ع) از پدرانش روایت نموده که علی علیه السلام در بارۀ مردی که در نیمه رمضان اسلام آورده گفت: « **بر او لازم‌است که فقط روزهای آینده را (تا پایان ماه) روزه بگیرد**».

❁ ❁ ❁

---

(۱) «خداوند اگر فراموش کردیم یا به خطا افتادیم بر ما مگیر».

۱۳- بخشی از آنچه در بارۀ آیات حج از علی (ع) رسیده‌است

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَللهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ الله غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۶-۹۷).

یعنی: «محققاً نخستین خانه‌ای که برای مردم وضع شده همانست که در مکه قرار دارد. خجسته و مایۀ هدایت برای جهانیان است * در آن (خانه) نشانه هایی روشن وجود دارد (از جمله) مقام ابراهیم و هر کس درون آن خانه رود در امان‌است و بر عهدۀ مردم‌است برای خدا حج آن خانه کنند (البته) هر کس توانایی داشته باشد که راهی بسوی آنجا برد و کسی که کفر ورزید پس خدا از جهانیان بی نیاز است».

ابن جریر **طبری** در تفسیرش به اسناد خود از **خالد بن عُرعُره** گزارش نموده که مردی در برابر امیر مؤمنان علی علیه السلام ایستاد و گفت: از خانۀ کعبه مرا خبر نمی دهی؟ آیا آن نخستین خانه‌ای‌است که در روی زمین بنا شده؟ علی علیه السلام در پاسخ وی فرمود: نه! ولی نخستین خانۀ خجسته و هدایتگری‌است که برای همۀ مردم در روی زمین بنا شده‌است: «در آنجا مقام ابراهیم قرار دارد و هر کس به درون آن خانه رود ایمن باشد». و در گزارشی دیگر آمده که علی علیه السلام فرمود: پس قوم نوح و هود در کجا می‌زیستند؟ لیکن خانۀ کعبه، نخستین خانۀ خجسته و هدایتگری‌است که برای عموم مردم بنیانگذاری شده است.

نویسنده گوید: مراد امام علیه السلام آن بوده که خانۀ کعبه نخستین معبد عمومی یا مسجدی‌است که برای همۀ مردم بپا شده چنانکه از **أبو ذر** (صحابی مشهور) رضی الله عنه نقل کرده اند که گفت به رسول خدا ﷺ عرض کردم: ای پیامبر خدا، نخستین مسجدی که تأسیس شده کدامست؟ فرمود: مسجد الحرام...[۱]

و نیز **ابن جریر** در تفسیرش به اسناد خود از حارث[۲] گزارش نموده که علی علیه

(۱) به تفسیر طبری (جامع البیان) ج۳، ص۸ نگاه کنید.

(۲) مقصود، حارث بن عبد الله اعور همدانی از امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

السلام گفت رسول خدا ﷺ فرمود:

«هر کس توشه و مرکبی داشته باشد و به حج نرود، یهودی یا نصرانی خواهد مرد. زیرا که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلله عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ الله غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾. **ترمذی** نیز این حدیث را در سنن آورده است.

نویسنده گوید: **نظر** پیامبر خدا در اینکه فرمود: «یهودی یا نصرانی خواهد مرد» به آخر آیۀ شریفه معطوف‌است (**یعنی: وَ مَنْ كَفَرَ...**) و مقصود از کفر، انکار وجوب حجاست که ضروری دین شمرده می‌شود و منکر آن مانند یهود و نصاری بر غیر آئین اسلام می‌میرد.

در مسند زید بن علی از پدرش از جدّش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که در بارۀ این آیۀ شریفه: **﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ الله فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا ...﴾**[1] فرمود: «(پیش از ظهور اسلام) بر بالای صفا و مروه بتهایی نهاده بودند، از اینرو بر مسلمانان دشوار می‌آمد که در میان آن دو طواف کنند آنگاه خدای بزرگ این آیه را فرو فرستاد تا طواف با وجود بت هایی که در آنجا بودند، بر مسلمین دشوار نیاید».

نویسنده گوید: طواف در میان صفا و مروه از ارکان حج و واجبات آن بشمار می‌آید با این حال خدای تعالی می‌فرماید: **﴿فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾**. یعنی: بر طواف کنندۀ آن دو، گناهی نیست». علی علیه السلام در روایت مزبور، سبب ورود این تعبیر را در کلام الهی بیان کرده است.

همچنین در **مسند زید بن علی** از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش شده که فرمود: چون آیۀ شریفۀ **﴿وَ لله عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾** فرود آمد، مردی در برابر رسول خدا ﷺ ایستاد و پرسید: ای رسول خدا آیا حج همه ساله بر ما واجب‌است یا یکبار؟ پیامبر ﷺ فرمود: یکبار و اگر گفته بودم همه ساله، واجب می‌شد!

---

(۱) همانا صفا و مروه از شعائر خدااست پس هر کس که حج خانه گزارد یا عمره به جای آورد، گناهی بر او نیست که بر آندو طواف کند (بقره:۱۵۸).

نویسنده گوید: این حدیث را **نسائی** در سنن خود از **ابو هریره** بدین صورت گزارش کرده‌است که گفت: رسول خدا ﷺ برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: خداوند عز وجل، حج را بر شما واجب گردانده است. مردی پرسید: آیا در هر سال (واجب شده)؟! پیامبر سکوت نمود تا آن مرد سؤال خود را سه بار تکرار کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: نه! و اگر گفته بودم آری البته بر شما واجب می‌شد. و اگر بر شما واجب می‌گردید، بدان قیام نمی‌کردید! بنا بر این مرا با آنچه که میانتان نهادم و اگذارید، کسانی که پیش از شما بودند در اثر پرس و جو و اختلاف بسیار با پیامبران خود به هلاکت رسیدند **پس هر دستوری که به شما دادم تا آنجا که توانایی دارید آنرا اجرا کنید و از هر چه شما را باز داشتم، بپرهیزید.**

همچنین در مسند زید از علی علیه السلام آمده‌است که: **مردی از پیامبر خدا ﷺ پرسید: ای رسول خدا آیا عمره نیز مانند حج، واجب است؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: نه ولی اگر آنرا به جای آوری برای تو بهتر است.**

نویسنده گوید: اگر گفته شود که خدا تعالی می‌فرماید: ﴿**وَأَتِمُّواْ الحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لله ..**﴾ در اینجا خداوند به انجام عمره «**امر**» نموده و امر خداوند عز وجل دلالت بر وجوب دارد. پاسخ آنست که: خداوند در این آیۀ شریفه، امر به **اتمام حج و عمره** داده‌است نه **آغاز کردن** آندو، مانند آنکه می‌فرماید: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ..﴾ (الإنسان: ۷) و ما می‌دانیم که وفای به نذر واجب‌است ولی اصل نذر کردن واجب نیست (البته وجوب حج از آیۀ دیگری استفاده می‌شود).

این مسئله (استحباب عمره) را آنچه **ترمذی** در کتاب سنن از **جابر عبد الله انصاری** آورده تقویت می‌کند که **از پیامبر خدا** ﷺ **پرسیده شد: آیا عمره نیز مانند حج واجب است؟ فرمود نه! و اگر عمره به جای آورید بهتر است.**

طبری نیز در تفسیرش از **ابو صالح حنفی** روایت نموده که پیامبر خدا فرمود: «**حج (بمنزلۀ) جهاداست و عمره، نکویی بدلخواه کردن است**».

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿**الحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ ...**﴾ (**البقرة.: ۱۹۷**).

در کتاب «الاعتصام بحبل الله» از علی علیه السلام گزارش شده که فرمود: «**ماههای**

حج، شوال و ذو القعده و ده روز اول از ذو الحجه است».

خداوند عز و جل فرموده: **﴿وَأَذَانٌ مِّنَ اللهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الحَجِّ الأَكْبَرِ.. الآية﴾ (التوبة: ٣).**

روایات فراوانی از امیر مؤمنان علی علیه السلام رسیده که مقصود از «حجِّ اکبر» همان روز قربانی‌است چنانکه ابن جریر **طبری** از رسول خدا ﷺ نیز آورده که به یارانش فرمود: **آیا می‌دانید امروز، چه روزی است؟ گفتند: روز قربانی فرمود: درست گفتید، روز حجّ اکبر است.**

❁ ❁ ❁

۱٤- بخشی از آنچه در آیات جهاد از علی (ع) رسیده است

خداوند بزرگ در کتابش می‌فرماید: ﴿انْفِرُواْ خِفَافًا وَثِقَالاً وَجَاهِدُواْ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ الله ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (التوبة: ٤١).

یعنی: «سبک بار و سنگین بار (برای پیکار) حرکت کنید و با مالها و جانهایتان در راه خدا به جهاد پردازید که اینکار برای شما –اگر بدانید – بهتر است».

کلینی در فروع کافی به اسناد خود از **أصْبَغ من نُباتَه**[۱] گزارش نموده‌است که گفت: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«خداوند بر مردان و زنان جهاد را مقرر داشت، جهاد مرد بذل مال و جان (تا پای کشته شدن) در راه خدااست و جهاد زن نیکو شوهرداری‌است».

و از **مالک بن أعیَن** روایت نموده که گفت:

«امیر مؤمنان – صلوات الله علیه- مردم را در جنگ **صفّین** به نبرد تشویق نمود و (با اشاره به آیات سورهٔ **صف**) فرمود: خدای بزرگ شما را به تجارتی رهنمون شده که از عذاب دردناک رهایی‌تان می‌بخشد و شما را به خیر و نیکی نزدیک می‌سازد (این تجارت سودمند) ایمان به خدا و جهاد در راه اوست که پاداش آنرا آمرزش گناه و سراهای پاکیزه در بهشت جاودان قرار داده است. خدای عز و جل می‌فرماید:

﴿إِنَّ الله يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾ (صف: ۴).

یعنی: «خداوند کسانی را دوست می‌دارد که راه او صف زده (و یکپارچه) می‌جنگند، گویی ایشان بنایی هستند که از فلز ریخته شده است...»[۲].

و در گزارش کلینی از **عقیل خزاعی** آمده که گفت:

چون هنگام پیکار فرا می‌رسید امیر مؤمنان علی علیه السلام مسلمانان را به سخنانی

---

(۱) أَصْبَغ بن نُباته از خواص یاران علی علیه السلام بود و مدتها پس از امام (ع) زندگی کرد. وی مورد وثوق دانشمندان علم رجال است.

(۲) تمام خطبه را در فروع کافی، ج۵، ص۹ می‌توان دید.

چند سفارش می‌نمود (از جمله می‌فرمود): «جهاد برترین اعمال پس از اسلام شمرده می‌شود (زیرا) مایهٔ پایداری دین‌است و پاداشی بزرگ در پی دارد که با عزت و سربلندی قرین است. یورشی‌است که نیکی های (فراوان) را در بر دارد. خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ الله أَمْواتاً.. الآيَةَ﴾ (آل عمران: ۱۶۹).

یعنی: «البته گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شده اند، مردگانند بلکه آنان زنده اند[۱] و در پیشگاه خداوندشان روزی داده می‌شوند».

سپس ترس و هراس از جهاد با کسی که در خورِ آن‌است و با آنانکه پشتیبان گمراهی‌اند، مایهٔ ضلالت در دین و از دست دادن دنیا با خواری و حقارت می‌شود و بدلیل فرار از جمع دشمن بهنگام فرا رسیدن پیکار، موجب ورود در آتش (دوزخ) خواهد شد. خدای عز و جل می‌فرماید:

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ الأَدْبارَ﴾ (انفال: ۱۵).

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده اید چون با انبوه کافران روبرو شدید به آنان پشت نکنید...».

بنا بر این، فرمان خدا را در این جایگاهها حفظ کنید که پایداری در آنها بزرگمردی بشمار می‌آید و مایهٔ تجات در دنیا و آخرت او ترس شدید و بیم الهی می‌شود...».

نویسنده گوید: خداوند سبحان در کتابش می‌فرماید:

﴿وَقَاتِلُواْ فِي سَبِيلِ الله الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلاَ تَعْتَدُواْ إِنَّ الله لاَ يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (البقرة: ۱۹۰).

یعنی: «در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند پیکار کنید و تجاوز نکنید که خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد».

و پیامبر - ﷺ - تجاوز در جنگ را برای یارانش توضیح داده و فرموده است:

«**... نوزادان و کودکان و زنان و پیرمردان را نکشید، و چشمه ای را**

---

(۱) این زندگانی، همان حیات برزخی در قالب لطیف مثالی‌است نه حیات دنیوی.

خشک نکنید، و درختی را نبرید مگر درختی که بشما زیان می‌رساند (و مانع پیشروی شما می‌شود) و انسان و حیوان را مثله نکنید، و مکر و خیانت بکار نبرید و چون مردی از شما - بزرگترین یا کمترینتان - مردی دیگر از مشرکان را به اشارت فراخواند و او پیش آمد، وی را امان دهید تا کلام خدا را بشنود آنگاه اگر پذیرفت در آن صورت برادر دینی شما خواهد شد و چنانچه نپذیرفت وی را به جایگاه امنش برسانید...»[1] همانگونه که علی علیه السلام از رسول خدا ﷺ گزارش نموده است.

و امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در این امور دقیقاً از پسر عموی خود رسول خدا ﷺ پیروی می‌کرد چنانکه **کلینی** با اسناد خود از **ابو حمزهٔ ثمالی**[2] آورده که گفت به **علی بن حسین** – صلوات الله علیهما– گفتم که: امیر مؤمنان علی علیه السلام در بارهٔ اهل قبله، بر خلاف سیرهٔ رسول خدا ﷺ در بارهٔ اهل شرک رفتار نمود! امام سجاد از این سخن خشمناک شد، آنگاه نشست سپس گفت: سوگند به خدا که او در مورد اهل قبله همانند رسول خدا ﷺ در روز **فتح مکه** رفتار کرد. علی علیه السلام به **مالک اشتر** که روز جنگ بصره در پیشاپیش سپاهش بود، نوشت: « **بر کسی که به جنگ ایشان نمی آید نیزه نزند، و کسی را که پشت کرده و می‌گریزد نکشد، در قتل کسی که زخم خورده شتاب نورزد، و به هر کس که در خانه اش را ببندد، امان دهد».**

و رسول خدا ﷺ با فرماندهان سپاهش در روز فتح مکه پیمان بست که **جز با کسی که با ایشان کارزار می‌کند با هیچکس پیکار نکنند** (چنانکه خداوند فرمود: وَقَاتِلُواْ فِي سَبِيلِ الله الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) علی علیه السلام نیز به **مَعْقِل بن قیسٍ** فرماندهٔ سپاهش فرمود که: **جز با کسی که به جنگت آید، پیکار مکن**[3].

---

(۱) این اثر را اهل سنت و شیعه زیدیه و امامیه متفقاً از رسول خدا ﷺ گزارش کرده اند. به التـاج الجـامع للأصـول، ج۴، ص۳۶۷ و أمالي ابو طالب، ص۲۹۰ و وسائل الشيعه، ج۱۱، ص۴۳ نگاه کنید.

(۲) ابو حمزهٔ ثمالی (ثابت بن دینار) از یاران علی بن حسین علیه السلام بوده است. علمـای رجـال، او را مـورد وثـوق و استوار در دین شمرده اند. وی چهار پسر داشت که همگی به همراه زید بن علی علیه السلام به شهادت رسیدند.

(۳) به أنساب الأشراف، اثر بلاذری، ج۲، ص۴۷۹ نگاه کنید.

و در گزارش عبد الرحمن بن جُندُب از پدرش آمده است: در هر مقامی که با دشمن خود روبرو می‌شدیم امیر مؤمنان (ع) به ما دستور می‌داد: « با این قوم نجنگید تا آنان جنگ را با شما آغاز کنند زیرا که شما -بحمد الله – بر آنها حجت دارید و ترک جنگ با ایشان تا زمانی که آنها کارزار را بیاغازند، حجت دیگری برای شما بشمار می‌آید. پس چون شکست خوردند و پراکنده شدند، کسی را که می‌گریزد نکشید و در قتل کسی که زخم خورده شتاب مورزید، و عورت کسی را آشکار مکنید، و کشته ای را مثله نسازید»[1].

(۱) به فروع کافی، ج۵، ص۳۸ بنگرید.

۱۵- بخشی از آنچه در بارۀ آیات امر به معروف و نهی از منکر از علی(ع) رسیده‌است

ابو جعفر اسکافی (متوفّی به سال ۲۴۰ هـ ق) در کتاب "**المعیارُ والموازَنَة**" از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که فرمود:

"از آنچه خداوند دوستان خود را با سرزنش علمای یهود اندرز داده عبرت گیرید در آنجا که می فرماید: ﴿**لَوْلاَ يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ**﴾ (المائده: ۶۳). یعنی: چرا خدا پرستان و دانشمندان یهود، آنانرا از گفتار گناه آلود و حرام خواری ایشان باز نمی‌دارند؟ و نیز فرموده‌است: ﴿**لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوا وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ. كَانُواْ لاَ يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ**﴾ (المائده: ۷۸- ۷۹). یعنی: کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، به زبان داود و عیسی بن مریم، نفرین شدند زیرا که نافرمانی و سرکشی می‌کردند. آنها از هیچ کار زشتی که انجام می دادند یکدیگر را باز نمی داشتند، حقّاً که چه بد بود آنچه می‌کردند.

خداوند آنانرا سرزنش فرموده و بر آنها عیب نهاده زیرا از ستمگرانی که در میانشان می‌زیستند کارهای ناپسند و تباهی در شهرهای خود را می‌دیدند ولی آنها را از تبهکاری باز نمی‌داشتند به طمع آنکه از ستمگران مزبور بهره گیرند و از بیم آنکه از ایشان بدانها آسیبی رسد.

همچنین خداوند می فرماید: ﴿**إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُواْ مِن كِتَابِ اللهِ وَكَانُواْ عَلَيْهِ شُهَدَاء فَلاَ تَخْشَوُاْ النَّاسَ وَاخْشَوْنِ**﴾ (المائده: ۴۴). یعنی: ما تورات را که در آن هدایت و روشنایی بود فرو فرستادیم، پیامبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بر طبق آن، بر یهودیان حکم می‌نمودند و همچنین خدا پرستان و عالمان یهود زیرا که نگاهبانی از کتاب خدا به ایشان سپرده شده بود و بر آن گواه بودند. پس (ای خدا پرستان و دانشمندان) از مردم نترسید

و از من بترسید.

و نیز خداوند فرموده‌است: ﴿**وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ**﴾ (التوبه: ۷۱). یعنی: مردان مؤمن و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند به نیکی‌ها فرمان می‌دهند و از زشتیها باز می‌دارند. خداوند (در این آیۀ شریفه) از امر به معروف و نهی از منکر آغاز نموده که و ظیفۀ واجبی از سوی اوست زیرا که می‌داند چون این فریضه بجای آورده شود، دیگر واجبات ـ چه آسان و چه دشوار ـ بر پا خواهند شد چون امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام‌است بهمراه مخالفت با ستمگریها و ستمگران...

❁ ❁ ❁

۱٦- بخشی از آنچه در تفسیر آیات ازدواج و طلاق از علی(ع) رسیده است

۱ـ خدای بزرگ فرموده است:

﴿وَلَن تَسْتَطِيعُواْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ النِّسَاء وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلاَ تَمِيلُواْ كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ....﴾ (النساء: ۱۲۹). یعنی: "شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید هر چند (در اینکار) حرص ورزید پس (به یک طرف) بکلی میل نکنید که دیگری را بلا تکلیف رها سازید.........".

در مُسند امام زید بن علی از پدرش از جدّش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که در باره ﴿وَلَن تَسْتَطِيعُواْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ النِّسَاء وَلَوْ حَرَصْتُمْ﴾ فرمود: "این (ناتوانی در عدالت) مربوط به محبّت و آمیزش جنسی است ولی در بارۀ مخارج و پوشاک و شب را به سر بُردن، ناگزیر مرد باید عدالت ورزد (و برابری را رعایت کند)".

۲ـ خدای عزّ و جل فرموده است:

﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلُّ لَـهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ..﴾ (المائده: ۵). یعنی: "امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد و غذای کسانی که به آنها کتاب داده شده بر شما حلال‌است و غذای شما برای آنها حلال‌است و (نیز ازدواج با) زنان پاکدامن مسلمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب داده شده (برایتان حلال است) زمانی که مَهرهای آنان را به ایشان دادید...".

از طریق عُبَیْد بن محمّد بن عُمَر بن علی علیه السلام رسیده که جدّش امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: **مرد یهودی و نصرانی نمی تواند با زن مسلمان ازدواج کند ولی مرد مسلمان می تواند با زن یهودی و نصرانی ازدواج کند.**

نویسنده گوید: این حکم از قول خداوند (در سورۀ مائده) استنباط می‌شود که به مردان مسلمان اجازه داده با زنان اهل کتاب ازدواج کنند ولی عکسِ آن را اجازه نفرموده‌است در

صورتیکه ازدواج با بُت پرستان را از دو جانب حرام نموده و می فرماید: ﴿**لا هُنَّ حِلٌّ لَّـهُمْ وَلا هُمْ يَحِلُّونَ لَـهُنَّ**﴾ (الممتحنه :۱۰). یعنی: نه زنان مسلمان برای مردان مشرک حلالند و نه مردان مشرک برای زنان مسلمان!

۳ـ در مسند امام زید از علی علیه السلام آمده در بارۀ مردی که همسرش فرزندی آورده است و او آن فرزند را از خود نمی‌داند! امیر مؤمنان علیه السلام فرموده: میان مرد و زن "**مُلاعِنَه**" صورت می‌گیرد (بدین ترتیب که مرد چهار بار خدا را گواه می‌گیرد که از راستگویان‌است و بار پنجم، لعنت خدا را بر خود روا می‌شمرد اگر از دروغگویان باشد. سپس زن چهار بار خدا را گواه می‌گیرد که شوهرش از دروغگویان‌است و بار پنجم، خشم خدا را بر خود روا می‌شمرد اگر شوهرش از راستگویان باشد. **چون مرد و زن چنین گفتند، پیشوای مسلمانان میان آندو جدایی می‌افکند و هرگز با یکدیگر نتوانند زناشویی کنند و فرزند، به مادرش ملحق می‌شود.........**

نویسنده گوید: این تفسیر آیاتی است که در بارۀ "**لِعان**" در سورۀ شریفۀ نور (از آیۀ ۶ تا ۹) آمده است.

۴ـ همچنین در مسند امام زید از علی علیه السلام آمده است که فرموده: ایلاء همان سوگند خوردن است، **چون مرد سوگند خورَد که چهار ماه یا بیشتر با همسرش نزدیکی نکند، در آن صورت ایلاء نموده‌است و اگر کمتر از چهار ماه باشد، او را ایلاء کننده نتوان گفت.**

نویسنده گوید: توضیح امام علیه السلام با این آیات پیوند دارد که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿**لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَآئِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَآؤُوا فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ. وَإِنْ عَزَمُواْ الطَّلاَقَ فَإِنَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**﴾(البقرۀ: ۲۲۶و۲۲۷). یعنی: "کسانی که در بارۀ زنانشان سوگند می‌خورند (تا با آنان آمیزش جنسی نکنند) چهار ماه (مهلت) دارند پس اگر (به آشتی) باز آمدند خدواند آمرزنده و مهربان است و چنانچه آهنگ جدایی کردند، خداوند شنوا و داناست.

۵ـ خداوند عزّ و جل فرموده است:

﴿**وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلاَثَةَ قُرُوَءٍ وَلاَ يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ...**﴾ (البقره: ۲۲۷). یعنی: "زنانِ طلاق داده شده باید به مدت سه حیض انتظار کشند و برای ایشان روا نیست که آنچه را خدا در رَحِمِ آنان آفریده، کتمان کنند".

قُرُوء، جمع **قُرْء** است و مفسّران در معنای آن اختلاف نموده‌اند. گروهی گفته‌اند که مراد از "قُرُوء" چند بار پاک شدن از حیض است و دستهٔ دیگر گفته‌اند که مقصود از آن، چند بار حیض دیدن است و این قول را از علی علیه السلام نقل کرده‌اند و از میان صحابه، **عبد الله بن مسعود و عبد الله بن عبّاس** نیز بر این رأی رفته‌اند.

و قول درست آنستکه واژهٔ "**قُرْء**" در لغت عرب، به معنای حیض دیدن و پاک شدن از آن، هر دو آمده است ولی در شرع، به نظر می‌رسد که مراد از آن، همان حیض دیدن باشد (که نشانهٔ حامله نبودن است) چنانکه (در مسند امام زید) از علی علیه السلام گزارش شده و دلیل آن نیز از قرآن، این آیهٔ شریفه‌است که می‌فرماید: ﴿**وَاللاَّئِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِن نِّسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ**﴾ (الطلاق:۴). یعنی: "زنانی از شما که از حیض دیدن نا امیدند ـ اگر در شک افتاده‌اید ـ پس عدّهٔ آنان سه ماه است". خداوند سبحان در این آیه مدّت سه ماه را بجای سه بار حیض دیدن نهاده است و از **پیامبر اکرم** – صلّی الله علیه وآله وسلّم– نیز روایت شده که به فاطمه دختر **أبی حُبَیْش** فرمود: نماز را در روزهای **أقْراء** خود واگذار! یعنی در روزهایی که حائض شده ای. با اینهمه، مسئلهٔ مزبور، امری اختلافی (در میان فقها است) و از امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره رأی دیگری نیز حکایت شده و خدا داناتر از حقیقت امر است.

۶ـ خداوند عزّ و جل فرموده‌است:

﴿**وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إَلاَّ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُواْ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلاَ تَنسَوُاْ الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ**﴾ (البقره: ۲۳۷). یعنی: "و اگر زنان را پیش از آنکه با ایشان

آمیزش (جنسی) کنید طلاق دادید در حالیکه مَهر (معیّنی) برای آنان مقرّر داشتید پس نصف آنچه را که قرار داده اید (باید به آنها بپردازید) مگر آنکه ایشان ببخشند یا کسی که گرهِ ازدواج به دست اوست بخشش کند و اگر ببخشید به تقوی نزدیکتر است و بزرگواری را در میان خود فراموش نکنید که خدا بدانچه می کنید بینا است".

ابن جریر طبری در تفسیر خود از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش نموده که از **شُرَیْح** (قاضیِ روزگار خود) پرسید: کسی که گرهِ ازدواج را بدست دارد، کیست؟ پاسخ داد: او ولّیِ زن است! علی علیه السلام فرمود: **نه! او شوهر است.**

نویسنده گوید: معنای این سخن (باد در نظر گرفتن مفهوم آیه) آنست که زن اگر بخواهد می‌تواند از گرفتن نصف مهرش صرف نظر کند یا شوهر چنانچه بخواهد می تواند تمام مهر او را به همسرش بپردازد. و کسی که گوید مقصود از **"الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ"** ولّیِ زن است، سخن درستی نگفته زیرا **اوّلاً** ولّیِ زن، در مهر او حقّی ندارد تا بتواند آنرا ببخشد (مهر زنان از آن خود ایشان است). **ثانیاً** ولّیِ زن، گِرِهِ ازدواج را در دست ندارد (تا هر وقت بخواهد بتواند آنرا بگشاید) بلکه در دست او گِرِهْ زدنِ ازدواج است یعنی او می تواند اجازه دهد تا ازدواج صورت پذیرد و امّا کسی که گره ازدواج را در دست دارد و می‌تواند آنرا بگشاید یا نگاهدار، همان شوهر است.

۷ـ محمد بن مسعود **عیّاشی** در تفسیر خود از محمّد بن سیرین و او از عبیده گزارش نموده که: مرد و زنی به نزد علی علیه السلام آمدند در حالی که با هر کدام گروهی از مردم همراه بودند. امیر ـ مؤمنان علیه السلام این آیۀ شریفه را بر خواند و فرموده: ﴿**ابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا**﴾ (النساء: ۳۵). یعنی: "پس داوری از خانوادۀ شوهر و داوری از خانوادۀ زن تعیین کنید". آنگاه به داورها فرمود: آیا می‌دانید چه وظیفه‌ای بر عهدۀ شماست؟ بر عهدۀ شما است که اگر صلاح دیدید آندو آشتی کنند، آندو را به یکدیگر پیوند دهید و چنانچه صلاح دیدید تا از یکدیگر جدا شوند، آندو را از هم جدا کنید. زن گفت: راضی هستم به کتاب خدا، چه به زیان من باشد و چه به سودم! و مرد گفت: امّا به جدایی راضی نیستم! علی علیه السلام به آن مرد فرموده: تو از اینجا حرکت نخواهی کرد تا به همان سخنی که زنت راضی شد، رضایت دهی!

نویسنده گوید: حقّ آشتی دادن یا جدا ساختن از شؤون **"حَکَمِیَّت"** شمرده می شود و هنگامی که خدای تعالی (در اختلاف زن و شوهر) به حکمیّت دستور داده (آیۀ ۳۵ سورۀ نساء) در آن صورت حقّ مزبور را به داوران تفویض فرموده است.

۞ ۞ ۞

بخش سوّم
کتاب فتح البیان

پیشگفتار مؤلف

بنام خداوند بخشندۀ و مهربان

خدا را بر نعمت‌هایش سپاس می‌گویيم و بر محمّد و آلش درود می‌فرستم. و بعد،

این بخش سوّم از کتاب "فتح البیان" است و در خلال آن تفسیر مسائل پراکنده ای از قرآن کریم را گرد آورده‌ام که از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش شده‌است و نیز اقتباسهای امام علیه السلام را از قرآن بر آن افزوده‌ام. و با این بخش، کتاب ما به یاری خداوند بخشــنده و توانا به پایان می‌رسـد.

مؤلّف

آنچه از علی (ع) در تفسیر مسائل پراکندهٔ قرآنی رسیده‌است

۱- قال علیه السلام: ((الزهد كلُّه بين الكلمتين من القرآن. قال الله سبحانه: ﴿لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾ (الحديد: ٢٣). وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى المَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ)) (نَهج البَلاغَةِ: باب حكم أمير المؤمنين عليه السلام، الحكمة رقم ٤٣٩).

أقول: فليكن فرح المؤمن الزاهد بما نال من ثواب الآخرة أكثر من فرحه بعوائد الدنيا كما قال الله تعالى: ﴿قُلْ بِفَضْلِ الله وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُواْ هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (يونس: ٥٨) ويؤيد هذا المعنى وصيته عليه السلام لابن عباس ﷺ حيث قال له: ((فَلْيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا نِلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ، وَلْيَكُنْ أَسَفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا، وَمَا نِلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلا تُكْثِرْ بِهِ فَرَحاً، وَمَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعاً.)) (نهج البلاغة: الكتاب ٢٢).

علی علیه السلام فرمود: همهٔ پارسایی در میان دو جمله از قرآن آمده‌است، خداوند سبحان می‌فرماید: **"تا بر آنچه از دست داده اید اندوه مخورید و بدانچه (از دنیا) به شما داده شادی مکنید"**. و کسی که بر گذشته اندوه نخورد و به آینده شادمان نشود، پارسایی را از دو سوی آن بر گرفته‌است.

نویسنده گوید: مراد آنستکه شادمانی مؤمن پارسا به کسب پاداش آخرت، باید بیش از شادی او به یافتن مال و منال دنیوی باشد چنانکه خداوند می‌فرماید: "بگو به فضل و رحمت خدا (مؤمنان) باید شادمانی کنند که آن بهتر است از هرچه (دیگران) گرد می‌آورند". و این معنا را سفارش امام (ع) **به ابن عبّاس** (رض) تأیید می‌کند آنجا که می‌فرماید: "پس شادمانی تو بدانچه از آخرت خود یافته‌ای باید باشد و اندوهت از آنچه در این باره از دست داده‌ای. و از دستآورد دنیوی خود **بسیار شادمان مباش** و از آنچه در این مرحله از دستت رفته **با بی تابی اندوه مخور**".

٢- وقال عليه السلام: ((لا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الأُمَّةِ عَذَابَ الله لِقَوْلِهِ تَعَالَى﴿أَفَأَمِنُواْ مَكْرَ الله فَلاَ يَأْمَنُ مَكْرَ الله إِلاَّ الْقَوْمُ الخَاسِرُونَ﴾ (الأعراف: ٩٩)، ولا تَيْأَسَنَّ لِشَرِّ هَذِهِ الأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ الله لقوله تعالى: ﴿لاَ يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ الله إِلاَّ الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (يوسف: ٨٧). . (نَهْج البَلاغَة: باب حكم أمير المؤمنين عليه السلام، الحكمة رقم ٣٧٧).

على عليه السلام فرمود: بر بهترين فرد اين امّت از عذاب خدا، خاطر آسوده مدار چرا كه خداى تعالى فرمود: **"از ترفند خدا جز گروه زيانكار، كس ايمن نشود"** و از رحمت خدا بر بدترين فرد اين امّت نا اميد مباش چرا كه خداى تعالى فرمايد: **"همانا از رحمت خدا جز گروه كافران، كسى نااميد نگردد"**.

٣- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَجَاءتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴾ (ق: ٢١). ((سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَى مَحْشَرِهَا وَشَاهِدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغة (الخُطَب:٨٥).

على عليه السلام در بارۀ آيۀ: وَجَاءتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ "هر كس (روز رستاخيز) به همراه سوق دهنده و شاهدى خواهد آمد" فرمود: سوق دهنده اى كه او را به سوى محشرش مى‌راند و شاهدى كه بر كردار وى گواهى مى‌دهد.

٤- وقال عليه السلام: ((إِنَّ الله يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَإِغْلاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَيُقْلِعَ مُقْلِعٌ وَيَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ وَيَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ وَقَدْ جَعَلَ الله سُبْحَانَهُ الِاسْتِغْفَارَ سَبَباً لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَرَحْمَةِ الْخَلْقِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا. يُرْسِلِ السَّمَاء عَلَيْكُم مِّدْرَارًا. وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَارًا﴾ (نوح:١٠-١٢) فرحم الله امرأً استقبل توبته واستقال خطيئته وبادر مَنِيَّتَهُ)) رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغة (الخُطَب:١٤٣).

علی ﷺ فرمود: خداوند بندگان خود را بهنگام کارهای ناپسند گرفتار می‌کند و به کاهش میوه‌ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن گنجهای خیرات مبتلا می‌سازد تا آنکس که آهنگ توبه دارد، باز گردد و گناهکار، دل از گناه برکَند و پند گیرنده، پند گیرد و بازدارنده (مردم را) از نافرمانی خدا باز دارد. و خداوند سبحان آمرزش خواستن را وسیلهٔ فرو ریختن روزی و رحمت بر خلق قرار داده و فرموده‌است: **"از خدواند خویش آمرزش بخواهید که او بسی آمرزنده‌است. (و اگر چنین کنید) باران را بر شمایی دریی می فرستد. و شما را با اموال و پسران یاری می دهد. و بر ایتان باغها می سازد و نهرها پدید می آوَرَد"**. پس رحمت خدا بر آنکس باد که به پیشوازِ توبهٔ خود روَد و از گناهش پوزش طلبد پیش از آنکه مرگش در رسد.

٥- وقال عليه السلام: ((قال الله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا الله ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ المَلائِكَةُ أَلا تَخافُوا وَلا تَحْزَنُوا وأَبْشِرُوا بِالجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (فصلت: ٣٠): وَقَدْ قُلْتُمْ رَبُّنَا الله فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ وَعَلَى مِنْهَاجِ أَمْرِهِ وَعَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِه. ثُمَّ لا تَمْرُقُوا مِنْهَا وَلا تَبْتَدِعُوا فِيهَا وَلا تُخَالِفُوا عَنْهَا، فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مُنْقَطَعٌ بِهِمْ عِنْدَ الله يَوْمَ الْقِيَامَةِ)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الخُطَب: ١٧٦).

علی ﷺ به یاران گفت: خدای تعالی فرموده‌است: **"همانا کسانی که گفتند پروردگار (وصاحب اختیار) ما خدااست سپس پایداری ورزیدند، فرشتگان بر آنان فرود خواهند آمد که بیم به خود راه مدهید و اندوه مخورید و به بهشتی که وعده داده شده بودید شادمان باشید"**. اینک شما گفته اید: "پروردگار (و صاحب اختیار) ما خداست" پس بر کتاب او و فرمان روشنش پایداری ورزید و بر شیوهٔ صحیح بندگیش استوار باشید. پس از این، از آن راه بیرون نروید و بدعت در آن نیاورید و راهی بر خلاف آن را نپیمایید که رحمت خدا در روز رستخیز از کجروان قطع خواهد شد.

٦- وقال عليه السلام: ((إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ، ثُمَّ تَلا: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ (آل عمران: ٦٨) ثُمَّ قَالَ: إِنَّ

وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللهَ وَإِنْ بَعُدَتْ لُـحْمَتُهُ، وَإِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللهَ وَإِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحِكَم: ۹۶).

علی عليه السلام فرمود: همانا نزدیکترین کسان به پیامبران داناترین آنهایند بدانچه (پیامبران) آوردند. سپس امام عليه السلام این آیه را بر خواند: **إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا** (براستی که نزدیکترین کسانی به ابراهیم آنان بودند که وی را پیروی کردند و این پیامبر و مؤمنان هستند). سپس فرمود: دوست محمّد کسی‌است که خدا را فرمان بَرَد، هر چند خویشاوندیش دور باشد و دشمن محمّد کسی‌است که نافرمانی خدا کند، هر چند پیوند خویشاوندیش نزدیک باشد.

۷- وقال عليه السلام حين سَمِعَ رَجُلاً يَقُولُ: ﴿إِنَّا لله وَإِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ﴾ (البقرة: ۱۵۶): ((إِنَّ قَوْلَنَا "إِنَّا لله" إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ، وَقَوْلَنَا "وَإِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ" إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْهُلْكِ)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحِكَم: ۹۹).

علی عليه السلام شنید که مردی می‌گوید: "ما از آنِ خداییم و به سوی او بازگشت کننده ایم". فرمود: اینکه گوییم: **"ما از آنِ خداییم"** اقراری‌است از سوی ما به مملوک بودن مان، و اینکه می‌گوییم: **"بسوی او بازگشت کننده ایم"** اعترافی‌است از سوی ما به رفتنی بودنمان!.

۸- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلاَ تَتَّخِذُوَاْ آيَاتِ الله هُزُوًا﴾ (البقرة: ۲۳۱): ((مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ الله هُزُواً)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحِكَم: ۲۲۸).

علی عليه السلام در بارۀ این سخن که خدای تعالی فرمود: **"آیات خدا را به استهزاء مگیرید"** گفت: هر کس قرآن را بخواند آنگاه بمیرد و در آتش (دوزخ) رَوَد او از کسانی بوده که آیات خدا را به استهزاء می‌گرفتند!.

۹- سُئِلَ عليٌّ عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ (النحل: ۹۷):

فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ. رواه الرّضی أیضاً فی نهج البلاغه (الحِکَم: ۲۲۹).

از علی عليه‌السلام در بارۀ این سخن خدای تعالی پرسیده شد که فرموده: **"او را زندگی می بخشیم، زندگانی پاکیزه‌ای"** امام عليه‌السلام پاسخ داد: مقصود از زندگانی پاکیزه، زندگانی همراه با قناعت‌است.

۱۰- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ الله يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسانِ﴾ (النحل: ۹۰): الْعَدْلُ الإِنْصَافُ وَالإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ. رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحِكَم: ۲۳۱).

علی عليه‌السلام در بارۀ این سخن خدای تعالی که فرمود: **"همانا خدا به عدالت و احسان فرمان می دهد"** گفت که: مراد از عدالت، همان انصاف‌است (یعنی هر چه را بر خود نمی‌پسندی بر دیگران نیز مپسندی) و مقصود از احسان، بخشش‌است (یعنی که دیگران را به دلخواه، بیش از حقّشان بهره دهی).

۱۱- وقال عليه السلام: ((أربعٌ تعليمٌ من الله عزَّ وجلَّ لسنَ بواجباتٍ. قوله: ﴿فَكاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً﴾ (النور: ۳۳) فمَنْ شاء كاتب رقيقه وَمَنْ شاء لم يكاتب. وَقَوْلُهُ: ﴿وَإِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا﴾ (المائدة: ۲): فمن شاء اصطاد ومن شاء لم يصطد. وَقَوْلُهُ: ﴿فَكُلُوا مِنْها وَأَطْعِمُوا الْقانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾ (الحج: ۳٦): فمن شاء أكل وَمَنْ شاء لم يأكل. وَقَوْلُهُ: ﴿فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الأَرْضِ﴾ (الجمعة:۱۰): فمن شاء انتشر وَمَنْ شاء جلس)) . (رواه القاضي النعمان بن محمّد في دعائم الإسلام، ج۲، ص۱۸۵).

علی عليه‌السلام فرمود: چهار چیز است که از سوی خداوند بزرگ آموزش داده شده ولی (بکار بردن آنها) واجب نیست. یکی آنکه فرمود: "اگر خیری در بردگان (اسیر جنگ) سراغ داشتید با آنها قرادرداد بنویسید" پس هر کس خواست، قراردادِ باز خرید با برده‌اش بنویسد و هر کس

خواست، ننویسد[1]. دیگر اینکه فرمود: **"چون از احرام بیرون آمدید شکار کنید"** پس هر کس خواست، به شکار پردازد و هر که خواست شکار نکند (مباح‌است نه واجب). سوّم آنکه فرمود: **از (گوشت قربانی) بخورید و به تنگدست و بینوا بخورانید"** پس هر کس خواست بخورد و هر که خواست، نخورد. چهارم آنکه فرمود: **"چون نماز جمعه به پایان رسید در زمین پراکنده شوید"** پس هر کس خواست، پراکنده شود و هر که خواست در مسجد بنشیند.

١٢- وقال عليه السلام: ((لا حَبْسَ على مُعْسِرٍ قال الله عزَّ وجلَّ: ﴿وَإِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ﴾ (البقرة: ٢٨٠).)). رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج٢، ص٧١.

علی عليه‌السلام فرمود: (بدهکارِ) تنگدست را نباید به زندان افکند، خدای عزّ و جل می‌فرماید: **"اگر (بدهکار)، تنگدست باشد تا هنگام گشایش مهلتی بدو باید داد".**

١٣- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَوْ كِسْوَتُهُمْ﴾ (المائدة: ٨٩): ثوبان لكل إنسان. (رواه القاضی النعمان بن محمّد أيضاً فی دعائم الإسلام، ج٢، ص١٠٢).

علی عليه‌السلام در بارهٔ سخن خدای تعالی (در مسئلهٔ پوشاک فقیران به عنوان کَفّارهٔ سوگند) فرمود: برای هر انسانی دو جامه باید فراهم ساخت (و رویهمرفته برای ده تن مسکین، بیست جامه).

١٤- وقال عليه السلام: ((أيعجز أحدكم إذا مرض أن يسأل امرأته فتهب له من مهرها درهما فيشتري به عسلا فيشربه بماء السماء فإن الله عزَّ وجلَّ يقول في المهر: ﴿فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً﴾ (النساء: ٤) ويقول في العسل: ﴿فِيهِ

---

(١) که این برده، سر انجام از سهم زکات مسلمانان آزاد می‌شود، بدلیل آیهٔ شریفهٔ: إنَّما الصَّدَقاتُ لِلْفُقَـراءِ و الَمسـاكينَ وَ العامِلينَ عليها و المؤَلَّفَةِ قُلوبُهُم وَ فِی الرِّقاب الآيَة (التوبه: ٦٠).

شِفاءٌ لِلنَّاسِ﴾ (النحل: ٦٩): ويقول في ماء السماء: ﴿وَنَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَكاً﴾ (سورة ق: ٩))). رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج٢،ص١٤٨.

علی عليه‌السلام فرمود: آیا کسی از شما نمی‌تواند که چون بیمار شود از همسرش در خواست کند تا یک درهم از مهرش را به او ببخشد و با آن عسل بخرد و به همراه آب باران بنوشد؟ چرا که خداوند عزّ و جل در بارۀ مهر می‌فرماید: **"پس اگر چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما بخشیدند، آنرا حلال و گوارا بخورید" و در بارۀ عسل می‌فرماید: "در آن بهبودی برای مردم‌است"** و در بارۀ آب باران می‌فرماید: **"از آسمان، آبی مبارک فرو فرستادیم".**

١٥- وقال عليه السلام: ((إذا تزوَّج الرجلُ المرأةَ فدخل بها أو لم يدخل بها، حَرُمَتْ عليه أمُّها. وذلك لقول الله تعالى ﴿.. وَأُمَّهَاتُ نِسَآئِكُمْ..﴾ (النساء: ٢٣) فهي مبهمة محرَّمة في كتاب الله تعالى)) . (رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج٢، ص٢٣٢).

علی عليه‌السلام فرمود: چون مردی با زنی ازدواج کند چه با وی همبستر شود یا نشود، مادرزنش بر او حرام می‌گردد زیرا که خدای تعالی بطور کلّی و سربسته در کتاب خود فرموده‌است: **"و مادرزنانتان (بر شما حرام اند)".**

١٦- وقال عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ: ﴿وَرَبَائِبُكُمُ اللاَّتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ اللاَّتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ﴾ (النساء: ٢٣) ((هي ابنة امرأته، عليه حرام إذا كان دخل بأمها، فإن لم يكن دخل بأمها فتزويجها له حلال)). (رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج٢، ص٢٣٢).

علی عليه‌السلام در بارۀ این سخن خداوند عزّ و جل که فرمود: **"دختر زنانتان که در کنار شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با ایشان همبستر شده‌اید (بر شما حرام‌اند)"** گفت: (رَبیبَه) همان دختر زنِ شخص‌است ازدواج با او در صورتی بر مرد

حراماست که آنمرد با مادرش همبستر شده باشد ولی اگر با مادرش همبستر نشده باشد، در آن صورت برای او حلال‌است.

١٧-وقال عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ: ﴿وَلاَ تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ آبَاؤُكُم مِّنَ النِّسَاء إِلاَّ مَا قَدْ سَلَفَ..﴾ (النساء: ٢٢): ((إذا نكح رجلٌ امرأةً ثم توفِّيَ عنها أو طلَّقها، لم تحلَّ لأحدٍ من ولده إن دخل بها أو لم يدخل بها)). (رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج٢، ص٢٣٣).

علی عليه‌السلام در بارۀ این سخن خداوند عزّ و جل که فرمود: **"زنانی را که پدرانتان با آنها ازدواج کرده اند، به ازدواج خود در نیاورید"** گفت: چون مردی با زنی ازدواج کند سپس بمیرد یا زنش را طلاق دهد، آن زن بر هیچیک از فرزندان وی حلال نیست چه مرد مزبور با همسرش همبستر شده باشد و چه نشده باشد.

١٨- وقال عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ: ما كان في الحولين فهو رضاع ولا رضاع بعد الفطام. قال الله عزَّ وجلَّ: ﴿وَالْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ﴾ (البقرة: ٢٣٣) (رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج٢، ص ٢٤١).

علی عليه‌السلام فرمود: آنچه از شیر دادن به کودک در دو سال (از تولّد نوزاد) رخ دهد، شیرخوارگی به حساب می‌آید و پس از آنکه کودک از شیر گرفته شد (بعد از دو سالگی) شیرخوارگی در کار نیست (احکام شرعیِ آن، جاری نمی‌گردد). خداوند عزّ و جل می‌فرماید: **"مادران، دو سال تمام فرزندان خود را شیر می دهند".**

١٩- وقال عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِالله إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (النـــور: ٦): ((من قذف امرأته فلا لعان بينه وبينها حتَّى يدَّعِي الرُّؤْيَةَ فيقول: رأيتُ رجلا بين رجليها يزني بها)). (رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج٢، ص٢٨١).

علی عليه‌السلام در بارۀ این سخن خداوند عزّ و جل که فرمود: "کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند و جز خودشان گواهانی ندارند، هر یک از آنان باید چهار بار خدا را گواه بگیرد (سوگند بخورد) که بطور قطع او از راستگویان‌است.... تا آخر آیه" گفته‌است: کسی که به زنش نسبت زنا دهد، میان آندو "**لِعان**" صورت نمی‌گیرد تا آنکه مرد مزبور ادّعای "رؤیت" کند یعنی بگوید: من با چشم خود دیدم که مردی با وی زنا می‌کرد!.

٢٠- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاء وَالله ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (البقرة: ١٠٥) قال: ((أن المراد برحمته هنا النبوة)). (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج١،ص١٠٤).

علی عليه‌السلام در بارۀ این سخن خدای تعالی که: **"خدا هر کس را بخواهد به رحمت خود اختصاص می دهد"** فرمود: مراد از رحمت در این آیه، نبوّت‌است.

٢١- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وِمِنْهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (البقرة: ٢٠١). ((هي المرأة الصالحة في الدنيا، وفي الآخرة الجنة)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٢،ص١٦٧).

علی عليه‌السلام در بارۀ این سخن خدای تعالی که: **"برخی از ایشان گویند خداوند در دنیا به ما نیکی ده و در آخرت (نیز) نیکی ده و ما را از عذاب آتش محفوظ دار"** فرمود: نیکی در دنیا، زن شایسته و نیکی در آخرت، بهشت (برین) است.

٢٢- وقال عليه السلام في معنى قوله تعالى: ﴿وَالله سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (البقرة: ٢٠٢): ((إنه يحاسب الخلق دفعةً كما يرزقهم دفعةً)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٢، ص١٦٨).

علی عليه‌السلام در بارۀ این سخن خدای تعالی که: **"خدا سريعُ الحساب‌است"** فرمود: او به حساب آفریدگان یکباره می‌رسد چنانکه آنها را یکباره روزی می‌دهد.

٢٣- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاء مَرْضَاتِ

الله وَالله رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (البقرة: ٢٠٧): إن المراد بالآية الرجل الذي يُقْتَلُ على الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٢، ص١٧٥).

علی عليه‌السلام در بارۀ این سخن خدای تعالی: **"از میان مردم کسی‌است که جان خود را برای رضای خدا می فروشد و خدا به (چنین) بندگان مهربان‌است"** فرمود: مراد از این آیه، مردی‌است که در داه **"راه به معروف و نهی از منکر"** کشته شود.

٢٤- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾ (البقرة: ٢٢٩): المهر فقط. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٢، ص٢٣٥). **أقول: يؤيد هذا الرأي قوله تعالى: ﴿وَلاَ يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُواْ مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا﴾ (البقرة: ٢٢٩) أي لا تأخذوا من مهورهن شيئا وهذا في الرجعيات وأما في المختلعات فيرفع المنع ويؤخذ مما منعوا من قبل من أخذ المهور.**

علی عليه‌السلام در باۀ این سخن خدای تعالی که فرمود: **"گناهی بر آندو (زن و شوهر) نیست که زن فدیه دهد (و طلاق گیرد) "** گفته‌است: این فدیه، به اندازه مهر است و بس! (بر خلاف کسانی که گویند در طلاق رجعی، بیش از مهر هم می‌توان از زن فدیه گرفت!)

نویسنده گوید: این رأی را سخن خدای تعالی تأیید می‌نماید که فرمود: **"بر شما حلال نیست از آنچه به زنان داده اید (یعنی از مهر ایشان) چیزی را (بهنگام طلاق رجعی) باز پس گیرید"**. امّا در طلاق **خُلعی**، این منع برداشته می‌شود و لذا جایز است که همان مهر را از ایشان بگیرید.

٢٥-وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَكِن كُونُواْ رَبَّانِيِّينَ﴾ (آل عمران: ٧٩): أي كونوا علماء فقهاء (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٣، ص١٢٧).

علی عليه‌السلام در بارۀ این سخن خدای تعالی که: **"لیکن ربّانی باشید"** فرمود: یعنی

دانشمندانِ دین شناس باشید.

٢٦- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَإِذْ أَخَذَ الله مِيثَاقَ النَّبِيِّيْنَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُواْ أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُواْ وَأَنَاْ مَعَكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ﴾ (آل عمران: ٨١): ((**لم يبعث الله نبياً آدم فمن بعده إلا أخذ عليه العهد لئن بَعَثَ الله محمداً وهو حيٌّ ليؤمِنَنَّ به ولينصرَنَّهُ وأمره أن أخذ العهد بذلك على قومه**)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٣، ص١٣١).

علی علیه‌السلام در بارۀ این سخن خدای تعالی که فرمود: **(بیاد آر) هنگامی را که خدا از پیامبران پیمان گرفت که چون به شما کتاب و حکمت دادم سپس رسولی به سویتان آمد که آنچه را با شما است تصدیق کرد البته به او ایمان آورید و حتماً یاریش کنید. (خدا) فرمود آیا اقرار کردید و پیمان مرا در اینباره پذیرفتید؟ گفتند: اقرار کردیم، فرمود: پس گواه باشید که من نیز با شما از گواهان هستم"**. گفته‌است: خداوند هیچ پیامبری ـ از آدم به بعد را ـ نفرستاد مگر آنکه از او پیمان گرفت که چون **محمّد** را (به رسالت) فرستد و آن پیامبر، زنده باشد، حتماً به وی ایمان آوَرَد و یاریش کند و فرمان داد که این پیمان را از قوم خود نیز بگیرد........".

٢٧-وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿لاَ تَقْرَبُواْ الصَّلاَةَ وَأَنتُمْ سُكَارَى حَتَّىَ تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلاَ جُنُبًا إِلاَّ عَابِرِي سَبِيلٍ﴾ (النساء: ٤٣): ((**أي إلا أن تكونوا مسافرين فيجوز لكم أداؤها بالتيمُّم**)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٥، ص١١٢).

علی علیه‌السلام در بارۀ این سخن خدای تعالی که **"به نماز در حال مستی نزدیک نشوید تا بدانید که چه می گویید و نیز در حال جنابت (نماز نگزارید) مگر آنکه رهگذر باشید...."**. گفته‌است: یعنی مگر آنکه مسافر باشید (در این صورت چون آب

نیافتید) جایز است نماز را با تیمّم برگزار کنید.

۲۸- وقال علیه السلام في قوله تعالى: ﴿أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاء﴾ (النساء: ٤٣): ((المراد به الجماع)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٥، ص١١٣).

أقول: يؤيد هذا التفسير ما روى عنه عليه السلام في نهج البلاغة حيث قال: ((إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيُلامِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَامْرَأَتِهِ.)) (الحِكَم: ٤٢٠).

علی ﷺ در معنای این سخن خدای تعالی که: **"یا با زنان ملامسه کرده باشید"** فرمود: مراد از آن، آمیزش جنسی است.

نویسنده گوید: این تفسیر را سخن دیگری که از امام ﷺ در نهج البلاغه آمده تأیید می‌کند آنجا که فرمود: **چون یکی از شما به زنی نگریست و آن زن، وی را به شگفتی افکند باید تا با همسرش بیامیزد زیرا که او نیز زنی همچون زن وی است!** (در اینجا نیز ملامسه بجای جماع بکار رفته‌است).

۲۹-وقال علیه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ الله لاَ يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاء﴾ (النساء: ٤٨): ((ما في القرآن آيةٌ أرجى عندي من هذه الآية)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٥، ص١٢٤).

علی ﷺ در بارۀ این سخن خدای تعالی که فرمود: **"همانا خدا نمی آمرزد که بدو شرک ورزیده شود و جز آن را برای هر کس که بخواهد می آمرزد"** گفته‌است به نظر من در قرآن از این آیه، امیدبخش تر وجود ندارد!

۳۰-وقال علیه السلام: ((كان القرآن ينسخ بعضه بعضاً وإنما كان يؤخذ من أمر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بآخره وكان من آخر ما نزل عليه سورة المائدة نسخت ما قبلها ولم ينسخها شيء. لقد نزلت عليه وهو على بغلة شهباء وثقل عليه الوحى حتى وقفت وتدلى بطنها حتى رأيت سرتها تكاد تمس الأرض وأغمى على رسول الله - ﷺ -

حتى وضع يده على رأسه شبيه بن وهب الجمحى ثم رفع ذلك عن رسول الله فقرأ علينا سورة المائدة فعمل رسول الله – ﷺ ـ وعملنا)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٦، ص٦).

علی علیه‌السلام فرمود: بخشی از قرآن بخش دیگر را نسخ می‌کرد و این موضوع از آخرین دستور رسول خدا ﷺ بدست می‌آمد. از واپسین سوره هایی که بر پیامبر نازل شد، **سورهٔ مائده بود که (پاره ای از) احکام گذشته را نسخ می کرد و هیچ چیزی آن سوره را نسخ ننمود**. این سوره بر پیامبر فرود آمد در حالی که بر استرِ خاکستری رنگ خود سوار بود و وَحْی چنان سنگین بر او فرود آمد که استرش از راه رفتن باز ماند و کمرش خم شد بطوریکه من دیدم نزدیک‌است شکمش بر زمین رسد و سول خدا ﷺ (نیمه) بیهوش گشت و دستش را بر سر **شَیبة بن وَهْب جُمحی** نهاد. سپس حالت وحی از رسول خدا ﷺ بر طرف شد و سورهٔ مائده را بر ما خواند و خود بر طبق آن عمل کرد و ما نیز عمل کردیم.

٣١- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ﴾ (المائدة: ٤٢): ((السحت هو الرشوة في الحكم.. الحديث)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٦،ص٩٩). **أقول: و قد رُوِيَ مثلُ هذا القول عن النبى ﷺ** .

علی علیه‌السلام در بارهٔ این سخن خدای تعالی که فرمود: **"مال حرام بسیار می خورند"** گفته‌است که مقصود از مال حرام، رشوه خواری در داوری‌است... نویسنده گوید: همانند این سخن از رسول ـ ﷺ ـ نیز روایت شده‌است[1].

٣٢-وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَى﴾ (طـه: ٦٧): ((لَمْ يُوجِسْ مُوسَى عليه السلام خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلَبَةِ الْجُهَّالِ وَدُوَلِ الضَّلالِ.)). (رواه الرضى نهج البلاغة (الخُطَب: ٤).

---

(١) به تفسیر مجمع البیان طبرسی، ج۶ص۹۹ نگاه کنید.

علی ﷇ در بارۀ این سخن خدای تعالی که فرمود: **"پس موسی در خود احساس ترس کرد"** فرمود: موسی ﷇ احساس ترس نسبت به خود نکرد بلکه از پیروزی جاهلان و غلبۀ دولت گمراهان، بیمناک شد.

۳۳-وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴾ (هود: ٥٦): ((إنه على حق، يجزي بالإحسان إحسانا وبالسيئ سيئا، ويعفو عمن يشاء ويغفر سبحانه وتعالى)) (رواه العياشي في تفسيره، ج٢، ص ١٥١).

علی ﷇ در بارۀ این سخن خدای تعالی که: "همانا خداوندِ من بر راه راست است" فرمود: یعنی خداوند بر طریق حق (و عدالت) است، نیکی را به نیکی و بدی را به بدی پاداش می‌دهد و هر کس را که بخواهد و (و لایق بداند) می‌بخشاید و می‌آمرزد.

۳۴- وقال عليه السلام: ((إذا حلف الرجل بالله فله ثنياها إلى أربعين يوما وذلك أن قوما من اليهود سألوا النبي - صلَّى الله عليه وآله وسلَّم - عن شيء، فقال ائتوني غدا - ولم يستثن - حتى أُخْبِرَكُمْ، فاحتبس عنه جبرئيل عليه السلام أربعين يوما ثم أتاه، وقال ﴿وَلا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فاعِلٌ ذلِكَ غَداً. إِلا أَنْ يَشاءَ الله وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيتَ﴾ (الكهف: ٢٣ و٢٤))). (رواه العيّاشي في تفسيره، ج٢،ص٣٢٤).

علی ﷇ فرمود: چون کسی به خداوند سوگند یاد کند (که کاری را انجام دهد) تا چهل روز می‌تواند بگوید: **"اگر خدا خواست"** زیرا که گروهی از یهود چیزی را از پیامبر ﷺ پرسیدند، فرمود: فردا بیایید تا شما را خبر دهم **و إن شاءَ الله** نگفت! آنگاه چهل روز، نزول جبرئیل ﷇ بر او متوقّف شد سپس جبرئیل ﷇ بسویش آمد و این (پیام آسمانی را) برخواند: "همانا در هیچ کاری مگو که من فردا آن را انجام خواهم داد، مگر آنکه (بگویی اگر) خدا بخواهد و چون فراموش کردی، خداوندت را یاد کن".

۳۵- وقال عليه السلام في تفسير قوله تعالى: ﴿وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلاَ يُسْرِف فِّي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ (الإسراء: ٣٣): ((والإسراف في القتل أن

تقتل غير قاتلك، فقد نهى الله عن ذلك، وهو الغشم الذي نهى الله عنه)). (رواه أبو جعفر الإسكافي، في كتاب المعيار والموازنة، ص٩٧).

علی ﷺ در بارۀ این سخن خدای تعالی که فرمود: "و کسی که مظلوم کشته شود بی گمان برای وارثِ او سُلطه ای قرار دادیم (تا بتواند قصاص بخواهد) پس نبایدِ در قتل زیاده روی کند، همانا او (در شریعت) یاری شده‌است" گفته‌است که: زیاده روی در قتل آنست که کسی را بکشی و او قاتل تو نباشد (یعنی برای کشتن تو، اقدامی نکرده باشد)خداوند از اینکار نهی فرمود و این همان ستمی بشمار می‌آید که خدا (ما را) از آن باز داشته‌است.

٣٦-وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَن ذِي الْقَرْنَيْنِ﴾ (الكهف: ٨٣): **((إنه كان عبداً صالحاً أحب الله وأحبه الله وناصح الله وناصحه. قد أمر قومه بتقوى الله فضربوه على قرنه ضربة بالسيف فذلك قرناه وفيكم مثله))**. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج١٥، ص١٨٩).

علی علیه السلام در بارۀ این سخن خدای تعالی که: **"تو را از ذی القرنین می‌پرسند"** فرمود: او بندۀ شایسته‌ای بود که خدا را دوست می‌داشت و خدا نیز او را دوست می‌داشت و او خیر خواهِ (دینِ) خدا بود و خدا نیز خیر خواهش بود (و علّت شهرتش به ذو القرنین یعنی کسی که دارای دو شاخ است! این بود که): وی قوم خود را به پرهیز از نافرمانی خدا دستور داد و آنها با شمشیر ضربه‌ای بر یک سوی سرش زدند آنگاه تامدّتی که خدا می‌خواست، از ایشان پنهان شد و دو باره به سویشان بازگشت و آنان را به خدا پرستی فرا خواند. بار دیگر ضربتی با شمشیر بر جانب دیگر سرش زدند و این (جای شمشیرها) همان دو شاخ وی بود، سپس علی علیه السلام فرمود: در میان شما نیز کسی هست همانند وی (که جای دو زخم شمشیر بر سر دارد و یا خواهد داشت). و در این سخن اشاره به خود فرمود.

٣٧-روي أن يهوديا سأل علي بن أبي طالب عليه السلام عن مدة لبث أصحاب الكهف في كهفهم فأخبر بما في القرآن من قوله تعالى: ﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾ (الكهف: ٢٥) **فقال: إنا نجد في كتابنا ثلاثمائة، فقال عليه السلام: ذاك**

بسني الشمس وهذا بسني القمر.(رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج١٥، ص١٤٦).

روایت شده که مردی یهودی از علی بن أبی طالب ؑ در بارۀ مدّت درنگ اصحاب کهف در غارشان پرسید، امام ؑ بدانچه در قرآن مجید از این بابت آمده‌است، خبر داد چنانکه خداوند فرموده‌است **"در غارشان سیصد سال درنگ کردند و نُه سال (نیز) بر آن افزودند"**.

یهودی گفت: ما در کتاب خود (آن مدّت را) سیصد سال یافتیم! امام ؑ پاسخ داد: آن (سیصد سال) بنابر سالهای شمسی‌است و این (سیصد و نه سال) بنابر سالهای قمری[1].

٣٨-وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ الله مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِندَ الله وَجِيهًا﴾ (الأحزاب:٦٩): ((إن موسى وهارون عليهما السلام صعدا الجبل فمات هارون، فقالت بنو إسرائيل أنت قتلته فأمر الله الملائكة فحملته حتى مروا به على بني إسرائيل وتكلمت الملائكة بموته حتى عرفوا أنه مات، وبرّأه الله من ذلك)) (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٢٢، ص١٧١).

علی ؑ در بارۀ این سخن خدایتعالی که فرمود: **"ای کسانی که ایمان آوردید مانند کسانی نباشید که موسی را (به تهمت) آزردند پس خدا وی را از آنچه گفتند تبرئه نمود و او نزد خدا آبرومند بود"**، گفته‌است که موسی و هارون علیهما السلام بر فراز کوه رفتند و هارون در آنجا وفات کرد. بنی اسرائیل به موسی گفتند که تو او را کُشتی! (و با این سخن وی را آزار دادند) پس خداوند فرمان داد تا فرشتگان، جسد هارون را حمل کردند و از میان بنی اسرائیل گذر دادند و از مرگ هارون سخن گفتند تا ایشان باور کردند که (به مرگ طبیعی) مُرده‌است و بدین صورت خداوند، موسی را از آن اتّهام تبرئه فرمود.

---

(١) این حساب، تقریباً درست است زیرا هر سال از سالهای شمسی و قمری قریب ١٩ روز با یکدیگر تفاوت دارند که باید آنرا در عدد ٣٠٠ ضرب کرد و حاصلش رابر ٣٥٤ که تعداد روزهای قمری باشد تقسیم نمود، در این صورت همان عدد ٩ بدست می آید (باقیمانده مختصری که با عدد ٩ همراه است به عنوان ایّام کبیسه باید حذف شود).

٣٩-وقال عليه السلام في قصة دواد النبي عليه السلام التي جاءت في سورة صاد: ((لا أوتى برجل يزعم أن داود تزوج امرأة أوريا إلا جلدته حدين، حدا للنبوة وحدا للإسلام)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٢٣، ص١٠٨).

قال ابن جزّي: وقد اختلف الناس في هذه القصة وأكثروا فيها قديما وحديثاً حتى قال علي بن أبي طالب ﵁: ((مَنْ حدَّث بما يقول هؤلاء القصَّاص في أمر داود عليه السلام جلدته حدَّين لما ارتكب من حرمة من رفع الله محلَّه)).[١]

علی ﵇ در بارۀ ماجرای داوُد پیامبر ﵇ که در سورۀ **صاد** آمده، فرمود: هیچ مردی را (به نزد من) نیاوردند که پندارد **داوُد** ﵇ (با حیله ونیرنگ) همسر **اوریا** را به زنی گرفت مگر آنکه وی را دو بار با شلاّق حد می‌زنم! یک حد برای اهانت به مقام نبوّت، و حدّ دیگر برای رعایت قانون اسلام (در بارۀ تهمت زنا).

ابن جُزَیّ[٢] گفته‌است: مردم در بارۀ این قصّه به اختلاف سخن گفته‌اند و چه در گذشته و چه به تازگی در اینباره سخنان بسیار آورده‌اند تا آنجا که (امام) علی بن أبی طالب رضی الله عنه فرموده‌است: هر کس حدیث این قصّه سرایان را در بارۀ داوود ﵇ بگوید او را دو بار حد می‌زنم زیرا به کسی بی احترامی نموده که خداوند، جایگاه او را بلند داشته‌است.

٤٠-وقال عليه السلام: في قوله تعالى: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ (الفجر: ١٤) معناه: إنَّ ربَّك قادر على أن يجزي أهل المعاصي جزاءهم. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٣٠، ص ١٠٩).

علی ﵇ در بارۀ این سخن خدایتعالی که فرمود: **"همانا خدای تو در کمین (ستمگران) است"** گفته معنایش اینست که: خدای تو توانایی دارد تا گناهکاران را به کیفر رساند.

---

(١) راجع: كتاب التّسهيل لعلوم التّنزيل، لمحمّد بن أحمد بن جُزَیّ الكلبی، ج٣،ص١٨٢.

(٢) ابن جُزَیّ کلبی از فقهای اسلام در قرن هشتم هجری شمرده می شود. وی از اهالی اندلس بوده و دارای تألیفات ارزشمندی است. وفات وی را در سال ٧٤١ هجری قمری نوشته اند (به: الاعلام زرکلی، ج۶، ص٢٢١ نگاه کنید).

٤١- **وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ (البلد: ١٠): أي سبيل الخير وسبيل الشر.** (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٣٠،ص١١٩).

علی ﷺ در بارۀ این سخن خدایتعالی که **"او را به دو راه رهنمایی کردیم"**فرمود: یعنی راه خیر و اره شر.

٤٢- **رُوِيَ أنَّ ابنَ الكوَّا سأل أمير المؤمنين عليّاً عليه السلام وهو يخطب على المنبر، فقال: ما ﴿الذَّارِيَاتِ ذَرْوًا﴾؟ قال: الرياح، قال: ﴿فَالْحَامِلاتِ وِقْرًا﴾؟ قال: السحاب. قال: ﴿فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا﴾؟ قال: السفن. قال: ﴿فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا﴾**(١)**؟ قال: الملائكة.** (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٢٧، ص٧).

روايت شده که **عبد الله بن کَوّا** (یکی از رؤسای خوارج) از امیر مؤمنان علی ﷺ ـ هنگامی که بر منبر کوفه سخن می‌گفت ـ پرسید مقصود از **"پراکنده کنندگان ذرّه"** ها چیست؟ فرمود: بادهااست. گفت: **"حاملان بارها"** کدامند؟ فرمود: ابر است (که قطرات آب را حمل می‌کنند). گفت: مراد از **"روندگان آسان رو"**چیست؟ فرمود: کَشتی‌هااست. پرسید: **"پخش کنندگان امور"** چه کسانند؟ فرمود: فرشتگانند(٢).

٤٣- **وقال عليه السلام في قوله تعالى:﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾ (الذاريات: ٧): معناه: ذات الحسن والزينة.** (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٢٧، ص٧).

علی ﷺ در بارۀ این سخن خدایتعالی که فرمود: **"سوگند به آسمان که دارای حُبُک‌است"** گفت یعنی: دارای نیکی و آراستگی‌است.

٤٤- **وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾ أنها الملائكة ينزعون أرواح الكفار عن أبدانهم بالشدَّة.** (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٣٠، ص١٨).

---

(١) راجع: سورة الذّاريات: ١الی ۴.

(٢) به سورۀ ذاريات، از آيۀ ١ تا ۴ نگاه کنيد.

علی عليه‌السلام در بارۀ این سخن خدایتعالی که فرمود: **"سوگند به کسانی که (جانها را) به سختی بر می‌کَنند"**، گفت: آنان، فرشتگانند که ارواح کافران را به سختی از پیکرهاشان جدا می‌کنند.

٤٥- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ﴾ (الشورى:٣٠) قال رسول الله - صلَّى الله عليه وآله وسلَّم - : ((خير آية في كتاب الله هذه الآية، يا علي! ما من خدش عود ولا نكبة قدم إلا بذنب وما عفا الله عنه في الدنيا فهو أكرم من أن يعود فيه، وما عاقب في الدنيا فهو أعدل من أن يثنى على عبده)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٢٤،ص٥٤).

علی عليه‌السلام در بارۀ این سخن خدایتعالی که فرمود: **"هر مصیبتی که به شما رسد، به سبب دستاورد خودتان‌است و خدا از بسیاری در می‌گذرد!"** گفت: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: این آیه بهترین آیه در کتاب خداست! ای علی، هیچ خراشی از چوب و آسیبی به پای (مؤمن) نمی‌رسد مگر به کیفر گناهی‌است (که انجام داده) و هر چه را که خدا در دنیا عفو کند، البته بزرگوارتر از آنست که دو باره آنرا از سر گیرد و هر گناهی را که خدا در دنیا به کیفر رساند، عادل تر از آنستکه دو باره بندۀ خود را بدان کیفر دهد.

٤٦- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿كَلا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ﴾ (المطففين: ١٥) يعني محرومون عن ثوابه وكرامته. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٣٠، ص ٥٦).

علی عليه‌السلام در بارۀ این سخن خدایتعالی که فرمود: **"چنین نیست، آنان در آنروز از خداوندگارشان در حجاب اند"** گفت: یعنی از پاداش و بخشش خداوند محرومند.

٤٧-وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾ (التكوير: ١٥و ١٦) يعني النجوم تكنس بالنهار وتبدو بالليل. (رواه الطبرسي في جامع البيان، ج٣٠، ص٧٥).

علی ﴿ع﴾ در بارهٔ این سخن خدایتعالی که فرمود: **"سوگند به آن ناپدیدشوندگان، همان روندگان پنهان شونده"** گفت: مقصود: ستارگانند که در روز پنهان می‌شوند و در شب آشکار.

٤٨- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ﴾ (التكوير: ١٧) يعني: إذا أدبر بظلامه. (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج٣٠، ص٤٤).

أقول: "عسعس" من الأضداد بمعنى "أقبل" و"أدبر" كما جاء في هذه الآية الكريمة بالمعنى الأخير.

علی ﴿ع﴾ در بارهٔ این سخن خدایتعالی که: **"سوگند به شب چون پشت کند"** فرمود: معنایش آنستکه چون با تاریکی خود پشت کرده و برود.

نویسنده گوید: فعل **"عَسْعَس"** از لغات ضدّ است که هم در معنای "روی آورد" مي‌آید و هم به معنای "پشت کرد" چنانکه در این آیهٔ شریفه، به معنای دوّم بکار رفته‌است.

٤٩-وروى عنه عليه السلام في معنى قول الله عزَّ وجلَّ: ﴿هَلْ جَزَاء الإِحْسَانِ إِلا الإِحْسَانُ﴾ (الرحمن: ٦٠) قال: ((سمعت رسول صلى الله عليه وآله وسلم يقول: إن الله عزَّ وجلَّ قال: ما جزاء من أنعمت عليه بالتوحيد إلا الجنة.)). (رواه ابن بابويه في كتاب التّوحيد، ص٢٨).

أقول: من دان بالتوحيد فعليه أن يخاف مقام ربه ويترك الهوى. قال الله تعالى: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الهَوَى. فَإِنَّ الجَنَّةَ هِيَ المَأْوَى﴾ (النازعات: ٤٠ و٤١).

روایت شده از علی ﴿ع﴾ در بارهٔ معنای این سخن خداوند که فرمود: **"آیا پاداش نیکی، جز نیکی‌است؟"** گفت: شنیدم از رسول خدا ﴿ص﴾ که می‌فرمود: خداوند عزّ و جل فرموده‌است: پاداش کسی که نعمت توحید را بدو بخشیدم جز بهشت چیست؟

نویسنده گوید: هر کس به آئین توحید گروید، باید از حضور در برابر خداونش بیم کند و هوای نفس را ترک نماید چنانکه خداوند فرمود: **"و امّا کسی که از ایستادن در حضور خداوندش ترسید و نفس خود را از هوس باز داشت، پس جایگاه او همان بهشت‌است"**.

٥٠-وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (يــس:٧٠) **أي من كان عاقلاً**. (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج٢٣، ص٣٨).

علی عليه‌السلام در بارهٔ این سخن خداوند که فرمود: **تا (پیامبر) بیم رساند هر کس را که زنده‌است"** گفت: یعنی هر کس را که از عقل برخوردار است.

٥١-وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ (الماعون: ٧)، **هي الزكوة المفروضة**. (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج٣٠، ص ٢٤).

علی عليه‌السلام در بارهٔ این سخن خدایتعالی که: **"از دادن ماعون خودداری می‌کند"** فرمود: ماعون، همان **زکاة** واجب است.

٥٢-و رُوِيَ أن علياً عليه السلام نظر في رجوعه من صفين إلى المقابر فقال: هذه كفاة الأموات أي مساكنهم. ثم نظر إلى بيوت الكوفة فقال: هذه كفاة الأحياء ثم تلا قوله تعالى: ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الأَرْضَ كِفَاتًا. أَحْيَاء وَأَمْوَاتًا﴾ (المرسلات: ٢٥ و٢٦). (رواه عليُّ بنُ إبراهيمَ في تفسيره، ص٧٠٨).

روایت شده که علی عليه‌السلام به هنگام بازگشت از **صفّین**، به گورهای (مردم کوفه) نگریست و فرمود: "اینها در بر گیرندهٔ مُردگانند". سپس به خانه‌های ایشان نگاه کرد و فرمود: **"اینها در بر گیرندهٔ زندگانند"**. آنگاه این سخن خدایتعالی را بر خواند که: **"آیا زمین را در برگیرندهٔ زندگان و مردگان قرار ندادیم؟"**.

٥٣-وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَآجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رِبِّهِ﴾ (البقرة: ٢٥٨): هو نمرود بن كنعان. (رواه السيوطي في الدُّرّ المنثور، ج١، ص ٣٣١).

على عليه‌السلام در بارۀ این سخن خدایتعالی که: **"آیا به (ماجرای) کسی که با ابراهیم در بارۀ خداوندش محاجّه می‌نمود توجّه نکردی؟"** فرمود: او نِمْرُود پسر کنعان بوده‌است.

٥٤-وقال عليه السلام لمرتدٍّ: إن كنتُ لمستتيبه ثلاثاً. ثم قرأ هذه الآية: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ، ثُمَّ كَفَرُواْ، ثُمَّ آمَنُواْ ثُمَّ كَفَرُوا، ثُمَّ ازْدَادُواْ كُفْرًا﴾ (النساء: ١٣٧). (رواه السيوطي في الدّرّ المنثور، ج٢، ص٢٣٥).

على عليه‌السلام به شخصِ از دین بر گشته ای فرمود: "همانا از تو سه بار خواسته می‌شود که توبه کنی" سپس این آیه را بر خواند: **"کسانی که ایمان آوردند و پس از آن، کافر شدند باز ایمان آوردند و پس از آن کافر شدند، سپس بر کفر (خود) افزودند......"**.

٥٥-وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ (المائدة: ٣) أنزلت هذه الآية على رسول صلى الله عليه (وآله) وسلم وهو قائم عشية عرفة. (رواه السيوطي في الدّرّ المنثور، ج٢، ص٢٥٨).

على عليه‌السلام در بارۀ این سخن خدایتعالی که: **"امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم"** فرمود: این آیه بر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شامگاه عرفه در حالیکه (به عبادت) قیام کره بود، نازل شد.

٥٦-وقال عليه السلام فينا والله أهل بدرٍ نزلت ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾ (الحجر: ٤٧). (رواه السيوطي في الدّرّ المنثور، ج٤، ص١٠١).

علی عليه‌السلام فرمود: (این آیه) در بارهٔ ما اصحاب بَدْر، نازل شده‌است: **"و کینه ها را از سینه های ایشان بر کَنیم، برادرانه روبروی یکدیگر بر تختها نشینند"**.

٥٧- وقال عليه السلام: إني لأرجو أن أكون أنا وعثمان والزبير وطلحة ممن قال الله: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ﴾ (الحجر: ٤٧). (رواه السّيوطي أيضاً في الدّرّ المثنور، ج٤، ص١٠١).

علی عليه‌السلام فرمود: امیدوارم من و عثمان و زبیر و طلحه از کسانی باشیم که خدا در بارهٔ آنان فرموده‌است: **"و کینه ها را از سینه‌های ایشان بر کَنیم"**.

٥٨- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى﴾ (الفتح: ٢٦) هي لا إله إلا الله. (رواه السّيوطي أيضاً في الدّرّ المنثور، ج٦، ص٨٠).

علی عليه‌السلام در بارهٔ این سخن خدایتعالی که فرمود: **"کلمهٔ تقوی را ملازم آنها ساخت"** گفت کلمهٔ تقوی: لا إله إلاّ الله‌است.

٥٩- وقال عليه السلام: قيل للنبي هل عبدت وثنا قط؟ قال: لا. قالوا: فهل شربت خمرا قط؟ قال: لا وما زلت أعرف الذي هم عليه كُفْرٌ وما كنت أدرى ما الكتاب ولا الإيمان وبذلك نزل القرآن: ﴿مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلا الإِيمَانُ﴾ (الشورى: ٥٢). (رواه السّيوطي في الدّر المنثور، ج٦،ص١٣).

علی عليه‌السلام فرمود: از پیامبر ـ صلی‌الله‌علیه‌وسلم ـ پرسیده شد که: "آیا هیچگاه بُتی را پرستیده ای؟ گفت: نه. سؤال شد: آیا هیچگاه شرابی آشامیده ای؟ فرمود: نه و پیوسته می‌دانستم آئینی که قوم من بر آنند، کفر است و با وجود این، نمی‌دانستم که کتاب و ایمان چیست؟ و قرآن نیز به همین معنا نازل شد چنانکه می‌فرماید: **"تو نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست؟"**.

٦٠- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ﴾ (القصص: ٨٥) قال: الجنّة. (رواه السّيوطي في الدّرّ المنثور، ج٥،ص١٤٠).

علی عليه‌السلام در بارهٔ این سخن خدایتعالی که فرمود: **"همانا کسی که قرآن را بر تو فرض کرد قطعاً تو را به وعده‌گاه باز می‌گرداند"** گفت: مراد از وعده‌گاه، بهشت است.

٦١-و رُوِيَ أن رجلاً قام إلى عليٍّ عليه السلام فقال: ﴿فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا﴾ (المرسلات: ٢). قال: الرياح. (رواه السّيوطي في الدّرّ المنثور، ج٦،ص٣٠٣).

روایت شده که مردی برخاست و از علی عليه‌السلام پرسید که مقصود از :**"وزنده های سخت"** چیست؟ فرمود بادهااست.

٦٢-وقال عليه السلام: إن الله - وله الحمد - افتتح الكتاب بالحمد لنفسه، وختم أمر الدنيا ومجيء الآخرة بالحمد لنفسه فقال: ﴿وقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالحَقِّ وَقِيلَ الحَمْدُ لله رَبِّ الْعالَمِينَ﴾ (الزمر: ٧٥). (رواه ابن بابويه في كتاب التّوحيد، ص٣٢).

علی عليه‌السلام فرمود: خداوند ـ که او را ستایش باد ـ کتاب خود را با ستایش آغاز نموده‌است و پایان کار دنیا و آمدن آخرت را نیز با ستایش خود همراه کرده و فرموده‌است:

و میان ایشان به حق داوری خواهد شد و گفته شود:

اَلْحَمْدُ للهِ رَبِّ العالَمين

❁ ❁ ❁

اقتباسهای امام علیه السلام از قرآن کریم

امام علی ﷣ در خلال بسیاری از سخنان خود، از قرآن حکیم آیاتی را اقتباس می‌نمود و کلامش را با آنها زینت می‌بخشید. در این فصل، نمونه هایی از آن اقتباسها به نظر خوانندگان می‌رسد:

۱ـ از علی ﷣ رسیده که فرمود: «از گروهی به خدا شکایت می‌برم که نادان زندگی می‌کنند و گمراه می‌میرند! در میانشان کالایی کم بهاتر از کتاب (خدا) نیست هنگامی که به شایستگی خوانده شود و کالایی سودآورتر و گرانبهاتر از کتاب نیست هنگامی که به تحریف آن از معانی و مواردش پردازند[(۱)]».

نویسنده گوید: امام ﷣ این سخن را از آیۀ ۲۱ سورۀ بقره بر گرفته‌است که می‌فرماید: « **الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاَوَتِهِ أُوْلَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ** » همچنین از آیۀ ۱۳ سورۀ مائده اقتباس نموده که می‌فرماید: « **يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ** ».

۲ـ و از علی ﷣ رسیده که فرمود: «همانا مال و پسران (فرزندان) زراعت این دنیایند و کردار نیکو، کشتِ آخرت است که گاه خداوند هر دو را برای مردمی گرد می‌آورَد. پس، از (خشم) خدا بپرهیزید چنانکه خداوند شما را از خود بر حذر داشته است[(۲)]».

نویسنده گوید: امام ﷣ این سخن را از دو آیۀ قرآن بر گرفته‌است. یکی آنکه در آیۀ ۴۹ از سورۀ کهف فرمود: « **الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلاً** » و دیگر آنکه در آیۀ ۲۸ از سورۀ آل عمران فرمود: « **وَيُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفْسَهُ** ».

۳ـ و از علی ﷣ رسیده که به خوارج ـ چون جاهلانه از او خواستند تا بر کفر خود گواهی دهد! فرمود: «آیا پس از ایمان به خدا و جهاد بهمراه رسول خدا ﷺ بر کفر خود گواهی دهم؟! در آنصورت بی تردید گمراه شده و از رهیافتگان نخواهم بود[(۳)]».

---

(۱) نهج البلاغه، خطبۀ ۱۷.

(۲) نهج البلاغه، خطبۀ ۲۳.

(۳) نهج البلاغه، خطبۀ ۵۸.

نویسنده گوید: امام عليه السلام بخش اخیر از سخن خود را از آیهٔ ۵۴ سورهٔ انعام بر گرفته‌است که می‌فرماید: «**قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ** ».

۴ـ و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: اُف بر شما باد! از سرزنشتان خسته شدم، آیا در برابر آخرت به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟! و بجای عزّت، ذلّت را گزیده‌اید؟! چون شما را به جهادِ دشمنتان فرا می‌خوانم چشمانتان در حدقه می‌چرخد گویی که مرگ، شما را فرو پوشیده است![1]». نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از دو آیه قرآن بر گرفته است. یکی آیهٔ ۳۸ از سورهٔ توبه که می‌فرماید: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انفِرُواْ فِي سَبِيلِ اللهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الأَرْضِ أَرَضِيتُم بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الآخِرَةِ؟**» و دیگر، آیهٔ ۱۹ از سورهٔ احزاب که می‌فرماید: «**فَإِذَا جَاء الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ**».

۵ـ و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید و مهمل و انگذارْد........ آثارتان را یاد نمود و کردارتان را دانست و سرآمدتان را مقرّر داشت، و کتابی بر شما فرو فرستاد که هر چیز (از امور دین) را بیان می‌نماید و پیامبرش را در میانتان مدّتها زندگی بخشید تا دینی را که خود پسندیده بود بوسیلهٔ کتابش که فرو فرستاد برای او و شما کامل کرد[2]».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از چند آیهٔ قرآن بر گرفته است. یکی آیهٔ ۱۱۵ از سورهٔ مؤمنون که فرمود: «**أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا**» و دیگر آیهٔ ۳۶ از سورهٔ قیامت که فرمود: «**أَيَحْسَبُ الإِنسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى؟!**» و سوّم، آیهٔ ۸۹ از سورهٔ نحل که فرمود: «**وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ**» و چهارم آیهٔ ۳ از سورهٔ مائده که فرمود: «**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا**».

۶ـ از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «(خداوند) پیامبر را فرستاد در حالی که مردم گمراه و

---

(۱) نهج البلاغه، خطبهٔ ۳۴.

(۲) نهج البلاغه، خطبهٔ ۸۶.

سرگردان بودند............. وی در نصیحت آنان بسیار کوشید و راه خدا را پیمود و خلق را به حکمت و اندرز نیکو فرا خواند[۱]».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از دو آیهٔ قرآنی بر گرفته‌است. یکی آیهٔ ۲ از سورهٔ جمعه که می‌فرماید: «**هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُّبِينٍ**» و دیگری آیهٔ ۱۲۵ از سورهٔ نحل که فرماید: «**ادْعُ إِلِى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ**....».

۷ـ و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «... من شما را از دنیا بر حذر می‌دارم...... متاع دنیا فریبنده وناپایدار است و هر کس در دنیا زندگی می‌کند فانی است و هیچ خیری در توشه های آن نیست مگر در توشهٔ تقوی![۲]».

نویسنده گوید: امام عليه السلام سخن خود را از آیهٔ ۵ سورهٔ فاطر گرفته است که می‌فرماید: «**فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا**» و نیز از آیهٔ ۲۶ سورهٔ الرّحمن که می‌فرماید: «**كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ**» و همچنین از آیهٔ ۱۹۷ سورهٔ بقره که فرمود: «**وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى**».

۸ـ و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «برای روزی به عمل پردازید که (جا دارد) زاد و توشه ذخیره شود و اسرار (آدمیان) فاش می‌گردد[۳]».

نویسنده گوید: امام عليه السلام بخشِ اخیرِ سخن را از آیهٔ ۹ و ۱۰سورهٔ طارق بر گرفته‌است که می‌فرماید: «**يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ. فَمَا لَهُ مِن قُوَّةٍ وَلا نَاصِرٍ**».

۹ـ و از علی عليه السلام رسیده که به ابو ذر رضی الله عنه فرمود: «آگر آسمانها و زمین‌ها به روی بنده‌ای بسته باشند، سپس برای خدا تقوی پیشه کند، خداوند برای وی از سوی آندو، گشایشی فراهم آوَرَد[۴]».

---

(۱) نهج البلاغه، خطبهٔ ۹۵.

(۲) نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۱۱.

(۳) نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۲۰.

(۴) نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۳۰.

نویسنده گوید: امام عليه‌السلام این سخن را از آیۀ ۳۰ سورۀ انبیاء بر گرفته‌است که می‌فرماید: «**أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا**» و نیز آیۀ ۲ سورۀ طلاق که می‌فرماید: «**وَمَن يَتَّقِ الله يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا**».

۱۰ـ و از علی عليه‌السلام رسیده که فرمود: «......خداوندا سپاس تو راست آنچه می‌ستانی و می‌بخشی ..... سپاسی که شمارش آن قطع نشود و تداوم آن از میان نرود. (خداوندا) دانش ما به کُنْهِ عظمت تو نخواهد رسید جز آنکه ما می‌دانیم تویی زندۀ پاینده، خواب سبک و سنگین تو را نمی‌گیرد و هیچ اندیشه‌ای به تو نمی‌رسد و هیچ دیده‌ای تو را در نمی‌یابد. تو دیدگان را در یافته ای و اعمال (آدمیان) را شماره نموده‌ای و موی پیشانی‌ها و قدمها (زمام امور خلق) را بدست قدرت گرفته‌ای....[1]».

نویسنده گوید: امام عليه‌السلام مضمون این دعا را از آیۀ ۲۵۵ سورۀ بقره گرفته که می‌فرماید: «**الله لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لاَ تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلاَ نَوْمٌ**» و نیز از آیۀ ۱۰۳ سورۀ انعام که می‌فرماید: «**لا تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الأَبْصَارَ**» و همچنین از آیۀ ۴۱ سورۀ الرحمن که می‌فرماید: «**يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالأَقْدَامِ**».

۱۱ـ و از علی عليه‌السلام رسیده که فرمود: «ای آفریدۀ راست قامت (و موزون پیکر!) و ای پدیده‌ای که در تاریکیهای رَحِم و در لابلای چند پرده، نگاهداری شده‌ای! آغاز آفرینشَت از عُصارۀ گِل بود و در جایگاه استواری نهاده شدی تا زمانی معّین و سرآمدی مقدَّر ...... تا پایان خطبه[2]».

نویسنده گوید: امام عليه‌السلام این سخن را از آیۀ ۱۲ و ۱۳ سورۀ مؤمنون بر گرفته‌است، آنجا که می‌فرماید: «**وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنسَانَ مِن سُلالَةٍ مِّن طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ**» و نیز آیات ۲۰ و ۲۱ و ۲۳ سورۀ مرسلات که می‌فرماید: «**أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّاء مَّهِينٍ. فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ. إِلَى قَدَرٍ مَّعْلُومٍ**».

---

(۱) نهج البلاغه، خطبۀ ۱۶۰.

(۲) نهج البلاغه، خطبۀ ۱۶۳.

۱۲ـ و از علی علیه‌السلام رسیده که فرمود: «شما را ـ ای بندگان خدا ـ به پرهیز (از نافرمانی) خدا سفارش می‌کنم که (پرهیزکاری) زمامدار امور و مایهٔ استواری کارها است. پس رشته‌های موثّق آنرا محکم بگیرید و به حقایق آن چنگ در زنید تا شما را به سر منزلهای آرامش و جایگاه‌های فراخ و پناهگاه‌های مطمئن و منزلگاه‌های عزّت برساند، در روزیکه دیدگان خیره مانند و آفاق در نظر آدمی تیره گردد و رمه‌های شترانِ ده ماهه (که از اموال نفیس عرب بشمار می‌آیند) واگذاشته شوند و در صُور دمیده شود.......... و کوه‌های بلند و صخره‌های استوار فرو ریزند و سنگه‌ای سختِ آنها چون سرابی، نرم (و محو) گردد و بلندی‌های آنها با زمین هموار شود، در آنروز نه شفاعت کننده ای باشد که به شفاعت پردازد، و نه دوستی که سود بخشد و نه پوزشی که دفع بلا سازد[1]».

نویسنده گوید: امام علیه‌السلام این سخنانِ تکان دهنده را از چند آیهٔ قرآن بر گرفته است. یکی آیهٔ ۴۲ از سورهٔ ابراهیم که می‌فرماید: «**وَلاَ تَحْسَبَنَّ اللّهَ غَافِلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الأَبْصَارُ**». دیگر، آیهٔ ۴ از سورهٔ تکویر که در آن آمده است: «**وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ**».

و همچنین آیهٔ ۱۸ از سورهٔ نَبَأ یعنی: «**يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا**» و نیز آیهٔ ۲۰ سورهٔ نبأ یعنی: «**وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا**» و همچنین آیهٔ ۱۸ سورهٔ غافر که در آنجا می‌خوانیم: «**مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلا شَفِيعٍ يُطَاعُ**» و آیهٔ ۵۲ همان سوره که می‌فرماید: «**يَوْمَ لا يَنفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ**».

۱۳ـ و از علی علیه‌السلام رسیده که فرمود: «پس چه حالی خواهید داشت اگر که عمر شما به سر آید و گورها زیر و رو شوند (مردگان قبور برخیزند)؟! آنجا است که هر کس آنچه را پیش فرستاده می‌آزماید و به سوی خدا، مولای حقیقی خویش بازگردانده می‌شوند و آنچه را به دروغ بر می‌ساخته اند از دست می‌دهند[2]».

نویسنده گوید: امام علیه‌السلام این سخن را از دو آیهٔ قرآن برگرفته است یکی آیهٔ ۴ سورهٔ

---

(۱) نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۹۵.

(۲) نهج البلاغه، خطبه۲۲۶.

انفطار یعنی: «**وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ**» و دیگر، آیهٔ ۳۰ از سورهٔ یونس که می‌فرماید: «**هُنالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللهِ مَوْلاهُمُ الحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ**».

۱۴ـ و از علی علیه السلام رسیده که به **معاویه** نوشت: «............. جز این نیست که شوری، از آن مهاجران و انصار است، پس اگر آنان بر (انتخاب) مردی گرد آمدند و او را امام نامیدند، این کار مایهٔ خشنودی خدا است. آنگاه چنانچه کسی با عیب جویی یا بدعت آوری از امر ایشان بیرون رفت، او را بدان باز می‌گردانند، و اگر خودداری ورزید (و با دولتِ مُنتخَب در اُفتاد) با وی می‌جنگند زیرا که راهی جز راه عموم مؤمنان را سپرده‌است و خداوند او را بدانچه روی کرده واگذارَد.......[1]».

نویسنده گوید: امام علیه السلام پایانِ این نامه را از آیهٔ ۱۱۵ سورهٔ نساء اقتباس نموده که می‌فرماید: «**وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى**..».

۱۵ـ و از علی علیه السلام رسیده که در دعای خود گفت: «............ خداوند از اینکه پیامبرمان در میان ما نیست و دشمنانِ ما فراوانند و خواسته هایمان پراکنده است، به سویِ تو شکایت می‌آوریم. خدایا در میان ما و قوممان (که به دشمنی با ما روی آورده اند) به حق داوری کن که تو بهترین داورانی[2]».

نویسنده گوید: امام علیه السلام پایان دعای خود را از آیهٔ ۸۹ از سورهٔ اعراف بر گرفته است که از قول **شُعَيْب** علیه السلام می‌گوید: **رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ**.

۱۶ـ از علی علیه السلام رسیده که به **معاویه** نوشت: «........... سپس از آنچه میان من و **عثمان** گذشت، یاد کردی، تو خود باید به خاطر خویشاوندیِ نزدیکی که با وی داری، پاسخگوی این امر باشی! آیا کدامیک از ما دشمنیِ بیشتری با او نشان داد و به کشته شدن وی رهنمون گشت؟ آیا کسی که یاری خود را بدو عرضه داشت (و نپذیرفت) و خواست تا

---

(۱) نهج البلاغه، نامه۶.

(۲) نهج البلاغه، ۱۵ (از دعاهای امام علیه السلام).

بر سر جای خود نشیند و دست از عمل باز دارد! یا کسی که عثمان از وی یاری خواست و او دریغ ورزید و با این کار، اسباب مرگ را به سوی وی کشاند تا حکم تقدیرش بر او فرود آمد؟ نه هرگز، سوگند به خدا که: «خداوند بازدارندگان شما وکسانی را که به برادرانشان می‌گفتند به سوی ما آیید و جز اندک زمانی به جنگ نمی آیند، کاملاً می‌شناسد!».

و من عذر نمی آورم که به خاطر کارهای تازه، بر عثمان عیب می‌گرفتم و اگر ارشاد و راهنمایی من بدو گناه بشمار آید، چه بسیارند کسانی که بدون گناه، ملامت شده اند! و گاهی خیر خواهان، تهمت و بدگمانی بدست می‌آورند! و من جز اصلاح تا آنجا که توان داشتم چیزی نخواستم و توفیق من جز به یاری خدا نیست بر او توکّل کرده ام و به سوی او باز می‌گردم[۱]".

نویسنده گوید: امام عليه السلام در این بخش از نامۀ خود، از آیۀ ۱۸ سورۀ احزاب اقتباس نموده که می‌فرماید: «**قَدْ يَعْلَمُ الله الْمُعَوِّقِينَ مِنكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلاً**». و نیز از آیۀ ۸۸ سورۀ هود که می‌فرماید: «**إِنْ أُرِيدُ إِلاَّ الإِصْلاَحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلاَّ بِالله عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ**».

۱۷ـ و علی عليه السلام در وصیّت خود به فرزندش **حسن** عليه السلام نوشته است: «...... در بارۀ خدا چنانکه سزاوار اوست بکوش و از ملامت هیچ سرزنش کننده‌ای باک نداشته باش[۲]».

نویسنده گوید: امام عليه السلام سخن خود را از آیۀ ۷۸ سورۀ حج گرفته است که می‌فرماید: «**وَجَاهِدُوا فِي الله حَقَّ جِهَادِهِ**» و نیز از آیۀ ۵۴ سورۀ مائده که می‌فرماید: «**يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ الله وَلاَ يَخَافُونَ لَوْمَةَ لاَئِمٍ**».

۱۸ـ و از علی عليه السلام رسیده که به **مالك اَشْتَر** نخعی رضی الله عنه هنگامی که او را به زمامداری مصر فرستاد، چنین نوشت[۳]: «...... خدای ـ که نامش بلند است ـ این امر را بر عهده گرفته تا هر کس را که به یاری (دین) وی خیزد، نصرت دهد و هر کس را که (دین)

---

(۱) نهج البلاغه، نامۀ ۲۸.

(۲) نهج البلاغه، نامه ۳۱.

(۳) نهج البلاغه، نامه ۵۳.

وی را عزیز دارد، عزّت بخشد».

نویسنده گوید: امام ﷺ این سخن را از آیهٔ ۴۰ سورهٔ حج بر گرفته که می‌فرماید: **«وَلَيَنصُرَنَّ اللهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ اللهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»**. باز علی ﷺ نوشته است: و (خداوند) بدو فرمان داد تا نفس خود را بهنگام شهوات و خواهشها فرو نشاند و بهنگام سر کشی ها آنرا باز دارد زیرا که «نفس، به بدی، بسیاری فرمان می‌دهد مگر کسی را که خدا رحمت آوَرَد». نویسنده گوید: امام ﷺ این سخن را نیز از آیهٔ ۵۳ سورهٔ یوسف اقتباس نموده که می‌فرماید: **«إِنَّ النَّفْسَ لأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلاَّ مَا رَحِمَ رَبِّيَ»**.

باز مرقوم داشته است: «پس، از عفو و گذشتِ خود آنانرا بهره مند ساز همچنانکه دوست داری و می‌پسندی که خداوند از عفو و گذشتِ خویش تو را بهره‌مند کند». و این بخش از سخن امام ﷺ نیز از آیهٔ ۲۳ سورهٔ نور بر گرفته شده که می‌فرماید: **«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللهُ لَكُمْ؟»** و همچنین مرقوم داشته است: «از ایشان (با تکبّر) روی بر متاب» که آیهٔ ۱۸ سورهٔ لقمان را به یاد می‌آورد چنانکه می‌فرماید: **«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ»** و نیز مرقوم داشته است: «از منّت نهادن بر زیردستان خود بهنگام نیکوکاری با ایشان به پرهیز.......... که منّت نهادن، احسان را باطل می‌سازد». و این سخن نیز گفتار خداوند را در آیه ۲۶ سورهٔ بقره به یاد می‌آورد که فرمود: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى»**.

۱۹ـ و از علی ﷺ رسیده که در نامهٔ خود نوشته است: «...... خدای سبحان، دنیا را برای پس از آن، آفرید و اهل دنیا را در اینجا آزمود تا بداند (شاهد باشد) که کدامین نیکوکارترند[۱]».

نویسنده گوید: امام ﷺ این سخن را از آیهٔ ۲ سوره مُلْک بر گرفته که می‌فرماید: **«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً»**.

۲۰ـ و از علی ﷺ آمده که نواشت است: «............ هر کس لجاجت کرد و گمراهی را

---

(۱) نهج البلاغه، نامه ۵۵.

ادامه داد، همان نگونساری است که خدا بر دلش زنگار بسته، و پیش‌آمد ناگواری بر گرد سرش می‌گردد[1]!».

نویسنده گوید: این تعبیرِ امام عليه السلام از دو آیهٔ قرآن بر گرفته شده، یکی آیهٔ ۱۴ سورهٔ مطفّفین که می‌فرماید: «**بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**» و دیگر، آیهٔ ۹۸ سورهٔ توبه یعنی: «**عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ**».

۲۱ـ و از علی عليه السلام رسیده که به اهل مصر نوشت: «...... آیا به اطرافتان نمی‌نگرید که (چگونه) کاسته شده است؟ (بخشهایی از سرزمینتان به دست دشمن افتاده) و بر شهرهایتان پیروزی یافته اند؟![2]».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این تعبیر را از دو آیهٔ قرآنی بر گرفته است، یکی آیهٔ ۴۴ از سورهٔ انبیاء که می‌فرماید: «**أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ**؟». و دیگری آیهٔ ۴۱ سورهٔ رعد که در آنجا می‌خوانیم: «**أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا**».

۲۲ـ و از علی عليه السلام رسیده که به **معاویه** نوشت: «...... سوگند به خدا تا آنجا که من دانسته‌ام، دل تو در غلاف (و حجاب از پذیرفتن حق) است[3]»! و امام عليه السلام این تعبیر را از آیهٔ ۸۸ سورهٔ بقره گرفته است که می‌فرماید: «**وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ**» و نیز آیهٔ ۱۵۵ سوره نساء یعنی: «**وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ**».

۲۳ـ و باز از علی عليه السلام رسیده که به **معاویه** نوشت: «پس از حق، جز گمراهی آشکار چیست؟ و بعد از بیان، جز اشتباه و در آمیختن به باطل کدامست؟![4]» وامام عليه السلام این سخن را از آیهٔ ۳۲ سورهٔ یونس اقتباس نموده که فرمود: «**فَذَلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمُ الحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الحَقِّ إِلَّا**

---

(۱) نهج البلاغه، نامه ۵۸.

(۲) نهج البلاغه، نامه ۶۲.

(۳) نهج البلاغه، نامه ۶۴.

(۴) نهج البلاغه، نامه ۶۵.

الضَّلَالُ؟».

۲۴ـ و از علی ﷺ رسیده که به **معاویه** نوشت: «........... همانا سزاوارترین کس به زمامداری این امّت، چه در گذشته و چه حال، کسی‌است که از همه نزدیکتر به رسول خدا ﷺ، و از همه داناتر به کتاب خدا، و از همه فقیه تر در دین خدا، و از همه پیشقدم‌تر در پذیرش اسلام، و از همه برتر در جهاد برای خدا، و از همه شکیباتر و نیرومندتر در تحمّل کارهای مردم باشد. پس، از (نافرمانی) خداوندی بپرهیزید که به سوی او بازگردانده می‌شوید و حق را به باطل نیامیزید و آنرا با اینکه می‌دانید، کتمان نکنید[۱]».

نویسنده گوید: امام ﷺ ذیل سخن خود را از آیه ۹۶ سورۀ مائده اقتباس نموده که می‌فرماید: «**وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ**» و نیز از آیۀ ۴۲ سورۀ بقره که می‌فرماید: «**وَلَا تَلْبِسُوا الحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ**».

۲۵ـ و از علی ﷺ رسیده که به **حُذَيْفَه**[۲] نوشت: «............ بال خود را برای زیر دستانت فرو گستر (به مهر و تواضع با آنها رفتار کن)، و در مجلس خویش میان ایشان به برابری رفتار کن، و نزدیک و دور نزد تو در امر حق، باید یکسان باشند، و در کار خدا از سرزنش هیچ ملامتگری باک مدار و خدا با کسانی است که تقوی پیشه گرفتند و آنانکه نیکوکارند[۳]».

نویسنده گوید: امام سخن را از چند آیۀ قرآنی بر گرفته است. یکی آنکه در آیۀ ۲۱۵ سورۀ شعراء می‌فرماید: «**اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**». دیگر آنکه در آیۀ ۵۴ از سورۀ مائده آمده است: «**وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ**» و سوّم آنکه در آیۀ ۱۲۸ سورۀ نحل می‌فرماید: «**إِنَّ اللهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ**».

---

(۱) مستدرک نهج البلاغه، تألیف کاشف الغطاء، ص۱۱۱.

(۲) حُذَيْفَة بن اليَمان از یاران پیامبر خدا ﷺ بوده است که علی ﷺ در دوران حکومت خود، او را به فرماندهی گماشت.

(۳) مستدرک نهج البلاغه، ص۱۱۷.

۲۶ـ از علی عليه السلام رسیده که به **معاویه** نوشت: «.......... پس، از (نافرمانی) خدا بپرهیز، و از کسانی مباش که از بزرگی و جلال خدا بیم ندارند، و آنانکه فرمان عذاب بر ایشان واجب آمد زیرا که خدا در کمین (ستمکاران) است[(۱)]».

نویسنده گوید: امام سخن خود را از آیۀ ۱۳ سورۀ نوح بر گرفته که می‌فرماید: «**مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لله وَقَارًا**» و نیز آیۀ ۷۱ سورۀ زُمَر که در آنجا آمده است: «**وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ**» و نیز از آیۀ ۱۴ سورۀ فجر که فرمود: «**إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ**».

۲۷ـ و از علی عليه السلام رسیده که (ضمن نامه ای) به گروهی از سرکشان در «**یَمَن**» چنین نوشت: «.......من خدایی را می‌ستایم که جز او معبودی نیست و حُکمش باز داشته نشود و قضای او ردّ نگردد وعذابش از گناهکاران بر گردانده نخواهد شد........ پس هر کس نیکی کند، به سود خود کرده، و هر که بدی کند، به زیان خویش نموده و خداوندت بر بندگان ستمگر نیست[(۲)]».

۲۸ـ و از علی عليه السلام رسیده که به مردم «**کوفه**» نوشت: «.......... من خدایی را می‌ستایم که معبودی جز او نیست. امّا بعد همانا خداوند، داوری بس دادگر است». در حقیقت خدا نعمت های قومی را دگرگون نمی سازد تا اینکه ایشان نفسانیّات خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی بد بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او هیچ یاوری برای آنان نخواهد بود[(۳)]».

نویسنده گوید: این سخن عیناً از آیۀ ۱۱ سورۀ رعد بر گرفته شده که می‌فرماید: «**إِنَّ الله لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ الله بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ**».

۲۹ـ و از علی عليه السلام رسیده که به یکی از مأمون خود که وی را برای گرفتن زکات

---

(۱) مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۳۴.

(۲) مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۳۵.

(۳) مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۳۴.

فرستاده بود، چنین نوشت: «...... بی شک رهنمود روشنی از سوی خداوندتان برای شما آمده است، پس پیمانه و ترازو را تمام دهید، و اموال مردم را کم مدهید، و در زمین تباهکارانه به سرکشی مپردازید، باقیماندۀ (حلال) خدا برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید! و من بر شما نگهبان نیستم. چون این نامه ام به تو رسید آنچه را در دست داری نگهداری کن تا کسی که قرار است از تو بستاند، بسویت آید والسّلام[1]».

نویسنده گوید: امام علیه السلام مضمون این نامه را از آیۀ ۸۵ سورۀ اعراف بر گرفته است که می‌فرماید: «**قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ**............» و همچنین از آیۀ ۸۵ و ۸۶ سورۀ هود اقتباس نموده که می‌فرماید: «**وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ* بَقِيَّةُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ**».

۳۰ـ و از علی علیه السلام رسیده که به فرزند خود **محمّد** [2] رضی الله عنه نوشت: «......... آراء مردمان را با یکدیگر گردآور و از میان آنها سخنی را بر گزین که نزدیکتر به صواب و دورتر از شکّ و تردید باشد.........[3]».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخنان را از معنای آیۀ ۱۸ سورۀ زُمَر بر گرفته است که می‌فرماید: «**فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**».

۳۱ـ و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «اعمال بندگان در دنیا، پیش چشم آنان در آخرت است[4]».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیۀ ۳۵ سورۀ نازعات بر گرفته که می‌فرماید: «**يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى**».

---

(۱) مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۳۸.

(۲) محمّد بن حَنَفیّه، یکی از فرزندان علی علیه السلام بوده است. وی را از اینرو «ابن حنفیّه» می‌خواندند که مادرش «خوله» دختر جعفر بن قیس از قبیله بنی حنفیّه بوده است.

(۳) مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۵۲.

(۴) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارۀ ۷).

۳۲ـ و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «ای فرزند آدم ! چون دیدی که خدای سبحان نعمتهایش را پیاپی بر تو ارزانی می‌دارد و تو به نافرمانی می‌گذرانی، از او بر حذر باش[۱]».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از معنای آیهٔ ۴۴ از سورهٔ انعام اقتباس نموده است که می‌فرماید: «**فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ**».

۳۳ـ و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «هیچکس چیزی را در ضمیر خود پنهان نکرد مگر آنکه در سخنانِ بی اندیشه (و در چهره اش) آشکار شد[۲]!».

نویسنده گوید: گویا امام عليه السلام این سخن را از معنای آیهٔ ۱۱۸ سورهٔ آل عمران بر گرفته است که می‌فرماید: «**قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ**» و نیز آیهٔ ۳۰ سورهٔ محمّد صلى الله عليه وآله وسلم که فرمود: «**وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ**» و همچنین آیهٔ ۲۷۴ سورهٔ بقره که می‌فرماید: «**تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ**».

۳۴ـ و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «برترین پارسایی، پنهان کردن پارسایی است[۳]».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از معنای آیهٔ ۲۷۱ سورهٔ بقرهٔ بر گرفته‌است که می‌فرماید: «**إِن تُبْدُواْ الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاء فَهُوَ خَيْرٌ لُّكُمْ**».

۳۵ـ و از علی عليه السلام رسیده که فرموده: «هنگامی که تو به زندگی پشت می‌کنی و مرگ به تو روی می‌آورد، ملاقات چه زود رُخ می‌دهد؟![۴]».

نویسنده گوید: گویا امام سخن را از معنای آیهٔ ۸ سورهٔ جمعه بر گرفته است که می‌فرماید: «**قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاقِيكُمْ** ..».

۳۶ـ و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «بخشیده باش ولی ولخرج مباش! و اندازه نگه

---

(۱) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارهٔ ۲۵).

(۲) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارهٔ ۲۶).

(۳) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارهٔ ۲۸).

(۴) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارهٔ ۲۹).

دار ولی سخت گیر مباش[1]».

نویسنده گوید: امام علیه السلام سخن را از معنای آیهٔ ۶۷ سورهٔ فرقان بر گرفته است که می‌فرماید: « **وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا**».

۳۷ـ و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «هنگامی که به تو درودی گفته شد، درودی بهتر از آن را در پاسخ بگو[2]».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از آیهٔ ۸۶ سورهٔ نساء بر گرفته است که می‌فرماید: «**وَإِذَا حُيِّيْتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا** ...».

۳۸ـ و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «فقیهِ کامل کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند و از مهربانی او مأیوس نسازد و از مکر (عذاب) خدا ایمن ندارد[3]».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیهٔ ۵۳ سورهٔ زُمر بر گرفته که می‌فرماید: «...**لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللهِ**» و نیز از معنای آیهٔ ۸۷ سورهٔ یوسف یعنی: «...**وَلَا تَيْئَسُوا مِنْ رَوْحِ اللهِ**» و همچنین از معنای آیهٔ ۹۹ اعراف که می‌فرماید: «...**فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ**».

۳۹ـ و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «هیچ کاری با وجود تقوی، اندک نیست و چگونه اندک باشد آنچه که (از سوی خداوند) پذیرفته می‌شود؟![4]».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیهٔ ۲۷ سورهٔ مائده بر گرفته است که می‌فرماید: «**إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**».

۴۰ـ و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «چه بسا کسی که با احسان (خداوند به او) به تدریج به عذاب نزدیک می‌شود......... و خدا هیچکس را همچون شخصی که بدو مهلت می‌دهد، نیازموده‌است[5]».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیهٔ ۴۴و ۴۵ سورهٔ قلم بر گرفته است

---

(۱) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارهٔ ۳۳).

(۲) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارهٔ ۶۲).

(۳) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارهٔ ۹۰).

(۴) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارهٔ ۹۵).

(۵) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارهٔ ۱۱۶).

که می‌فرماید: «**سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ* وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ**».

۴۱ـ و از علی ﷺ رسیده که فرمود: «شگفت دارم از کسی که پیدایشِ بازپسین را انکار نماید در حالیکه پیدایشِ نخستین را می‌بیند[۱]».

نویسنده گوید: امام ﷺ این سخن را از معنای آیهٔ ۲۰ سورهٔ عنکبوت بر گرفته‌است که می‌فرماید: «**فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الخَلْقَ ثُمَّ اللهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الآخِرَةَ**».

۴۲ـ و از علی ﷺ رسیده که فرمود: «خداوند برای هیچ بنده ای (از یکسو) درِ شکر گزاری را نمی‌گُشاید (و از سوی دیگر) درِ برکت را ببندد! و درِ دعا را باز نمی‌کند و درِ اجابت را مسدود کند! و درِ توبه را نمی‌گشاید و درِ آمرزش را بربندد[۲]!».

نویسنده گوید: امام ﷺ این سخن را از معنای سه آیهٔ قرآنی بر گرفته است. نخست، آیهٔ ۷ سورهٔ ابراهیم که می‌فرماید: «**لَئِن شَكَرْتُمْ لأَزِيدَنَّكُمْ**» و دوّم، آیهٔ ۶۰ سورهٔ غافر که می‌فرماید: « **ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ**..» و سوّم، آیهٔ ۱۷ سورهٔ نساء که می‌فرماید: «**إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ**.......».

۴۳ـ و از علی ﷺ رسیده که فرمود: «سخن گویید تا شناخته شوید زیرا که شخص، در زیر زبانش پنهان است[۳]!».

بقول شاعر پارسی:

تا مَرد سخن نگفته باشد   عیب و هنرش نهفته باشد!

نویسنده گوید: امام ﷺ این سخن را از معنای آیهٔ ۳۰ سورهٔ محمّد ﷺ بر گرفته است که می‌فرماید: «**وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ**».

۴۴ـ و از علی ﷺ رسیده که فرمود: «از کسانی مباش که بدون عمل، امید به آخرت دارند[۴]!».

نویسنده گوید: امام ﷺ این سخن را از معنای آیهٔ ۱۲۳ و ۱۲۴ سورهٔ نساء بر گرفته

---

(۱) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارهٔ ۱۲۶).

(۲) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارهٔ ۴۳۵).

(۳) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارهٔ ۳۹۲).

(۴) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارهٔ ۱۵۰).

است که می‌فرماید: «**لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا.وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ.......**» و نیز از آیهٔ ۱۱۰ سورهٔ کهف که می‌فرماید: «**فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاء رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحًا........**».

۴۵ـ و از علی عليه‌السلام رسیده که فرمود: «(از کسانی مباش که) چون عافیت می‌یابند به خود می‌بالند، و چون مبتلا می‌گردند ناامید می‌شوند، و چون در گرفتاری می‌افتند، پریشان حال دعا می‌کنند، و چون گشایشی در می‌رسد، مغرورانه روی می‌گردانند[1]!».

نویسنده گوید: امام عليه‌السلام این سخن را از معنای آیهٔ ۴۹ سورهٔ زُمَر بر گرفته است که می‌فرماید: «**وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ...........**». و نیز از معنای آیهٔ ۴۹ سورهٔ فصّلت که می‌فرماید: «**لا يَسْأَمُ الإِنسَانُ مِن دُعَاء الخَيْرِ وَإِن مَّسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُوسٌ قَنُوطٌ**». و همچنین از معنای آیهٔ ۵۱ سورهٔ فصّلت که می‌فرماید: «**وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ**». و نیز از معنای آیهٔ ۸ سورهٔ زُمَر که می‌فرماید: «**وَإِذَا مَسَّ الإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِن قَبْلُ............**».

۴۶ـ و از علی عليه‌السلام رسیده که فرمود: «برای هر شخصی، سرانجامی شیرین یا تلخ است[2]».

نویسنده گوید: امام عليه‌السلام این سخن را از معنای آیهٔ ۱۰۵ سورهٔ هود گرفته که می‌فرماید: « **فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ**» و نیز آیهٔ ۷ سورهٔ شوری که در آن آمده است: «**فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ**».

۴۷ـ و از علی عليه‌السلام رسیده که فرمود: مردم دشمن اموری هستند که از آنها چیزی نمی

---

(۱) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارهٔ ۱۵۰).

(۲) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارهٔ ۱۵۱).

دانند[1]!».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از معنای آیۀ ۳۹ سورۀ یونس اقتباس نموده که می‌فرماید: «**بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِ**».

۴۸ـ و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «کسی که از آراء گوناگون استقبال کند، موارد خطا را خواهد شناخت[2]».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از معنای آیۀ ۱۸ سورۀ زُمَر بر گرفته است که می‌فرماید: «**فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**».

۴۹ـ و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «بُردْباری و تحمّل ابزار ریاست است[3]».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را ز معنای ۱۵۹ سورۀ آل عمران بر گرفته که می‌فرماید: «**فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ الله لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ**..».

۵۰ـ و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «دو دعوت به اختلاف نیافتند مگر آنکه یکی از آن دو، به گمراهی روَد[4]!».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از معنای آیۀ ۲۲ سورۀ یونس بر گرفته است که می‌فرماید: «**فَمَاذَا بَعْدَ الحَقِّ إِلاَّ الضَّلاَلُ**؟».

آنچه در این فصل آوردیم، اندکی از بسیار و رودی از دریای سخنانی است که از امیر مؤمنان علی عليه السلام رسیده و از مشکات قرآن کریم اقتباس شده است. هر کس در سایر سخنان امام عليه السلام تأمّل کند معنای این حدیث مروی از رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم را به خوبی در می‌یابد که فرمود: «**عَلِيٌّ مَعَ القُرْآنِ والقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حتى يردا عليَّ الحوض يوم القيامة**[5]».

علی با قرآن است و قرآن با علی است هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا به روز

---

(۱) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارۀ ۱۷۲).

(۲) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارۀ ۱۷۳).

(۳) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارۀ ۱۷۶).

(۴) نهج البلاغه، حکمت ها (شمارۀ ۱۸۳).

(۵) تاریخ بغداد، تألیف خطیب بغدادی، ج۱۴، ص ۳۲۱.

رستاخیز در کنار نهر بهشت به من باز گردند[۱].

والحمـد لله أولا و آخراً

مصطفی الحسینی الطباطبائی

۞ ۞ ۞

(۱) برای آگاهی از تفسیر حدیث فوق، به پاورقی صفحهٔ ۲۲ از همین کتاب نگاه کنید.

کتابهایی که در فراهم ساختن این اثر بدانها رجوع شده‌است

۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن .... محمد بن جریر الطبری

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن.. فضل بن الحسن الطبرسی

۳- الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور...جلال الدین السیوطی

۴- المحرّر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ....ابن عطیة الأندلسی

۵- الکشّاف عن حقائق غوامض التنـزیل ....محمود بن عمر الزمخشری

۶- کشف الأسرار وعدّة الأبرار...أبو الفضل المیبدی

۷- تفسیر جوامع الجامع.. فضل بن الحسن الطبرسی

۸- التسهیل لعلوم التنـزیل .... أحمد بن جُزیّ الأندلسی

۹- البرهان فی تفسیر القرآن ....هاشم بن سلیمان البحرانی

۱۰- کتاب الصافی فی تفسیر القرآن...محمد بن مرتضی الکاشانی

۱۱- کتاب التفسیر (تفسیر العیاشی)...محمد بن مسعود بن عیاش

۱۲- مفاتیح الأسرار ومصابیح الأبرار .... محمد بن عبد الکریم الشهرستانی

۱۳- مقدمتان فی علوم القرآن ....ابن عطیة الأندلسی و غیره

۱۴- الإتقان فی علوم القرآن .... جلال الدین السیوطی

۱۵- المصاحف..عبد الله بن أبی داوود السجستانی

۱۶- حجة القراآت...أبو زرعة عبد الرحمن بن محمد زنجلة

۱۷- صحیح البخاری...محمد بن إسماعیل البخاری

۱۸- صحیح مسلم.. مسلم بن الحجاج النیشابوری

۱۹- الجامع الصحیح (سنن الترمذی) ....محمد بن عیسی الترمذی

۲۰- سنن النسائی ....أحمد بن شعیب النسائی

۲۱- التاج الجامع للأصول من أحادیث الرسول................................منصور علی ناصف

٢٢- الجامع الصغير من أحاديث البشير النذير .... جلال الدين السيوطى

٢٣- كنوز الحقائق فى حديث خير الخلائق...عبد الرؤوف المناوى

٢٤- الطبقات الكبرى.. محمد بن سعد (كاتب الواقدى)

٢٥- مسند أحمد بن حنبل ....أحمد بن محمد بن حنبل الشيبانى

٢٦- نهج البلاغة ....محمد بن الحسن الموسوى الرضى

٢٧- شرح نهج البلاغة .... عبد الحميد بن أبى الحديد

٢٨- الأصول من الكافى ....محمد بن يعقوب الكلينى

٢٩- الفروع من الكافى...محمد بن يعقوب الكلينى

٣٠- الروضة من الكافى...محمد بن يعقوب الكلينى

٣١- وسائل الشيعة .... محمد بن الحسن الحر العاملى

٣٢- تهذيب الأحكام...محمد بن الحسن الطوسى

٣٣- من لا يحضره الفقيه...محمد بن على بن بابويه

٣٤- معانى الأخبار ....محمد بن على بن بابويه

٣٥- التوحيد..محمد بن على بن بابويه

٣٦- عيون أخبار الرضا عليه السلام...محمد بن على بن بابويه

٣٧- بحار الأنوار ....محمد باقر المجلسى

٣٨- مناقب آل أبى طالب .... محمد بن على بن شهر آشوب

٣٩- فرائد الأصول... مرتضى الأنصار التسترى

٤٠- الغارات...إبراهيم بن محمد الثقفى الكوفى

٤١- الاحتجاج على أهل اللجاج ....أحمد بن على بن أبى طالب الطبرسى

٤٢- الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد..................................محمد بن محمد النعمان

٤٣- مصباح المتهجد...محمد بن الحسن الطوسى

٤٤- وقعة صفين...نصر بن مزاحم المنقرى

٤٥- مستدرک نهج البلاغة ....الهادى كاشف الغطاء

٤٦- تاريخ الطبرى (تاريخ الأمم والملوک) ....محمد بن جرير الطبرى

٤٧- تاريخ بغداد..أحمد بن على الخطيب

٤٨- تاريخ اليعقوبى ....أحمد بن أبى يعقوب

٤٩- الكامل فى التاريخ ....على بن أبى الكرم (ابن الأثير)

٥٠- الأخبار الطوال...أحمد بن داوود الدينورى

٥١- الفهرست..محمد بن إسحاق النديم

٥٢- أنساب الأشراف ....أحمد بن يحيى البلاذرى

٥٣- مسند الإمام زيد عليه السلام..رواية أبى خالد الواسطى

٥٤- أمالى أحمد بن عيسى.. رواية محمد بن منصور

٥٥- درر الأحاديث النبوية بالأسانيد اليحيوية .... رواية عبد الله بن محمد بن حمزة

٥٦- الاعتصام بحبل الله المتين...قاسم بن محمد بن على

٥٧- تيسير المطالب فى أمالى أبى طالب...........................رواية جعفر بن أحمد بن عبد السلام

٥٨- دعائم الإسلام...النعمان بن محمد

٥٩- علل الشرائع...محمد بن على بن بابويه

٦٠- تذكرة الخواص...يوسف بن فزعلى (سبط بن الجوزى)

٦١- خلاصة الأقوال فى معرفة الرجال....................................حسن بن يوسف الحلى

٦٢- تنقيح المقال فى علم الرجال ....عبد الله المامقانى

٦٣- جامع الرواة...محمد بن على الأردبيلى

٦٤- الفهرست.. محمد بن الحسن الطوسى

٦٥- لسان العرب .... محمد بن مكرم (ابن منظور)

۶۶- مجمع البحرين ومطلع النيرين .... فخر الدين محمد الطُّرَيحى

۶۷- فروق اللغات .... نور الدين الجزائرى

۶۸- المعيار والموازنة .... محمد بن عبد الله الإسكافى

۶۹- الحاكم الجُشَيْمى و منهجه فى تفسير القرآن ....

۷۰- الأعلام (قاموس تراجم) ....خير الدين الزركلى